



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم بشري
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

د افغانستان لرغون پېژندنه

باستانشناسی افغانستان



په دې ګڼه کې:

- نقش کاشغر در مسیر راه ابریشم
- نماد شیر در ادوار تاریخ و ...
- خزانه و میراث های تاریخی ...
- اهمیت و نگهداشت شهر های کهن
- اهمیت افغانستان در کشور...

...

- دور چهارم
- مجله شش ماهه
- سال: ۱۳۹۸ هـ ش
- شماره مسلسل ۳۷
- سال تاسیس ۱۳۵۸ هـ ش
- کابل - افغانستان

شماره ۳۷، سال: ۱۳۹۸



Afghanistan Archaeology

Six Monthly

Establishment 1979

Academic publication of
Afghanistan Academy of sciences

Serial No: 37

Address:

Academy of sciences of Afghanistan
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan

Tel: 020220727



Published: Academy of sciences of Afghanistan

Editorial in Chief: Associate Prof: Mohammad Anwar faiz

Editorial Board:

Prof: M. Rsul Bawri.

Associate Prof: Khowja Najib Ahmad Sediqi

Associate Prof: Faiqa Lahza faizi.

Assistant Prof: M. Nader Rasoli.

Composed & designed by:

Associate Prof: M. Anwar faiz

Annual Subscription:

Kabul: 500

Province: 800

Foreign Country: 50\$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and members of Academy of Sciences of Afghanistan: 80 Af
- For the disciples and students of schools: 50 Af
- For other Departments and offices: 100 Af



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
اکادمی علوم
معاونیت بخش علوم بشری
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس ۱۳۵۸ ه. ش

شماره مسلسل ۳۷

یادداشت اداره

اداره مجله باستانشناسی افغانستان از تمامی دانشمندان، محققین و فرهنگیان کشور خواهشمند است تا با ارسال مطالب علمی و تحقیقی در زمینه باستانشناسی با اداره مجله همکاری نموده وظیفه شان را در راستای معرفی و شناخت هر چه بیشتر تاریخ و فرهنگ کشور شان ادا نمایند.

۱- در این مجله مقالات علمی - تحقیقی پیرامون تحقیقات باستانشناسی، تاریخ قدیم، اتنوگرافی و میراث فرهنگی ملموس به زبان های ملی و بین المللی قابل چاپ میباشد.

۲- مقالات وارده بعد از ابراز نظر هیأت تحریر قابل چاپ و نشر میباشد.

۳- مقالات قابل چاپ باید تازه و بکر باشد.

۴- مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، مبرمیت، هدف تحقیق، روش تحقیق، نتیجه، مآخذ بوده خلاصه آن را به یکی از زبان های بین المللی ترجمه و به اداره مجله ارسال نمایند.

۵- مقاله گرفته شده که قابل چاپ نباشد حفظ گردیده مسترد نمیگردد.

۶- مقاله نشر شده نظر نویسنده بوده مدیریت مجله مسؤولیت ندارد.

۷- نویسنده مکلف است اصل مقاله را به فونت Bahij Nazanin ، اندازه خط ۱۳ و فاصله بین سطر ها (Single) بدون اشتباه تایپی در برنامه (Word) در یک روی صفحه کاغذ A4 و کاپی (سافت) آنرا در CD به اداره مجله بسپارد.

۸- نویسنده گان مقالات باید اسم، تخلص، ایمیل آدرس و نمبر تلیفون خویش را به اداره مجله بفرستند.

مقاله حد اقل پنج و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری باشد.

بدینوسیله از عموم نویسندگان، مؤرخین، دانشمندان، فرهنگیان و محققین محترم داخلی و خارجی آرزومندیم تا بمنظور غنای بیشتر این مجله علمی - تحقیقی مقالات و پیشنهادات سالم خویش را به این اداره ارسال نمایند.

بااحترام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست ارتباط و اطلاعات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤؤل: معاون سرمحقق محمدانور فائز

طرح پشتی: اداره مجله

هیأت تحریر:

پوهاند محمد رسول باوری

معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی

معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی

محقق محمدنادر رسولی

دیزاین: معاون سرمحقق محمدانور فائز

محل چاپ: الهام نبی زاده، کابل - افغانستان

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲-۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل آدرس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤؤل: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ دفتر ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲-۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل آدرس مجله: archaeologyreview55@gmail.com

قیمت اشتراک سالانه:

کابل ۵۰۰ افغانی

ولایات ۸۰۰ افغانی

خارج کشور ۵۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل ۱۰۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم ۸۰ افغانی
- برای محصلین و متعلمین ۵۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۱۰۰ افغانی

تشریح عکس پشتی: تعمیر موزیم ملی افغانستان مربوط (دوره شاه امان الله خان غازی)

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱-	نقش کاشغر در مسیر راه ابریشم	سرمحقق عبدالجبار عابد	۱
۲-	نماد شیر در ادوار تاریخ و محافظ	سرمحقق نظر محمد عزیزی	۱۷
۳-	غزنه و میراث های تاریخی و باستانی آن	معاون سرمحقق محمد انور فائز	۳۸
۴-	اهمیت و نگهداشت شهر های کهن و	معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی	۶۷
۵-	اهمیت افغانستان در کشور های همسایه	معاون سرمحقق غلام حیدر کشکی	۸۴
۶-	اهمیت کتیبه های سرخ کوتل از دوره	معاون سرمحقق فرهاد احمدی	۹۷
۷-	جغرافیای هلمند در آینه تاریخ	معاون محقق ستوری شمس مایار	۱۰۷
۸-	مشترکات هنری روضه حضرت علی (رض)	با معاون محقق بی بی ماه محمدی	۱۲۴
۹-	رسانس عصر تیموریان هرات	شاهلا صباحت	۱۴۳
۱۰-	گزارش از ساحه باستانی میرزکه	محقق محمد نادر رسولی	۱۶۳

سرمحقق عبدالجبار عابد

نقش کاشغر در مسیر راه ابریشم

The role of Kashgar in the Silk Road

By: Professor, Abdul Jabar Abed

Abstract:

The ancient city of Kashgar, located in the northwest of the People's Republic of China, is one of the most populous cities with a population of over four million, 98% of which are Muslim. In terms of al-Jaish, it has had a good position in trade and commerce from the distant past, especially in the Silk Road, which is why Kashgar is also known as the "Pearl of the Silk Road".

The city is built with special architecture that is more representative of the Islamic style that can be mentioned from its mosques. But as far as can be seen, this city has not been able to reach the great peaks of progress and development. Their culture is fixed and there is no significant change in it. Perhaps the reason for their backwardness is the same restrictions that the Chinese government has

imposed on the people of Kashgar, because it is clear from the manuscripts that in the past they did not write and publish books. It has not even been revealed that the Kashgarians were less involved in government affairs. On this basis, according to historical evidence, there have been some clashes between the Kashgaris and the Chinese government, but they have not achieved anything.

خلاصه

شهر باستانی کاشغر که در شمال غربی جمهوری مردم چین موقعیت دارد، از شهر های آباد و پر جمعیت است که اضافه از چهار میلیون نفوس دارد %۹۸ فیصد آن را مسلمان تشکیل میدهد. از لحاظ جغرافیایی موقعیت خوبی در دادوستد و تجارت از گذشته های دور به خصوص در راه ابریشم داشته است به همین سبب کاشغر معروف به « مروارید جاده ابریشم » نیز است.

این شهر با معماری های خاصی بنا یافته که زیاد تر نمایانگر سبک اسلامی می باشد که می توان از مساجد آن یاد آور شد. اما تا جایی که دیده می شود این شهر نتوانسته به قله های بزرگ ترقی و پیشرفت گام گذارد. فرهنگ آنان ثابت است و کدام تغییر چشمگیری در آن دیده نمی شود. شاید دلیل عقب مانگی آنان همان قیوداتی باشد که دولت چین بالای مردم کاشغر وضع نموده است، زیرا از قرار نبشته ها به وضوح دیده می شود که از گذشته ها تألیف و چاپ کتب به دست آنان نبوده همچنان کدام نشرات خاص که نمایانگر آزادی آنان باشد موجود نبوده است حتی قرار معلوم کمتر کاشغریان در امورات دولتی سهیم بوده اند. روی همین ملحوظ براساس شواهد تاریخی بعضاً تصادماتی بین کاشغری ها و دولت چین به وقوع پیوسته است اما صاحب هیچ گونه دستاوردی نبوده است.

از آن جایی که چین در همسایگی کاشغر قرار داشت و زمانی که کاشغر دچار یک خلأ و چالش سیاسی بود این امر موجب شد که امپراتوری در حال گسترش چین طی آغاز قرن ۱۸ میلادی به کاشغر حمله و آن را تصرف کند. دولت چین پس از فتح کاشغر با گماشتن ماموران چینی در کنار کارگزاران محلی به اداره کاشغر پرداخت و با شیوه های خاص اداری و تدابیر شدید امنیتی تا اواخر قرن ۱۸ از شورش احتمالی ساکنان و نفوذ قدرت های دیگر در کاشغر جلوگیری کرد. بعدها با شروع ضعف سیاسی دولت چین در آغاز قرن ۱۹ دولت های استعماری خوقند روسیه و بریتانیا در اوضاع سیاسی کاشغر نقش چشمگیری ایفا کردند. نیمه دوم این قرن به دلیل ضعف روز افزون چین، حکومت های محلی مستقلی در کاشغر ایجاد شد اما عمر این حکومت ها دیری نپایید. یکی از شخصیت های مسلمان و خوقندی به نام امیر یعقوب خان به این حکومت های مستقل خاتمه داد و بر اریکه ی قدرت کاشغر تکیه زد. وی برای تحکیم قدرت خود سعی کرد تا از رقابت قدرت های بزرگ روسیه بریتانیا و عثمانی استفاده کرده و از حمایت این دولت ها برخوردار شود. سرانجام امپراتوری چین برای احیای قلمرو تاریخی خود به حکومت مستقل کاشغر خاتمه داد. این بار برای جلوگیری از توسعه طلبی قدرت های بزرگ استعماری که تا قرن ۲۰ ادامه داشت کاشغر را به یکی از ایالات اصلی سرزمین چین تبدیل کرد که امروز به نام سنکیانگ یاد می شود و کاشغر یکی از ولایات منطقه خود مختار این ایالت محسوب می گردد. با سرنگونی امپراتوری چین و تشکیل دولت جمهوری اوضاع سیاسی کاشغر نیز همچون سایر ایالات چین دچار تلاطم و نوسانات شدیدی شد.

کاشغر در درازنای تاریخ از موقعیت خاص جغرافیایی برخوردار بوده و در تجارت راه ابریشم نقش خوبی داشته است روی همین اهمیت بزرگ دولت چین آماده گردید تا هر چه زود تر در احیای راه ابریشم گام های عملی بردارد و رونق از دست رفته آن راه را به مثابه یکی از راه های مهم دوباره بدست آورد.

مبرمیت موضوع

کاشغر در سنکیانگ از جمله شهرهای مسلمان نشین است که چه در گذشته و حال از تاریخ گرانبهای برخوردار بوده است به خصوص آن زمانی که به حیث شهر مهم در بین کشور های راه ابریشم تلقی می گردید و امروزه نیز نقش بسیار اساسی خود را در احیای راه ابریشم دارد. با همین مبرمیت خواستم این شهر تاریخی را به معرفی گرفته و داشته های تاریخی و اهمیت جغرافیایی آن را در گذشته همچنان فعلاً در احیای راه ابریشم به تحقیق بگیرم .

هدف

هدف از تحقیق حاضر آگاهی دهی به علاقمندان و دانش پژوهانی که می خواهند در همین رابطه شناخت و معلومات کسب نمایند.

شیوه تحقیق

تحقیق حاضر به شیوه تحلیلی و توصیفی استوار است.

سنکیانگ یا شین جیانگ (Xingjiang) و یا همان ترکستان چین با مرکزیت ارومچی در شمال غربی چین %۱۷ سرزمین پهناور چین رو به خودش اختصاص داده و با ۸ کشور مرز مشترک دارد. شین جیانگ دارای اقلیم و اقلیت های قومی متفاوتی می باشد و برای دیدن زیبایی هایش باید وقت کافی را اختصاص داد. دیدن صحرای گُبی، فلات پامیر، یخچال های طبیعی، کوه آتش، کوهستان بهشت، کوهستان تیانشان، قنات های حفر شده در بیابان و دریاچه تیانچی به اندازه جذابیت دارند که دیدن شهرهای مسیر جاده ابریشم مثل تورپان (Turpan) و کاشغر (کاشگر) (Kashgar) و مردم بومی منطقه. زمانی اویغور ها اکثریت جمعیت سنکیانگ را تشکیل می دادند ولی الان در شهرهای بزرگ این

نقش کاشغر در مسیر راه ...
منطقه قوم هان اکثریت را دارند. زبان چینی و زبان اویغوری هر دو زبان رسمی این ایالت محسوب می گردند.

آشنایی با «کاشغر» از دوره مغول به بعد، قرن هفتم و هشتم هجری قمری / قرن چهاردهم میلادی، با توجه به داستانی که در کتاب گلستان سعدی درباره این شهر آورده شده است، وارد مرحله جدیدی شد و نام شهر کاشغر در ذهن پارسی گویان بیشتر از پیش آشنا گشت. چنانچه در باب پنجم این کتاب می خوانیم: « ... به جامع کاشغر درآمدم؛ پسری دیدم بغایت اعتدال و نهایت جمال» (۶:۲۳۲) شعرای فارسی زبان از قرن پنجم هجری به بعد و بتناوب، در اشعار خود نام کاشغر را ذکر کرده و در برخی موارد نام این شهر را بخاطر شهرتی که در آب و هوای بسیار خوب و طبیعت زیبا داشت، ستوده اند. به هر ترتیب آشنایی ما با کاشغر از چندی بدینسو آغاز نشده است بلکه به قبل از اسلام بر می گردد که کشور های در مسیر راه ابریشم غرض دادوستد به آن جا رفت و آمد می نمودند.

در رابطه به کاشغر مؤرخین و اندیشمندان قلم فرسایی زیادی نموده اند، چنانچه هرگاه به فرهنگ دهخدا مراجعه شود در آن چنین آمده است: « کاشغر در حال حاضر نام مرکز سنجاقی از ترکستان شرقی تابع دولت چین می باشد، و نیز قصبات: آرتوش، اوپال، طاش بالق، بشکرم، قزل بوی و فیض آباد را در بر دارد. از دید نژادی قریب به جنس ترک منسوب می باشند. کاشغری ها مردمان ساعی و زراعت پیشه اند. با وجودی که خاک آن نمکی است اما زراعت در آنجا رونق زیاد یافته است. جمعی از مردم کاشغر را حکومت چین در سوابق ایام به محلی موسوم به (ایلی وادی) کوچانده و دسته ای نیز در موقع استیلای خارجیان بر کاشغر متفرق گشته اند و اکنون هم در ترکستان وسطی تا فرغانه و تاشکند متفرق و اراضی از دو طرف شمال و مغرب محاط با جبال مرتفع و دشت ها است.» (۴:۱۸۰۲۱).

در دائرة المعارف اسلامی نیز در رابطه به کاشغر که محل داد و ستد هند و افغانستان بوده است همچنان در رابطه به نژاد آن این چنین آمده است: «... مرکز مهمترین بخش تجارتی سنکیانگ و منتهای غربی جاده ی اصلی ایالت می باشد و مرکز دادوستد کاروانی با هند، افغانستان و ... است. راه کاشغر به سمرقند (و از آن جا به شرق وسطی) از طریق گردنه ای کوهستانی است. ساکنان آن غالباً از نژاد اویغورند. کاشغر نخستین بار در دوره سلسله هان تحت حکومت چینی ها درآمد. رومیان در قرن ۶ میلادی با آن دادوستد داشتند. در ۷۵۰-۸۴۰ کاشغر تحت استیلای ترکان اویغورو از مراکز آیین مانوی بود، تاریخ ورود اسلام به کاشغر محقق نیست. در عصر حکومت ایلک خانیان، کاشغر از جنبه سیاسی و شاید هم از جنبه فرهنگی مهمترین شهر ترکستان چین بود. در ۱۲۱۹ چنگیز خان کاشغر را به قلمرو خود ملحق کرد، مارکوپولو در ۱۲۷۵ از کاشغر دیدار کرد بعداً کاشغر به دست امرای سلسله ای دوغلات یا دوقلات (عنوان یکی از قبایل مغول که پس از انقراض مملکت ایلخانیان اهمیت سیاسی یافت) افتاد. آخرین امیر سلسله، ابوبکر میرزا تا ۵۱۴ (۹۲۰ ه. ق) فرمانروایی داشت. او بانی شهر جدید کاشغر است. از شخصیت های مشهور و ادیب کاشغر محمود ابن حسین ابن محمد کاشغری است که مؤلف دیوان لغات الترک بوده و آن را در کاشغر به رشته تحریر درآورده است.» (۵: ۲۱۴).

یکی از قدیمترین متون جغرافیایی فارسی که در مورد کاشغر، اطلاعاتی ارائه داده است، کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف: قرن چهارم هجری قمری) است که مؤلف این کتاب ناشناس و اساس تألیف آن بر توصیف شهرهای مهم، در مسیر جاده ابریشم و بسیاری از شهرهایی که به عنوان ایستگاه های مهم توقف کاروان ها بشمار می رفته اند، بوده است. همچنین این کتاب منبع بسیار خوبی، درباره اقتصاد، زراعت و آداب و رسوم مردم این شهرها به شمار می رود. در این کتاب از کاشغر، به عنوان یکی از شهرهای چین در مسیر جاده های کاروانی، به سمت غرب و شرق و جنوب یاد شده است. به احتمال زیاد، مؤلف از اهالی ماوراء النهر بوده است؛ از این رو اطلاعات مؤلف (از

جایگاه کاشغر در جاده‌ی ابریشم)، بویژه از ایستگاه‌های مهم دسترسی راه‌های زمینی شرق به غرب در مسیر جاده‌ی ابریشم، اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. همچنین بر اساس اطلاعات مندرج در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب، می‌توان جاده‌های مختلف منتهی به چین را مورد مطالعه قرار داد. او درباره‌ی «کاشغر» می‌نویسد: «کاشغر از چینستان است و لیکن بر سرحدی است، میان یغما؛ تبت؛ قرقیز؛ چین و مهتران کاشغر اندر قدیم از خُلج بودند یا از یغما.» (۷:۳).

در تقویم البلدان نیز در باره کاشغر چنین آمده است: «کاشغر شهریست از بلاد مشرق جماعتی از علما در هر فنی بدان منسوبند، کاشغر قاعده‌ی ترکستان است هم چنان شهریست بزرگ و آبادان و مردمش مسلمانند. کاشغر را اردوکنند نیز گویند.» (۱:۵۸۵).

در کتاب تاریخ بخارا در رابطه به کاشغر چنین توصیف شده است: «... دارالملک کاشغر بر دامن کوه غربی افتاده و از آن کوه هر آبی که فرود می‌آید، تمام صرف زراعت و عمارت می‌شود و از آن آب‌ها یکی «تمن» نام دارد که در زمان سابق از میان شهر کاشغر می‌گذشته و میرزا ابوبکر که یکی از پادشاهان آن ولایت بوده، آن شهر را ویران ساخته و بر یک جانب آن شهری دیگر بنا نهاده است و آن آب، اکنون از کنار آن شهر جریان می‌پذیرد و دیگر از شهرهای آن ولایت «یارکند» است که آن نیز در قدیم شهری عظیم بوده و گنج‌ها از آن شهر یافته شده؛ اما بتدریج رو به خرابی نهاده نزدیک بود که حیوانات وحشی در آن مسکن سازند و جغد آشیانه نهد که میرزا ابوبکر از آب و هوای آن خوشش آمده و آن را دارالملک ساخته، عمارت عالی بنا نهاد و جوی‌های آب جاری گردانید و چنین شهرت دارد که در زمان میرزا ابوبکر در اصل شهر و آبادی‌های وابسته به آن، دوازده هزار باغ احداث شده است و همچنین حصاری در آن شهر ساخته که تعداد نهرها و درختان و باغ‌های بهشتی اش بهتر از «یارکند» جایی نیست و آبش بهترین است. کاشغر دیوارش سی ذراع (از ابتدای ساعد تا سر انگشتان) است و در تمام آن دیوار آب‌های روان است و از عجایب

آن آب، یکی آن است که اول بهار که وقت زیادتی دیگر آب هاست، نهایت قلت و کمی را دارد و چون فصل تابستان شود، غایت شدت پیدا می‌کند؛ اما با این صفات همواره کدری و غباری بر هوای «یار کند» مستولی است» (۸: ۲۶۷-۲۶۸).

دربارهٔ مسیرهای منتهی به شهر کاشغر در یکی دیگر از منابع فارسی، به نام زین الاخبار آمده است: «اما راه تبت از ختن تا با الشان بیرون آید و بر گذرد بر کوه های ختن و آن کوه ها آبادانست و اندرو چهار پایان بسیار باشند از گاو و گوسفند و چقچاقو (گاو کوهی) و ازین کوه ها به الشان رسد و از آن جا پلی است، نهاده از یک کنارهٔ کوه تا دیگر کنارهٔ کوه و چنین گویند که آن پل مردمان ختن کرده‌اند، اندر روزگار پیشین و ازین پل تا در تبت خاقان کوهیست که چون نزدیک او شوی از هوای او دم مردم بگیرد و چنانکه دم نتواند زدن و زبانش گران شود و بسیار مردم اندران بمیرد. و مردمان تبت این کوه را «کوه زهر» خوانند و چون از شهر کاشغر روند، بروند بر راست راه، میان دو کوه از سوی مشرق و برو بگذرد به ولایتی رسد که او را «اوزگند» گویند و ولایت او چهل فرسنگ است. کاشغر را ده ها بسیار است و روستاهای بیشمار و اندر ایام پیشین، آن ولایت مرتبت خاقان را بودی. از ولایت کاشغر به سار سامکت شود و از آنجا به الیشو رود و بیابان ببرد تا جوی آید که سوی «کچا» شود. (کچا: شهری بود در سرحد ماوراءالنهر و چین) و بر لب این جوی سوی پهلوی بیابان ده «حمحان» است که تبتیان باشند اندروی و پس رودی آید که به کشتی از آن رود بگذرند و به حد تبتیان اندر آیند و چون ولایت تبت خاقان رسد، آنجا بتخانهٔ است و اندرو بتان بسیار باشند و از آن بتان یکی بتی است بر تخت نشسته و پس پشت او چیزی نهاده از چوب و آن بت بر آن چوب، چون سر تکیه زده. چون دست بر پشت آن بت فرود آری از وی چون شرر آتش بیرون آید و بر چپ این جای صحر است و بیابان و اندروی درختان عناب بسیار باشد بر کرانهٔ رود.» (۷: ۲۶۴-۲۶۵).

جاده ابریشم یکی از مهمترین راه های ارتباطی تمدن های قدیم و مسیر اصلی تبادلات شرق به غرب و غرب به شرق بوده است. این مسیر بسیار طولانی در طول تاریخ از آبادانی و رونق زیادی برخوردار بوده و نقش اصلی را در مراودات اقتصادی جهان ایفا کرده است. در این مسیر تجاری، علاوه بر تبادل کالا، فرهنگ ها؛ سنت ها؛ آداب و رسوم ملت ها نیز از چین به غرب و از غرب به چین منتقل شده است. اهمیت و نقش اساسی این جاده در تاریخ مناسبات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جهان، بر هیچکس پوشیده نیست. در این میان ایستگاه ها و توقف گاه های مهم آن، در طول تاریخ دارای اهمیت و جایگاه ویژه ای بوده اند. یکی از مناطق مهم در مسیر جاده ابریشم، «کاشغر»، بوده که بدلیل موقعیت خاص جغرافیایی، موجب توجه نویسندگان و مؤرخان بدانجا شده است.

اطلاعات مندرج در متون جغرافیایی نشان می دهد که کاشغر در قرون نخستین اسلامی یکی از ایستگاه های مهم مسیر جاده ابریشم، به چین بوده است و دیگر متون تاریخی این دوره نیز، این امر را تأیید می کنند. محمد بن احمد مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم (تألیف: اواخر قرن چهارم هجری قمری)، در توضیح جاده های کاروانی شرق به غرب از «کاشغر» یاد کرده و در این مورد می نویسد: «از دورترین نقطه شرق از کاشغر تا دریای محیط نزدیک به دو ماه راه است و حدود دو هزار و ششصد فرسنگ است و آنچه من می گویم این است که از دورترین نقطه مشرق تا کاشغر تا «سوسن» که دورترین نقطه مغرب است، حدود دو ماه راه است.» (۹: انترنت).

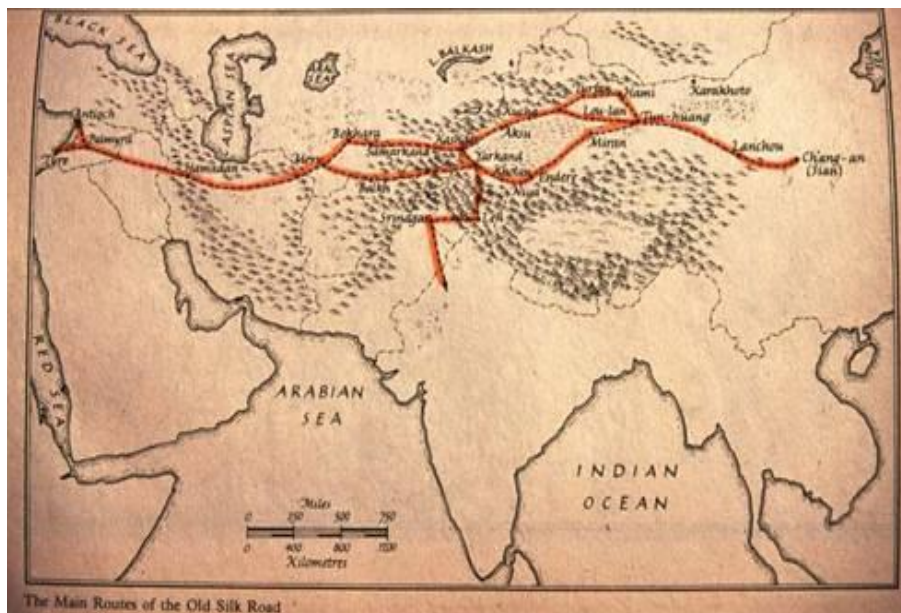
کاشغر در طول تاریخ، به عنوان مهمترین شهر گذرگاهی (در جایگاه یک میانجی) در تبادلات اقتصادی و فرهنگی میان کشور ها بوده است. بر اساس نقشه حمدالله مستوفی، مسیرهای ارتباطی و تاریخی جاده ابریشم به کاشغر، اینگونه تقسیم بندی و توصیف می شود:

- مسیر جنوبی از بلخ و طالقان و بدخشان (افغانستان کنونی) و سپس کاشغر؛

- مسیر میانی از مرو، بخارا، سمرقند و کاشغر (۹: انترنت).

مهمترین شهرهای ذکر شده در مسیرهای غربی این نقشه، عبارتند از:

طرابوزان؛ بغداد؛ تبریز؛ ارمنستان؛ مراغه؛ ساوه؛ شیراز؛ کرمان؛ نیشابور؛ طبرس؛ قائن؛ هرات؛ مرو؛ بلخ؛ بدخشان؛ طالقان؛ خوارزم؛ سمرقند.



راه قدیمی ابریشم، کاپی از کتاب راه ابریشم

پوهاند عزیزاحمد پنجشیری در رابطه به راه اصلی ابریشم چنین گفته است: «راه ابریشم از چین آغاز می شد و از ترکستان چین یا سنکیانگ می گذشت و به جیحون و امل الشط (چهار جوی) می پیوست. از قزوین راه به شعباتی تقسیم می شد برخی به آذربایجان و ایروان و یا طرابوزان می پیوست و بعضی به همدان و از آن جا به بغداد یا موصل یا نطاکیه و یا به کاپادوکیه و سارد (حدود ازمیر) منتهی می شد. این راه - راه اصل به شمار می رفت که طی آن چند ماه طول می کشید.» (۳۸:۲) همچنان ایشان در مسیر

راه ابریشم ، موقعیت کاشغر را این چنین به بررسی گرفته است: «شاخه شرقی راه ابریشم از بلخ آغاز شده از طریق سیاه گرد، خلم (منظور از خلم قدیم در کنار رود آمو) قندز، خوروگ و پامیر به تاش کورگان یا تاشقرغان (غیر از تاشقرغان حالیه) سنکیانگ تمديد یافته و از آن جا به کاشغر و یارکند می پیوست. شعبه دیگر شاخه شرقی از بلخ آغاز و بعد از طی شهر سیاه گرد ، خلم و قندز و بروغیل وارد شهر تاش کورگان سنکیانگ شده از آنجا به کاشغر و یارکند امتداد می یافت.» (۱۴۰:۲).

همچنان در جایی دیگر می گوید: «راه ابریشم از شهر شیان آغاز شده بعد از گذشتن از کین شوای، لان ژو و سوچی به دون هوانگ می پیوست. از این جا راه به شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می شد شاخه شمالی از طریق ارومچی وای نیون به کاشغر می رسید. شاخه جنوبی هم بعد از گذشتن از ختن به کاشغر ختم می شود. در نیمه راه بین دون هوانگ و ارومچی یک شاخه جدا شده از طریق تورفان و کوچا به کاشغر می رسید. همچنان از شاخه جنوبی هم در نزدیکی دون هوانگ شاخه جدا شده از طریق ختن به کاشغر می رسید.» (۳۹:۲).

بناً دیده می شود که کاشغر از لحاظ موقعیت جغرافیایی در آن زمان نقطه اتصال سایر شهر ها بوده و مناسب است که قول مؤرخین بزرگ را که به کاشغر لقب «مروارید جاده ابریشم» داده شده است تأیید نماییم.



خرابه های قلعه بزرگ تاشقرغان که بر مسیر راه ابریشم قرار داشت، کاپی از سایت

www.google.com

دولت چین در تلاش است با احیای جاده تاریخی ابریشم و ایجاد زیر ساخت های مناسب زمینه های اتصال این استان به کشور های آسیای میانه، شرق چین و نهایتاً به اروپا و دستیابی به آب های آزاد را هموار سازد. به همین منظور وزارت اطلاع رسانی چین سمیناری را تحت عنوان «سمینار مسئولان رسانه ای کشورهای در مسیر جاده ابریشم» را به مدت ۱۰ روز در سنکیانگ و شهر پکن برگزار کرد. در این سمینار ۱۰ روزه که ۸ روز آن در ایالت سنکیانگ خود مختار برگزار شد نماینده گانی از رسانه های مختلف کشورهای مسیر جاده ابریشم و دیگر کشورها از جمله ایران، پاکستان، افغانستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، روسیه، مغولستان، فرانسه، اندونزی، فلیپین، مالزی، کوریای جنوبی، جاپان، مصر، امارات متحده عربی و عربستان حضور داشتند (۱۰: انترنت).

باید گفت که دولت چین برای توسعه سنکیانگ که در سال های گذشته یکی از فقیرترین ایالت های دور افتاده این کشور بوده است اقدامات و سرمایه گذاری های گسترده ای را انجام داده و امیدوار است تا این ایالت به خصوص کاشغر بتواند نقش کلیدی را در شرایط فعلی غرض دادوستد کالا های بازرگانی نقش خوبی را ایفا نماید.

نقش کاشغر در مسیر راه ...

قابل تذکر است که کشورهای دخیل در پروژه راه ابریشم، برای انتقال اموال تجاری شان از طریق افغانستان علاقمندی زیادی نسبت نبود وضع امنیتی نشان نمی دهند، اما حکومت افغانستان تطبیق این پروژه را نه تنها برای این کشور بلکه برای منطقه نیز مهم می داند.

امیدواریم که راه ابریشم از طریق افغانستان بگذرد، زیرا افغانستان را با کشورهای اروپایی وصل می کند، راه افغانستان با خلیج، از راه خلیج به بحیره سیاه و از آن جا به اروپا آزاد می شود. توقع می رود که دولت جمهوری اسلامی افغانستان در این مورد توجه خاص را مبذول دارد تا افغانستان مانند گذشته نقش اساسی را در داد و ستد اموال بازرگانی در مسیر راه ابریشم ایفا نماید.

نتیجه گیری

کاشغر، شهری است در شمال غربی جمهوری چین. کاشغر از شهرهای کهن چین به شمار می رود و معروف به «مروارید جاده ی ابریشم» است. این شهر، شهری آباد و پر جمعیت است. جمعیت آن اضافه از سه و نیم میلیون نفر است که ۹۸٪ آن را مسلمانان تشکیل می دهند.

کاشغر یک شهر تاریخی است با معماری های زیبای چینی - اسلامی. در این شهر صدها مسجد وجود دارد و اما دولت چین در راستای پیشرفت این شهر از گذشته ها بدینسو کم توجه بوده و زنده گی مردم به طور شاید و باید تغییری چشمگیری ننموده است هرگاه رسانه وجود دارد بناً زیر نظارت است مطبوعات که منعکس کننده خواست های برحق مردم آن سرزمین می باشد استقلالیت خود را ندارد، آزادی بیان موجود نیست و هیچ کسی نمی تواند آزادانه خواست های شان را بیان نماید. روی همین ملحوظ در سال های اخیر مبارزات مردم کاشغر با دولت چین افزایش پیدا کرده است. گسترش روز به روز دین اسلام در اطراف کاشغر باعث شده که به تعداد مسلمانان این منطقه افزوده شود به نحوی که امروزه در کشور چین حدود هفتاد میلیون مسلمان زندگی می کنند، اما هویت و نقطه ی مرکزی آن در ایالت سنکیانگ است که کاشغر نمونه برجسته آن می باشد. مسلمانان کاشغر به هویت و سنت خود بسیار علاقه دارند و به فرهنگ خود احترام می گذارند. آن ها سعی می کنند با روی آوردن به زراعت و مشاغل آزاد خود را از هرگونه وابستگی به دولت چین برهانند.

مارکو پولو که به سال ۱۲۷۴ میلادی از کاشغر گذشت، در سفر نامه اش کار و مشاغل مردم کاشغر را زراعت و تجارت می داند و مدعی است که در کنار مسلمانان، مسیحیان نستوری نیز در این شهر بودوباش دارند. او از زبان کاشغریان با نام "زبان ویژه" یاد می کند.

نقش کاشغر در مسیر راه ...
حضور دانشمندی چون محمود کاشغری (۱۰۰۸-۱۱۰۵ میلادی)، مؤلف نخستین فرهنگ زبان ترکی با نام "دیوان لغت ترک" در انسجام زبان و هویت اویغورها یاد کردنی است. هرچند کاشغر رفته رفته اویغورنشین شد، اما اهمیت آن در طول سده‌ها هیچ گاه از سوی چینی‌ها نادیده گرفته نشده است.

کاشغر امروزه با جمعیتی که دارد بزرگ‌ترین شهر اویغورنشین ایالت سنکیانگ جمهوری خلق چین است. این شهر کمتر شباهتی به دیگر شهرهای چین دارد. هرچند بافت سنتی معماری شهر رفته رفته کم رنگ می‌شود و جای خود را به معماری مدرن می‌دهد، اما هنوز می‌شود این جا و آن جا نشانی از کاشغر تاریخی یافت. کوچه‌های تنگ و دراز، دکان‌های کوچک و پراکنده در سطح شهر را می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

مؤرخین و جغرافیه‌نگاران از موقعیت شهر کاشغر، به عنوان یکی از ایستگاه‌های مهم تجارت زمینی با چین یاد کرده‌اند همچنان مردم با کاشغر و شهرهای مسیر جاده ابریشم از دوره هخامنشیان آشنایی داشته و این اطلاعات و آگاهی‌ها در دوره اسلامی و با گسترش فتوحات مسلمانان، به جهان اسلام منتقل شد. از این رو در منابع تاریخی و جغرافیایی و متون ادبی دوره اسلامی، نشانه‌های بسیاری از موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی کاشغر به چشم می‌خورد. بدین ترتیب کاشغر در طول تاریخ، به عنوان مهمترین شهر مهم، در تبادلات اقتصادی و فرهنگی بین چین و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی بوده است.

کاشغر با احیای راه ابریشم موقوف از دست رفته قبلی خویش را بدست خواهد آورد امید می‌رود تا به مانند گذشته در مسیر راه ابریشم نقش ارزنده را در دادوستد اموال بازرگانی بین کشورها در آن مسیر ایفا نماید و مانند مروراید در آن راه اصالت خویش را باز یابد.

مآخذ

- ۱- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
 - ۲- پنجشیری، عزیزاحمد. افغانستان و راه ابریشم، چاپ اول، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷.
 - ۳- حدود العالم فی المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: ۱۳۶۲.
 - ۴- دهخدا، علی. لغت نامه، جلد ۱۲، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 - ۵- دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلام حسین مصاحب، جلد دوم، بخش اول، چاپ چهارم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
 - ۶- شیرازی، سعدی. گلستان سعدی با مقدمه سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، ایران: پیام محراب، ۱۳۷۱.
 - ۷- گردیزی، عبدالحی. زین الاخبار، تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
 - ۸- نرشخی، محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا، به تصحیح چارلز شفر، پاریس، ۱۸۹۲.
 - ۹- دکتر محمد باقر وثوقی. موقعیت کاشغر در جاده ابریشم
- دسترسی: <https://rasekhoon.net/article/show/1357272>، مراجعه [2019/10/1].
- ۱۰- پیمان یزدانی- «سین کیانگ» چین کلید احیای جاده ابریشم/ «کاشغر» شهر تاریخ و توسعه، دسترسی: <https://mehrnnews.com/news/3735715> مراجعه [2019/10/17].

سرمحقق نظر محمد عزیزی

نماد شیر در ادوار تاریخ و محافظ دهرمای بودا

Lion symbols during the history and preservative of Dharma Buddha

By: Professor, Nazar Mohammad Azizi

Abstract:

During the history, our country has been the best and biggest religious and culture trust, innovation and renewal of mental in step with occurrence and natural events deploy and transfer it one generation to other generation. The people of this famous country in history periods had been followed with liking full of options and beliefs that in fact, it was repeater of one especial culture and civilization of a period and by that rat from selfhood, they put new phenomenon.

Afghanistan is a country that increases with deferent mental culture and this culture shows the style life of the people in this country, researchers, scholars and archaeologists have been researched and covered in this country.

کشور مان در طول تاریخ، بستر بهترین و بزرگترین ودیعه های فرهنگی و عقیدتی بوده، ابداعات و تجدد فکری همگام با حوادث و رویداد های طبیعی و محیطی گسترش یافته و نسل به نسل به میراث گذاشته شده است. باشندگان این سرزمین بلند آوازه در برهه های از تاریخ با ذوق سرشار از اندیشه و عقیده پیرو کیش و ویژه گی های می باشد، که در واقع بازگو کننده یک دوران مشخص فرهنگی و تمدنی بوده و بر آن منوال از خویشتن پدیده و مظاهر ناب را به ودیعه گذاشته است.

افغانستان کشوریست که در بستر آن مظاهر و گونه های متعدد فرهنگ فکری رشد نموده و این فرهنگ فکری بر مصداق پدیده های مادی جزء از روش های زنده گی باشندگان این سرزمین به شمار می رود که خوشبختانه دانشمندان، محققین و باستان شناسیان کشور در این عرصه مطالعات و تحقیقات مزید انجام داده اند و در معرض خوانش و مطالعه قرار گرفته است.

از سوی هم کشورمان با داشتن آثار و مانده های بی بدیل فرهنگی و هنری جای سترگی را در میان کشور های آسیایی داشته که در وقت و زمانش مهد تمدن ها و فرهنگ ها بوده به مثابه نقطه عطف در زمینه های چهار راهی تمدن ها به شمار میرفت. هنر و فرهنگ باختری، یونانی، پارت و کوشانی و از لحاظ فکری تهذیب بودایی، برهمنی و شیوایی سه پدیده عقیدتی را در دوران های پار از سر گذرانده و از لحاظ هنری با داشتن تأثیرات عمیق هنر یونانی نیز یک دوره گذرای تاریخ را پشت هم گذاشته و از زمره این پدیده ها یکی هم تمدن گندهارا در پیرایه آیین بودایی و هنر یونانی است که آثار و نشانه های آن را میتوان در هده نگرهار و در کابل و بگرام و کاپیسا و فراتر از آن در شمال هندو کوه به مشاهده رساند. کاپیسا و بگرام که شامل معابد بودایی مانند قول نادر، سیرکه و بهارا یا شترک، کوه پهلوان و کوه بچه کوه صافی می باشد، در معرفی فرهنگ و عقاید

قدیم این سرزمین بهترین مصداق نظر بوده می تواند. داشته های هنری و فرهنگی خم زرگر کاپیسا در واقع بازگو کننده دوره با عظمت کوشانی ها و ترکی شاهیان بوده کشف آثار باستانی منجمله معابد و بویژه نماد شیران سکوی بودا، همزمان محافظ دهرما می باشد از آثار نابست که سالیان قبل توسط باستان شناسیان کشور از دل خاک بیرون آمد و برگی بر تارک تاریخ کشور افزوده شد.

مبرمیت

چون نماد شیر در ادوار مختلف تاریخ کهن این سرزمین در دوره هخامنشی ها، یونانی ها و کوشانی ها دارای مفاهیم چون قدرت، هیبت و محافظ را ارایه میداشت که نمونه مجسمه آن در این اواخر در اثر سعی و تلاش باستان شناسیان کشور از ساحه باستانی موری خم زرگر کشف گردیده است برایم مبرم دانسته شد تا تحت عنوان فوق، مقاله را به نگارش گیرم.

هدف

در مجموع شناسایی بخشی از ساحه باستانی خم زرگر کاپیسا بوده و از لحاظ تحقیق و پژوهش و تعیین زمان، مشخص نمودن دوره های تاریخی، تمدنی و تأثیرات هنری، دریافت چگونگی حاکمیت ها در این ساحه به خصوص دوره کوشانی ها ارایه نظریات دانشمندان در زمینه مرحله دوم حاکمیت های ترکی شاهیان و تشخیص درست ایکونوگرافی و مقایسه آن با معابد دیگر از نظر سبک و طریقه سرواستی وادین مکتب مهاسنگیکاس با شرق کشور می باشد.

شیوه تحقیق

تحقیقات ساحوی و کتابخانه یی با در نظر داشت موازین انطباقی در شیوه بررسی و پژوهشی این مقاله پا گرفته است. بدین لحاظ بخشی اعظم در شیوه امور تحقیقاتی، کار

ساحوی بوده است. و مدارک بدست آمده همزمان با آماده نمودن متن آن، از ورای کتب در کتابخانه مورد استفاده قرار گرفته است.

مقدمه

در میتولوژی یا علم اساطیر پدیده‌ها به صورت عموم زایش فکری انسان‌ها بوده و بر منوال و وفق شرایط محیطی و جغرافیایی و تعامل اجتماعی، پدیده‌های خارج از واقعیت‌های تاریخی در اذهان تداعی می‌گردد که همزمان شامل کنش‌های حیاتی و به مرور جزء از زنده‌گی آن‌ها می‌گردد که ما آن را جزء از فرهنگ عقیدتی انسان‌ها تعبیر کرده می‌توانیم. آیین‌ها و مذاهب در هر سرزمین بنابر محتوای فرهنگ، آداب، رسوم و پدیده‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و به مرور زمان به ودیعه‌ارثی مبدل می‌گردد و یا گاهی سرزمین‌ها متأثر از پدیده‌های عقیدتی و فکری سایر ملل و مناطق می‌گردد. که خود این یک امر طبیعی بوده و در پروسه تاریخی این روال بارها تکرار گردیده است. آریانای کبیر و به ویژه باختر زمین و حوزه‌گندهارا که خود زمانی از معتقدات و اندیشه‌های پر بارش مشحون بوده ولی در یک یا چند دوره تاریخی دستخوش سایر فرهنگ‌ها گردیده و تا دیر زمانی به آن وابسته بوده است. آیین زردشتی مبدل به معتقدات یونانی و بودایی گردید و بعد برهمنیزم و شیواییزم دامنگیر این فرهنگ یکی پی دیگر شد. آیین بودایی در ۲۵۰ ق.م با حاکمیت آشوکا امپراتور هند بوسیله مبلغین وارد کشور مان گردید و ازین جا به سایر سرزمین‌های شرق آسیایی گسترش یافت. ولی با این تأثیرات پدیده‌های بومی به ویژه آریایی در محتوای این مذاهب و ادیان نفوذ نمود و به مرور جزء از معتقدات و مبدل به یک فرهنگ عقیدتی شد. بناً نماد‌های سمبولیک و اساطیری یکی از این شاخص‌ها می‌باشد. ساحات جنوب هندوکش از قرن اول میلادی و با روی کار آمدن سلسله کوشانی‌ها بودیزم جای و مقام بلندی را احراز نمود و همان طوریکه آشوکا در گسترش آیین بودایی و ساختمان‌های بودایی مبادرت ورزید، کوشانی‌ها به ویژه در دوره کنشکا نیکاتور، آیین

بودایی در محتوای ایکونوگرافی، به وسیله هنر مندان و صنعت کاران آن عصر رو به شگوفایی نهاد و در ایجاد صومعه ها و نیایش گاه در دوره نوزایی و رنسانس هنری در گندهارا با تجدد عقیدتی و با طریقه مهاییانیزم بودایی آغاز نمود و در هر گوشه این سرزمین این مظاهر و پدیده ها به پیمانۀ وسیعی تبارز نمود که از آن جمله یکی هم معابد بودایی سرزمین های جنوب هندوکش بوده و کاپیسا، بگرام، کابل، ساحات شرق کشور بوده می تواند.

حوزه کاپیسا خم زرگر از زمره ساحات ایست که دارای معابد بودایی سرواستی وادین مکتب مهاسنگیکاس می باشد و ساختار عظیم الجسه ستوپه ها و نماد ها و ظرایف ایکونوگرافی در آن مشهود است. سالیان قبل این ساحه توسط تیم باستان شناسی پوهنتون کیوتوی جاپان به رهبری پروفیسور میزینو ساحات به شمول اشتر گرام و ماحول آن سروی و بعداً توسط تیم از باستان شناسیان افغان تحت رهبری مرحوم دوکتور شاهی بای مستمندی به کاوش گرفته شد که زاییده این تحقیقات عملی کشف تعدادی از ستوپه ها و نماد های افسانوی مانند علایم دهرما، تجسمات شیر مسکوکات و غیره می باشد و شالوده این تحقیقات به نشر رسید. باستان شناسیان جوان کشور در این اواخر در ساحه قریه موری خم زرگر به کاوش های دست زدند که خوشبختانه آثار بودایی منجمله نمادی از دوشیر که در دو سوی راهرو احتمالاً به سوی کدام رواق و یا ستوپه کشانیده شده، به صورت نشسته و دهان باز به ملاحظه رسید. لازم دیده شد تا پیرامون این پدیده افسانوی یعنی نماد شیر در معابد بودایی و چگونگی تعاریف این حیوان هیبتناک و درنده را در ورای یک متن مختصر در پروسه تاریخی به تحقیق و معرفی بگیریم.

متن

قبل از آنکه، پیرامون تجسمات دو شیر سنگی شیست، مکشوفه کوه موری خم زرگر کاپیسا، نکاتی را به بحث بگیریم، لازم است تا به صورت مختصر مروری بر چگونگی و

وصف این پدیدهٔ اسطوره‌یی و نمادیک در برهه‌های مختلف از تاریخ و سیر تحول آن در سرزمین‌های متعدد به صورت مختصر مطالبی را به خرد خواننده‌گان این نبشته‌نا چیز برسانم:

شیر از نظر وصف محتوا از زمرهٔ حیواناتی به شمار می‌رود که از لحاظ شکل و ساختار فزیولوژی و خصایص ذهنی با سایر حیوانات متفاوت می‌باشد. بنابراین شیر به مثابهٔ حیوان مهیب و درنده تلقی می‌شود و هیچ حیوانی در برابر آن تاب مقاومت را ندارد، وجود عضلاتی، پنجال‌های قوی و نیرومند، باعث می‌گردد تا شکاری را به آسانی و در مدت کوتاهی بدست بیاورد. باشنده‌گان سرزمین‌ها به همین مناسبت آن را شاهٔ جنگل نامیده و در وصف آن همراه با قهرمانان داستان‌شان در دوره‌های پیش از تاریخ، در قارهٔ افریقا و آسیا و سرزمین‌های دارای کوه‌های بلند و صخره‌یی و در اراضی‌ایکه دارای جنگلات انبوه بوده زیست‌نموده و بیشتر در بلندترین قسمت‌های از قلهٔ کوه‌ها استقرار یافته و پوز آن در رأس و میان خورشید آسمان قرار می‌گیرد و این یک امر طبیعی و خصوصیت از ساختار فزیولوژی طبیعی آن به شمار می‌رود و در هنگام نعره کشیدن، صدای هیبتناک آن در دره‌ها و کوه‌ها، با این شیپور، وحشت هم در میان آدمیان، حیوانات و حتی خزنده‌گان طنین‌انداز می‌گردد و چون در برابر آفتاب همگون در محراق نور آفتاب قرار می‌گرفت، آن را نگهبان خدای خورشید نامیده‌اند. باید اذعان داشت که تعبیر و تفسیر درین مورد، ذهنیت‌های آدمی را در پارهٔ از مناطق پیرامون این حیوان اسطوره‌ساز به گونه‌های متفاوت باز نموده در مناطق جنوبی آسیا و حوزهٔ مدیترانه‌یی با تعبیرهای مختلف موجودیت شیر را به مثابهٔ نماد از حراست و دفع ارواح اهریمن و دیو‌های افسانوی می‌دانستند (۸: ۳۳-۳۴).

به نظر بعضی از دانشمندان و اسطوره‌نگاران، شیر نماد قدرت و عظمت خدایان پنداشته شده، برای نخستین بار در هنر مصر باستان (Egypt) و حوزه مدیترانه، می‌زو

نماد شیر در ادوار تاریخ و...

پوتامی، مصر متبلور گردید. شیر را گاهی مربوط به نیایش خدای خورشید و گاهی نگهبان و محافظ دارای قدرت بالاتر خارج از قوه بشری دانسته اند، در معابد و عبادتگاه ها نقش بسیار ارزنده برای موبدان و کاهنان داشته و دلیل آن هم توانمندی قدرت فزیکمی آن بوده است و در واقع محافظ این نیایشگاه ها تلقی می شد. با ساختار های از معابد و عبادتگاه ها در زمان رامسس ها و فراعنه مصر باستان همزمان تجسمات شیر جایگاهی خاص را احراز نموده بود(۹: ۲۲).

موجودیت شیر که آن را با (رع) رب النوع آفتاب و با آمون رع، اریخت یا هیروس، با این خدایان مظهر آرامش قرار می گرفت و در تشکل اسطوره به نظر مصریان قدیم در هر یک از زمانه ها منجمله در هنگام ظلمت شب، هرگاه که خدای مانند (aker) رب النوع زیر زمین، خدای خورشید را به سوی شرق حمل می کرد، دو سر شیر که در دو سوی متقابل به همدیگر، به حیث نماد های هیبتناک و زنده متبلور می گردید. ساکمیت (Sakmit) الهه ممفیس (Mamfis) دختر (رع) با کلاه خودیکه تمثال شیر را در سر داشت با دشمنانش رزم آزمایشی می نمود و از دهان شیر بر آن ها آتش می فشاند، همچنان الهه به نام موت (Mut) که همزمان نگهبان و محافظ تب بود وظیفه حفاظت فرعون را نیز داشت. دایه حمل بانوان مصری که بیس (Bes) نام داشت حین زایش بانوان استان اش با تمثال پنجه شیر رونما می گردید. قدیمی ترین نماد های شیر در مصر و بین النهرین (Mesopotamien) از گل پخته و یا مفرغ ساخته می شد که سه هزار ق. م قدامت داشته است(۲: ۶۵-۶۴).

به همین گونه تجسمات از دوره های آشوری بدست آمده است که به ایمدوکیت (Imdugud) معروف است که همانا عقاب با سر شیر تمثیل شده و این نماد در روی مهر های آشوری نیز برجسته به نظر می رسد و قرار تحقیقات باستان شناسیان مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد می شود(همان اثر: ۴۱).

به نظر دانشمند بهزادی شیر سواری ایشتر الهه اکدی (همان نانای باختری) بوده و آسوربانپال (Asurbanipal) در قرن ششم ق.م. شیر را به مثابه یک موجود خارق العاده مورد پرستش قرار میداد. به همین گونه شیر در میان رومیان و یونانی‌ها نیز از ابهت قدرت برخوردار بوده و در بسیاری از آثار و بنای دهلیزهای پارتیکو (Partico) تجسم آن برجسته می‌شد.

شاهان حکمروای برای تبلور دادن صلابت و عظمت‌های خود نماد شیر را در درب قصر‌ها و یا در حویلی قصر و یا در دربار خود تمثیل و جابجا می‌کردند و این خود وسیله متمایز بودن حکام با سایرین یعنی رعیت بوده می‌تواند. در دوره رنساس اروپایی در بسیاری از کشورها شیر به گونه نماد عظمت شهرها، صلح، امنیت و نماد محافظت از ارزش‌های شهری هم پنداشته می‌شد.

در قرن ۱۵-۷ ق.م شیر در هنر اتیک، ترسیم و معرفی آن به مثابه بخشی از میتولوجی خدایان یونانی در ظروف و آثار هنری به گونه محور موضوع به کار برده شده است. بعدها شیر را به شکل بالدار نمایش می‌دادند و در یونان شیر بالدار به گونه نماد مقدس اپولو شمرده می‌شد. در بسیاری از تصاویر و نقوش در یونان باستان شیر را با هیراکلس تصویر می‌کردند و در بسیاری از مهرهای شاهی شیر بالدار را نقر می‌نمودند که همان گریفون بوده و این معمول هم در آسیای میانه در میان آسوری‌ها در هنر کلدی و آسور و نیز در میان مصریان ترویج داشت (۲: ۶۴-۶۲).

گریفون یا شیر بالدار را نیز به مثابه نگهبان گنجینه‌های طلا نیز یاد آور شده‌اند. و در آثار طلا تپه در یکی از انگشترها تصویر شیر بالدار یا گریفون نقر شده است و بعدها در آثار هخامنشیان نیز مروج گردید. در یونان باستان رب النوع اپولو (Apolo) مینروا (Menerwa) و آتنه (Athena) شیر را نماد از عظمت و پدیده مقدس پذیرفته بودند. شیر

نماد شیر در ادوار تاریخ و...
خورشید در هند، ایران باستان در تبلور و تصویر میترا یا همان مهر توأم با سر شیر یکجا نقش بسته است (۳: ۲۱۵).

شیر نیمی (Nimi) در اسطوره یونان از سوی هیراکلس مسخر می شود و در واقع پوست شیر بر شانه هیراکلس توجیه قدرت و توانایی وی را ایضاح می دارد که نمونه آن را میتوان در تجسم نشسته هیراکل هیپوتراپیوس (Hipotrapisus) رواق (V-1) تپه شتر هده که سالیان قبل از سوی باستان شناسیان افغان تحت رهبری دانشمند فریهخته پروفیسور زمریالی طرزی کشف گردید هیراکلس با پوست شیر نیمی تبلور یافته و در واقع نگهبان بودای دهرما چکرا در حالت نشسته بوده که از نظر هنری بی نظیر می باشد و نمایشگر جریان میتولوژی رایج در شرق زمین به شمار می رود. چنانچه آخرین پیکار هیراکلس بعد از مراحل دوازده گانه که بعد به مقام الوهیت یعنی خدایی می رسد همین بوده و به گونه اسطوره در میان باشنده گان یونان گسترش یافت (۳: ۱۶۳).

در قرن سوم میلادی شیر از سوی امپراتور موریایی ها یعنی آشوکا (پیوداسا) در قلب هند و در سایر محلات نماد از عظمت شاهی و محافظ تاتا گاتا (یعنی بودا Tatagata) پذیرفته شد و در بسیاری از ستون پایه های یادگاری بودا منجمله در سرنات (Sarnat) برجسته گردید و آن را به مثابه محافظ چکرا دهرما (Chakra -Dahrma) یا محافظ خلل نا پذیر قانون بودایی بر شمردند (۱۰: ۱۵۹-۱۵۶).

بر اساس تحقیقات ایکه صورت گرفته است نماد شیر در آسیای مرکزی و آسیای شرقی در سرزمین های چین و شرق دور از طریق سرزمین گندهارا و باختر معمول بوده و در بسیاری از معابد چینی که مربوط به طریقه مهاییانی می باشد توسعه و گسترش یافت. کشف اخیر آثار باستانی در آی خانم منجمله قاب سیبل (Cyble) که بوسیله شیر بالای صخره های کوهی آی خانم متبلور گردیده و سیبل برای ادای قربانی بالای دو چرخه در

حرکت است در واقع مطمئن‌ترین سواری و به عنوان پدیده فلسفی شیر در این نماد تبارز نموده است (۱۱: ۳۵).

به هر صورت خم زرگر کاپیسا که یکی از محلات مهم هنر یونانی و تهنذیب بودایی است دارای داشته‌ها و آثار مهم بودایی به شمار می‌رود، از نظر شیوه و آفریده‌های هنری مربوط به مکتب هنری گندهارا و طریقه سرواستی وادین مکتب مذهبی مهاسنگیکاس بوده و این مکتب تا قرن چهارم میلادی یعنی تا حاکمیت سلسله گوپتاها ادامه یافت.

خم زرگر کاپیسا در دامنه‌های کوه‌های قد قامت کشیده پاراپامیزاد موقعیت احراز نموده که بیشترین قسمت آن را معابد بودایی و ساختارهای قبل از اسلام تشکیل می‌دهد و این ساختارها و آثار بی‌بدیل در طول تاریخ در دل این سرزمین مدفون بوده است. در خم زرگر بزرگترین ستوپه‌های بودایی و ویهاره‌ها وجود داشته و نیز از عظمت‌های ساختمانی و معماری برخوردار است.

خم زرگر کاپیسا در واقع در زون عمودی راه ابریشم قرار داشت و مرکز عمده نیایش موبدان و پیروان کیش مهاییانا بوده و در وقت و زمانش بالاتر و شکوه‌مندتر نسبت به معابد بودایی قول نادر، معبد شالوکیه و بچه خاک کوه صافی، کافر برج و دارای تجسمات مربوط به بوداستواها بودا‌های خارقه یا دیپانکارا جاتا‌کا می‌باشد که این آثار در حفاری سالیان قبل بدست آمده است.

خم زرگر کاپیسا دارای ۱۷۱ کیلومتر مربع مساحت می‌باشد و ۱۶۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد، داشتن خم و پیچ‌های از نظر توپوگرافی ساحه باعث آن شده است که آن را باشنده‌گان این محل به نام خم زرگر گویند و یا اینکه تجسمات بودایی که بعضاً ملمع طلا شده‌اند و یا اینکه باشنده‌گان قدیم این محل سیم و زرشان را در میان خم‌ها و خمچه‌ها پنهان می‌کردند و به همین دلیل آن را خم زرگر گفته‌اند. در خم زرگر کاپیسا ساحه بنام موری وجود دارد و آثار کشف شده کوه موری و اشتراگرام تعدادی زیادی ستوپه‌ها و

تجسمات اند. در این ساحات محلات دیگری بنام (موری) و (رامو) وجود داشته که ریشه یابی آن مستلزم تحقیقات بیشتر بوده ولی در هر صورت موری هم اکنون به گونه‌ی یک محل موجود است و محتوای آن آثار و بنا های بودایی اند که سالیان قبل تعداد از آثار و تجسمات از پیکره های بودا و بوداستوا ها کشف گردید و این ساحه در سال های بین ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ هجری خورشیدی مطابق به سال ۱۹۶۵ از سوی مؤسسه باستان شناسی کیوتوی جاپان به رهبری پروفیسور میزینو سروی و در سال ۱۳۴۵ مطابق سال ۱۹۶۷ میلادی از سوی دانشمندان و باستان شناسیان افغان تحت رهبری مرحوم دوکتور شاهی بای مستمندی حفاری گردید (۳: ۱۳۸).

زاییده این حفاری همانا کشف تعداد زیادی از آثار و بنا های چون ستوپه ها و مسکوکات ظروف سفالی بوده، که در روشنی تاریخ و قدامت این منطقه نهایت کمک و مساعدت نمود. از جمله می توان از ۱۷ عدد سکه یاد آور شد. تعدادی از این آثار از قسمت های زیرین تپه یعنی در اراضی و تعداد از بالای تپه جایی که ستوپه ها رونما گردید، کشف و بدست آمد. از جمله میتوان از سکه نام برد که مربوط به یک کشاتریای کاپیسا بوده و با در نظر داشت مطالعه محتوای این سکه که دارای رسم الخط خروشتی بوده و تاریخ آن بر می گردد به قرن پنجم و ششم میلادی. تجسم بوداستوا که دارای ارتفاع ۸۰ سانتی متر و تجسم دیگر بودا که ارتفاع آن به ۱۱۰ سانتی می رسید، همان بودای دیپانکارا جاتاکا (Dipancara-Jataca) یا بودای روشنی بخش و نور افزا بوده که بیشتر در تجسمات سنگی قرن چهارم و پنجم میلادی قابل ملاحظه بوده می تواند و در واقع ظهور دیپانکارا نخستین بودای است که از خلاء و از جمع خدایان فلکی به زمین فرود می آید. بهر صورت قریه موری در حوزه کاپیسا حدوداً ۶ کیلومتر را از نظر مساحت احتوا نموده و ضرورت است تا در همه این ابعاد تحقیقات سیستماتک و نتیجه بخش به شکل گسترده آن ادامه یابد.

موجودیت شیر در ایکونوگرافی بودایی

شیر و موجودیت آن بر می‌گردد به دوران سیر تاریخی جاتا‌کا در میزان پراجاپاتی (prajapati-Prajna) که معمولاً بودا را در حالت تعلیم و یا در حالت دهیانا (Dhiana) قرار می‌دهد از نظر مطالعه شمایل و خدایان ویدی - برهمنی شیر نماد اطمینان حین وعظ، تعلیم و مراقبه بودا است. از سوی هم سه عنصر در اساس بنیانگذاری مطالعه ایکونوگرافی بودایی از ابتدا تا انتها در بودیزم متبلور و مشخص بوده که این سه عنصر به شکل نمادیک توسط هنرمندان هندو گندهاری در معابد و در صحنه‌های ایکونوگرافی مضمّن است و آن هم عبارت‌اند از (نیلوفر آبی به صورت مشخص در تخته‌گاه‌های بودای نشسته، سواستیکا که ریشه افکار ویدایی - برهمنی دارد و قبل از رسیدن به الوهیت و تشکل تجسمات بصورت پیکره‌های انسانی در کف پاها و یا در پشت پا‌های بودا نقش می‌بندد و نیز شیر که نماد عظمت و بیانگر قدرت الهه‌ها و ارباب‌الانواع می‌باشد و قبل از کیش مهاییانی این علامات جزء عقاید برهمنی و با ظهور بودا مربوط به میتولوجی سیر تاریخی جاتا‌کا می‌شود. بوسیدن پای بودا بوسیله شیر که در یک ریلیف در ستوپه ۶ بیس تپه شتر هده کشف شد در واقع نشان دهنده یک موجودی که به قدرت‌اعلی کامل‌الاختیار رسیده باشد و آن را جنبه قدسی داده باشد (۱: ۶۶۴-۶۶۳).

همان‌طوریکه سواستیکا همزمان نماد خورشید در میتراایزم می‌باشد، موجودیت آن در جسم بودا نمایشگر آنست که بودا برای آدمیان روشنی بخش و نجات‌دهنده و رهایی از سمسارا بوده می‌تواند.

در خم زرگر و در مجموع معابد بودایی صورت‌پردازی اشیا و پدیده‌های از عناصریکه شامل جریان زنده گی افسانوی بودایی می‌شود به گونه‌های مختلف این جریانات افسانوی در قالب تجسد و ابعادی متباز می‌گردد و به گونه استعار از یک واقعیت به حقیقت پیوند می‌یابد. یعنی گاهی این عناصر به عاریت گرفته شده، مفاهیم جریان یک سیر تاریخی را اشاعه و تعریف می‌نماید و برای هر یک از عناصر بدیل با معنی را ارایه می‌دارد، به همین دلیل است که در هنر مذهبی معابد نه تنها در بودیزم بلکه در تمامی

ادیان، این عناصر در پیوند با مفاهیم استعاره‌ی همگام بوده است. آن چنانکه در معابد بودایی عناصر استعاره‌ی مانند تزئین اشیای طبیعی، عناصر صنعتی مانند اشکال هندسی و عناصر تراوش‌های ذهنی انسان در قالب پدیده‌های غیر مرعی، قابل درک و درخور ادراک‌گایی بوده است. مثلاً تانتریزم که اصل واقعیت عمل انسانی بر رویت صورت‌تبارز نمی‌یابد ولی مفاهیم درونی واقعیت در صورت، انعکاسگر حقیقت را بازگو می‌نماید که مثال خوب آنرا می‌توان در مغاره‌ (A) تانتریزم تپه‌ شتر هده و در ستوپه‌ ضمیمه، ۶ بیس سانگارامای چتردیشی تپه‌ شتر هده ملاحظه نمود (۸: ۴۸).

بر اساس نظریه‌ی روبرت فیشر (R.Fischer) نمادها و صور و اشیا در آیین بودایی ممثل رمزها و مفاهیم اند که به ارتباط حالات و موضوعات مبتنی بر همان نیاز و درجه‌ی فهم بوجود می‌آید و هنرمند و آرتیست مفاهیم را در قالب هنر آن چنان تداعی می‌نماید که بیننده را بر واقعیت‌های کنه ذات موضوع رسایی می‌دهد. مانند تبلور گل لوتوس در تخت بودا، تبلور چرخ دهرما در پایین تخت و یا سکوی بودا‌های نشسته و ایستاده، نقش سواستیکا یا گرونه‌ خورشید، تبلور هاله‌ نور (Nimbus)، این عناصر و سایر کنش‌های استعاره‌ی که ضمیمه‌ از سوترا‌های بودایی به صورت اوارد یا سخنان فشرده پیرامون محتوای صنف‌های فلسفی بودایی می‌شود در پروسه‌ی تعالیم حیات جاتا‌کاها این پدیده‌های صوری نقش مهمی را برای فهم و درک دین موبدان بودایی داشته است که یکی از آن‌ها داستان رام شدن شیر و در آمدن آن در محافظت از بودا بوده است مانند اینکه ناگاس از زمره کلیکا (Kalika) را می‌توان مثال داد و در آثار گندهارا این وجوه صوری جای بسیار بارزی را ایفاء نموده است. یعنی هنر بودایی از آغازین با صور و نگارگری آغاز شد و تا مراحل تکامل در سبک مهاییانی تجسد و اصنام با تجسمات‌ترینی و سایر اشکال از قرن اول میلادی آغاز گردید. در خم زرگر کاپیسا این پدیده‌ها به اشکال و صور در وجود بوداستواها و همراهان در صحنه‌های ایکونوگرافی بکلی متبازز بوده که ذاتاً دارای مفاهیم خاص خود را دارا بوده است (۸: ۹۲).

در شیرهای نشسته دو سوی پلکان در ران چپ آن‌ها که جدیداً به وسیله باستان‌شناسان جوان کشور علامت چکره دهرما پراجنا پراجاپاتی (Prajna-prajapati) بوسیله هنرمند کاپیسایی حک گردیده است. گرچه سمبول دهرما چکره از نمادهای غیر شمایی گفته می‌شود ولی جوهر ذات موضوع، در یک معبد سرواستی وادین کاملاً مربوط به شخصیت مذهبی بودا می‌شود و نقش چکره دهرما در ران شیرها در واقعیت امر مربوط به محافظت دهرما و تعالیم بودایی است (۷: ۵۳).

نماد دهرماچکرا (Dahmacakra) در اصل چکره دهرما از سه بخش تشکل میابد و دارای دایره کوچک با شانزده خط شعاعی بوده نقطه مرکزی در واقعیت امر نقطه عطف کائنات را تمثیل می‌نماید. معمولاً در چکره دهرما گل لوتوس یا نیلوفر تبارز می‌نماید که موجودیت بودا را می‌نمایاند و ساختار این گونه‌ها طوری نمایان می‌گردد که زنده‌گی از همان نقطه آغاز گردیده که به همان نقطه ختم می‌گردد و هم‌زمان به باور بودائیان بیانگر تحول و تغییر بوده در هستی جاودانی انتسابی وجود ندارد، بلکه همه پدیده‌ها پایه دار نیست و به شکل مداوم در حال تغییر است و زنده‌گی هر فردی مربوط به قوانین کرما (Carma) شکل میابد و تا آنکه انسان به مدارج نیروانا برسد. از سوی هم نیلوفر آبی در واقع بیانگر شگوه و جلال هستی جهان است و متعلق به بوداهای دیهانا و دهرماچکرا پروارنا است که بیشتر در معابد بودایی برجسته بوده است (۶: ۴۰-۱۱۰).

بدین لحاظ نیلوفر آبی در تمامی صحنه‌های ایکونوگرافی بودایی وجود داشته و گاهی نیلوفر را به دست بودا به ایضاح قوسی دست به مشاهده رسانده می‌توانیم و یا گاهی در روی تخت صف بسته و بودا را در حالت نشسته بالای آن ملاحظه می‌نماییم. گاهی نیلوفر آبی در داستان بودا تبارز می‌نماید و دست راست به عنوان قسم بر زمین در حالت بهومی شپارشامودرا (Buhmisparsamunra) در حالت نشسته ظاهر می‌شود (۵: ۵-۲۰).

خم زرگر کاپیسا یکی از محلات بر بار هنر گندهارا در قرن چهار و پنجم میلادی شمرده شده در هنر و شیوه های ساخت تجسمات و بنا ها منجمله ستوپه ها و ویهاره ها ارتباط مستقیم با این هنر داشته و قواعد هنری هنر یونانی و تهذیب بودایی در عصر کوشانی ها و ترکی شاهیان مراعات می گردید. مدال کوچکی که ازین ساحه بدست آمد مربوط به یکی از شاهان کشاتریه ترکی شاهی بوده می تواند که از قرن پنجم تا اواخر قرن نهم میلادی در این ساحات حکومت می نمودند. محتوای این مدالیون (بعضاً بنام سکه یاد می نماید که سکه نبوده زیرا یک ضرب فشاری در یک روی خود داشت، نویسنده مقاله) که در آن تصویر یک شاه را با زیورات مانند حمیل مروارید و سایر تزئینات با رسم الخط خروشتی، نشان میدهد تاریخ این ساحه را می توان از نیمه اول قرن سوم تا اواخر قرن ششم دوره کوشانی و ترکی شاهیان که از دامنه های هندوکش تا مرز های پورا شاپورا حاکمیت داشتند، تعیین نمود (۴: ۲۷-۶۸).

مزید بر آن تعدادی از ظروف سفالین و خم های که در اثر حفاری سالیان قبل بدست آمد از خانواده خم (F1) و (F2) بوده ظروف تیکری صیقل شده با لعاب سرخ نازک با خمیره گل (رس) به سبک تیکر های قرن چهارم و پنجم هده می باشد و تقارن زمانه گذاری، متشکل ایرا ایجاد نمی نماید.

آنچه که درین راستا به مشاهده رسید علاوه از نماد شیر های تخت بودا، تعداد از ستوپه های بود که در بلند های کوه موری حفاری و کشف گردید. معمولاً ستوپه های آن جا تا جایکه امکانات دید و تحقیق مساعد بود، مستطیل گونه بوده و بعضی علایم سلیندر های مدور در آن دیده می شد، که قسمت فوقانی آن در سر فیس بنابر عوامل جوی از بین رفته بود. دارای پودیم، ستون پایه های تیپ کورنتی فاز سوم ساخت پایه ها به قواعد هنر معماری دیاپری از شیست ورقه یی بوده که وسعت پرادکشینای آن برای طواف راهبین و پیروان آیین بودایی مناسب ساخته شده بود.

ستوپا که در زبان سانسکریت گفته می‌شود نماد از مرگ بودا است، که در معماری دوره موریایی عصر آشوکا صرف به گونه یک گنبد تبلور می‌یافت در رأس این گنبد سه حلقه یا (Chatra) گذاشته می‌شد که مفهوم کوزمیک آن عبارتند از سه گوهر بودایی یعنی بودا، دهرما، سنگهه یا اجتماع بودایی را افاده می‌نمود. بعد بنابر تعدد مکاتب بودایی مربوط به یکی از دانشمندان این عرصه و تغییر و شیوه ساخت بناهای بودایی در هند، حوزه گندهارا و فراتر از آن در سرزمین چین و جاپان در تعدد چتره‌ها افزوده شد که مثال خوبی آن را می‌توان در هروان (Harwan) کشمیر که به عصر کنشکای سوم تعلق دارد و در تونگ-هوانگ یا هزار بودا، این موضوع را ایضاح می‌دارد، مشاهده کرد.

تجسم شیر، همچنان به صورت کل در عین زمان نماد مهر است و از جهت‌های مختلف با میترائیزم وابسته بوده و به عنوان نماد میترا شمرده شده است. از نظر قایم مقامی (نماد شیر در جامعه آریایی مظهر رب النوع مهر بوده زیرا مهر خود در واقع سمبول آریایی‌های کهن بوده و شیر در واقعیت امر نشان آریایی‌ها بوده می‌تواند. حمله شیر بر موجودات دیگر نماد مرگ و نیستی است. شیر را می‌توان نماد شجاعت و دلیری پنداشت، نماد از ابدیت و جاودانگی نیز گفته شده است. به اساس کاوش‌های باستان‌شناسی شهر همگتانه یا همدان، تجسم شیر سنگی، کشف گردید که به منظور نیایشگاهی الهه اناهیتا تبلور یافته است. تجسم شیر رابطه با نظام نجومی داشته تجسم این نماد با تصویر ماه اسد انطباق داده می‌شود.

بناً در توالی زمان شیر در آسیای مرکزی، جنوب آسیا و نیز آسیای صغیر نماد عظمت‌ها و پاسدار شاهان و حکمای آریایی بوده در اوایل قرن دوم قبل از میلاد ساکایی‌ها، سمرت‌ها و مساجیت‌ها نماد شیر را در امور مراسم فرهنگی و جزء از میراث نیاکان خود می‌دانستند.

نتیجه

ساحات باستانی و ودیعه های فرهنگی در کشور مان، باعث گردیده که عظمت تمدنی و تاریخی آن در گستره تمدنی و فرهنگی آسیای مرکزی در صدر مسایل قرار گیرد. از جمله حوزه فرهنگی و تمدنی کاپیسا یا (کیپن) در دوره حاکمیت کوشانی ها و ترکی شاهیان به شمار میرود، که سالیان قبل به وسیله باستان شناسیان انستیتوت باستان شناسی افغان به رهبری مرحوم دوکتور شاهی بای مستمندی به حفاری گرفته شد.

ازین ساحه منجمله ساحه کوه موری، تعداد از ستوپه ها و تجسمات بودا و بوداستوا از سنگ شیست کیود سیاه رنک و یک مدال که احتمالاً مربوط به حکمای ترکی شاهی کشاتریه بوده و نیز آثار ممثل تخت بودا و نگهبانان این تخت که همان شیران دهان باز با زبان کشیده می باشد از آثار ناب دوره کوشانی مربوط به هنر یونانو بودایی حوزه گندهارا بوده می تواند.

درین ساحه موجودیت شیران در بودای پراجنا پراجاپاتی (Prajna prajapati) تبارز نموده و این پدیده در ساخت و اعمار معبد از نظر زمانه گذاری نهایت مهم بوده و به همین لحاظ شیر به مثابه یک موجود خطر آفرین و هیبتناک به مثابه محافظ و نگهبان بودا شمرده شده و در مورد شیر از دیدگاه سیر تاریخ و میتولوژی در این زمینه با ارزش و مورد بحث قرار می گیرد.



مجسمه شیرها از سنک آهک، مکشوفه خم زرگر کاپیسا، عکاسی وحید رحیمی، ۱۳۹۸.



مجسمه شیرها از سنگ آهک، مکشوفه خم زرگر کاپیسا، عکاسی وحید رحیمی، ۱۳۹۸.

مآخذ

- ۱- آریانا دایرة المعارف. خم زرگر، جلد سوم، دور دوم، ناشر: ریاست دایرة المعارف اکادمی علوم، مطبعه نبراسکا، سال ۱۳۸۹.
- ۲- آریانا دایرة المعارف، همان اثر.
- ۳- بهزادی، رقیه. فرهنگ نگاره ای (نماد در هنر شرق و غرب)، تهران، سال: ۱۳۸۳.
- ۴- خواجه گیر، علی رضا. مرضیه دلزاد. باز شناسی هنر بودایی از طریق شمایل شناسی مودرا ها در فصل نامهء مطالعات شبه قارهء دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۱۳۹۵.
- ۵- ذرگو، امیر حسین. تحول شمایل نگاری بودایی در امتداد جادهء ابریشم، تهران، سال: ۱۳۷۸.
- ۶- رقیه بهزادی. فرهنگ نگاره ای (نماد در هنر شرق و غرب)، تهران، سال: ۱۳۸۳.
- ۷- شایگان، داریوش. مکتب های فلسفی هند، تهران، سال: ۱۳۴۵.
- ۸- شاهی بای، مستمندی. رواق ماهی ها (حفریات جدید هده) ۱۳۵۲.
- ۹- همچنان مراجعه شود به: شاهی بای مستمندی. آرت گریکوباختر، در مجله آریانا، شماره ۲۷۹، سال: ۱۳۴۷.
- ۱۰- عزیزی، نظرمحمد. معماری و هنر تزئیناتی تپه شتر هده و ناگارهارای قدیم، سال: ۱۳۸۲.
- ۱۱- کامبان، پی یر، ژاریژ، ژان فرانسوا، برنارد، پاول. گنجینه های بازیافته افغانستان، ترجمه: امین سیماب و حمید سیماب، انتشارات موزیم شاپ کلیسای جدید امستردام، پاریس، ۲۰۰۷ شکل ۱۶۳.
- ۱۲- مستمندی، شاهی بای. حفریات جدید هده، کابل: ۱۳۵۵. بخش ستوپه و نماد شیر در پودیوم.

13-- H.Goetz ,Fruhistorsche Indische Kunst, Boroda, 1953,S.33-34.

14--AK,Comarosawamy ,1972 .p-22. همچنان مراجعه شود به :

15--R. Ghirshman, Arte Persian and Iranica, Medle, Achemenide, Milano, 1958. P.356-359.

16--H.Goetz, Indische Kunst, Boroda, 1958, p. 35.

17-. Indien und Stupas, Vihara, Berlin, 1939, p. 10-45.
Grünwedel - walschmdt

معاون سرمحقق محمدانور فائز

غزنه و میراث های تاریخی و باستانی آن

Ghazna and it is ancient and historical Hiratge

By: Associate Professor, M. Anwar faiz

Abstract:

Ghazni is one of the central and ancient provinces of Afghanistan that has gone through different historical and archeological periods, and has abandoned many relics and evidences archaeologists as a result of research's and excavations haveed in discovering ancient objects and archaeological sites such as Dasht-i-Nawar, Tepe Sardar, Gudul-i- Ahangaran, Jaghtu, buildings and palaces of Islamic period, especially the Ghaznawid periods, That esach of them expresses the beliefes, traditions, arts, history and civilization of this region.

In 2007, Ghazni was recognized as the capital of cultural and civilization of the Islamic world Educational Scientific and cultural Organization (ICESCO) due do its historical and cultural features.

Due to my insert in the cultural heritage of Afghanistan, especially Ghazni province, therefore, I started reaserch and study under the title (Ghaznah and its historical and ancient hertage). Hope the contents of this articale will be interesting and advantageous to readers.

خلاصه

غزنی یکی از ولایات مرکزی و کهن افغانستان است که ادوار مختلف تاریخی و باستانی را پیموده و از خود آثار و شواهد زیادی را بجا مانده که باستان شناسیان در اثر تحقیقات و کاوش ها موفق به کشف آثار و ساحات باستانی مانند دشت ناور غزنی، تپه سردار، گودال آهنگران، جغتو، ساختمان ها و کاخ های دوره اسلامی بخصوص دوره غزنوی که هر یک بیانگر عقاید، سنن، هنر، تاریخ و تمدن این مرز و بوم می باشد، شده اند.

غزنی بنابر ویژه گی های تاریخی و فرهنگی خویش در سال ۲۰۰۷ م از طرف سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی کشور های اسلامی (ایسسکو) بحیث پایتخت فرهنگ و تمدن جهان اسلام برای سال ۲۰۱۳ م شناخته شد.

این جانب با علاقمندی که در قسمت میراث فرهنگی افغانستان بویژه ولایت غزنی دارم خواستم تحت عنوان (غزنه و داشته های تاریخی و باستانی آن) مطالبی را به تحقیق و بررسی بگیرم امیدوارم داشته های این مقاله مورد توجه خواننده گان گرامی قرار گیرد.

غزنی در ۱۳۵ کیلو متری جنوب غرب کابل در وسط شهره کابل قندهار موقعیت دارد. این ولایت با قدامت دیرینه و کهن اش، ادوار مختلف باستانی ماقبل التاریخ و دوره های تاریخی را گذشتانده است که زمانی یکی از ایالت زابلستان و مدتی مرکز ایالت اراکوزیا (قندهار کنونی) بود. غزنی براساس یادداشت های مؤرخ یونانی بطلیموس در دوران باستان یکی از بازار های کوچک تجاری محسوب می گردید. این ولایت در قرن ششم قبل از میلاد توسط کوروش دوم، پادشاه هخامنشی فتح گردید و در قرن چهارم قبل از میلاد تحت تصرف اسکندر مقدونی در آمد و از قرن دوم قبل از میلاد الی سده هفتم میلادی غزنی یکی از مراکز بودایی در آسیای مرکزی بود. با ورود سپاه اعراب مسلمان، باشنده گان غزنی به دین مقدس اسلام گرویدند و در قرن دهم میلادی مطابق قرن چهارم خورشیدی پایتخت سلسله غزنویان بخصوص در دوره سلطان محمود غزنوی که یکی از مقتدر ترین امپراتوری در جهان اسلام بود انتخاب گردید. شاهان غزنوی علاوه از اینکه به فتوحات و گسترش قلمرو جغرافیای شان توسعه بخشیدند به اعمار منار ها، باغ ها، قصرها و رونق علم و فرهنگ نیز پرداختند، غزنی در دوره غزنویان مرکز تجمع صد ها، ادیب، شاعر، عارف و دانشمند مانند ابوریحان البیرونی، سنایی، فردوسی، فرخی سیستانی، عنصری بلخی، ابوالفضل بیهقی، عسجدی مروزی، منشوری سمرقندی و ده ها ادیب و سخنور دیگر گردید که همه با تشویق سلاطین آن دیار به ایجاد آثار وزین پرداختند. معارف آن دوره نه تنها از شهرت خوبی برخوردار بود بلکه فرهنگ و زبان پارسی دری را تقویه، پربار و برجسته ساختند.



نقشه ولایت غزنی، گرفته شده از سایت <https://www.google.com>

غزنه در زمان شاهان غزنوی هزار مدرسه داشت که دانشمندان و ادبا مشغول تدریس و ترویج دین، شعائر و سنن فرهنگ اسلامی بوده به حیث یکی از مراکز عمده و حایز اهمیت در توسعه و گسترش دین مبین اسلام در جهان محسوب می گردید، از مدارس و مساجد بحیث مرکز آموزشی تعلیم و تربیه دینی استفاده بعمل می آمد و در مدارس رسمی تمام علوم مروجه زمان تدریس می شد و زبان عربی را بصفت زبان علمی بکار می بردند باز مانده های باستانی و تاریخی مانند مناره ها، زیارتگاه ها، مکان های مقدس از ترقی، شگوفایی، علم، عرفان، صنعت، مدنیت و هنر دوره غزنوی حکایه می کند. غزنی مبنی بر همین ویژه گی ها و عمرانات در آن زمان به نام عروس آسیا یاد می گردید.

باید یاد آور شد که مناره ها، مدارس، قصور، مساجد در مجموع ساختمان های غزنی از جور زمان شکایت ها دارد که در طوالی زمان به علل و عوامل گوناگونی توسط حکمرانان و جهانگشایان مانند سلطان علاءالدین جهانسوز آخرین فرمانروای سلسله غوریان به منظور انتقام جویی، مردم غزنی را قتل عام نمود و ساختمان های آنرا مدت هفت شبانه روز به آتش کشید و گاهی هم توسط سلجوقیان، چنگیزیان، و احفاد آن ها و یا هم عوامل طبیعی به این شهر آسیب فروانی رسانیده است.

هدف تحقیق

هدف از نوشتن این مقاله شناخت و تصویر کلی از پیشینه تاریخی ولایت غزنی از دوره ماقبل التاریخ و دوره اسلامی به ویژه دوره باعظمت غزنوی از لحاظ تاریخی و باستان‌شناسی جهت روشن شدن این خطه باستانی می باشد.

مبرمیت تحقیقی

چون غزنی در هر برهه زمان از شهرت بسزایی برخوردار بوده و زمانی مرکز (اراکوزیا)، مدتی هم به حیث مراکز مهم آیین بودایی در آسیای مرکزی شمرده می شد همچنان در دوره اسلامی یکی از پایتخت های امپراتور بزرگ غزنوی در جهان اسلام بوده از شکوه و جلال برخوردار بود، برایم مبرم دانسته شد تا مقاله را تحت عنوان فوق به نگارش در آورم.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیلی، تشریحی و استفاده از سایت انترنتی استفاده بعمل آمده است.

متن

غزنی از لحاظ میراث های باستانی و فرهنگی غنی بوده دارای ساحات باستانی و آبدات تاریخی با عظمت و مشهور می باشد که به دوره های مختلف تاریخی ارتباط می گیرد. سروی و کاوش های باستان شناسی که توسط باستان شناسیان داخلی و خارجی صورت گرفته است تعداد زیادی آثار و شواهد ادوار مختلف باستانی قبل از تاریخ، دوره تاریخی و دوره اسلامی را بدست آورده اند که می توان از ساحات باستانی و آبدات مشهور تاریخی غزنی مانند دشت ناور، تپه سردار، گودال آهنگران، جغتو، مقبره سبکتگین "بنیانگذار دودمان غزنوی، مقبره سلطان محمود غزنوی، قصر سلطان محمود، قصر سلطان مسعود، مقبره سنایی غزنوی، باغ پیروزی، باغ هزار درخت و ده ها مکان دیگر را نام برد که در این مقال می پردازیم به معلومات مختصر روی برخی از ساحات باستانی و آبدات تاریخی آن.

دشت ناور غزنی

دشت ناور غزنی در قسمت شمالی انتهای دریا و نزدیک تپه قاده گک در شصت کیلو متری غرب شهر غزنی بین ۳۳ درجه و ۴۱ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۷ درجه و ۴۶ دقیقه طول البلد شرقی قرار دارد^(۱). یکی از ساحات باستانی مربوط قبل التاریخ (دوره سنگ) می باشد که تقریباً پانزده کیلو متر عرض و چهل کیلو متر طول را دارا بوده برای اولین بار توسط باستان شناسیان افغان و هندی مورد سروی و کاوش قرار گرفت که در نتیجه آثار سنگی از نوع اِپسیدین مانند گره یا هسته ها، تبرها، نیکلوس ها بدست آمد و در سال ۱۹۷۴ م باستان شناسی امریکایی لوئیس دوپری سروی و آثار را بدست آورد^(۲) در سمت شرق و شمال آن آثار مربوط به دوره کهن سنگی که عبارت از تپه سنگی بزرگی می باشد و شامل بناهایی با پیشینه نامعلوم است در سطح بیرونی آن ابزار زیاد سنگی مشاهده گردیده که تقریباً ۹۸٪ آن از سنگ اِپسیدین (obsidian)؛ سنگ آتشفشانی سیاه شیشه مانند را احتوا می نمود. این ابزار سنگی عبارت اند از انواع ساطورها، تبرهای اولیه، و تیغه های کوچک که تعداد از آن ها نشانه های دوره پارینه سنگی زیرین را دارا می باشد با آثار دره گُر بدخشان شباهت دارد. برمبنای، ابزار کشف شده و پناهگاه های مستحکم بر بلندای تپه ها، نمایش دهنده فرهنگ و رشد مردم ما قبل التاریخ بوده و مردمان آن اغلباً از طریق شکار امرار زندگی می نمودند.

باستان شناس امریکایی لوئیس دوپری در سال ۱۹۷۵ میلادی دشت ناور غزنی را مورد سروی قرار داد و در نتیجه ابزار و وسایل سنگی مانند سوراخ کن ها، تراشنده های یک طرفه، تبرها، ساطورها، تیغ های بزرگ و تیشه ها را کشف و بدست آورد. از اشیا و ابزار بدست آمده معلوم می گردد که انسان های عصر کهن سنگی اولی بر اساس شرایط اقلیمی و ضروریات زندگی در کنار دریا ها و جهیل حیات بسر می بردند و باشندگان دشت ناور غزنی با شکار حیوانات خود را تغذیه می نمودند.

1- Archaeological gazetteer of Afghanistan, tom 1, 1982, p: 86.

^۲ - م، بابک، ترجمه: میراحمد جوینده، ((دشت ناور غزنی)) مجله باستان شناسی افغانستان، دور اول، شماره دوم، سال اول، ناشر: انستیتوت باستان شناسی، اکادمی علوم، ۱۳۵۸، ص ۱۰.

لویس دوپری Louis Dupree علاوه از ابزار کهن سنگی، ابزاری را بدست آورده است که شبه ابزار یافت شده دره گُر می باشد. دوپری اشیای بدست آمده سنگ چقماق و کوارتز را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و در زمینه ابزار نظر نمود که ساحه مذکور به عصر کهن سنگی میانه Middle Paleolithic و سنگ هایکه در اثر آتشفشانها و زلزلهها به وجود آمده به اواخر «پلیوسن» یعنی عصر یخ بندان و «پلستوسن» کهن سنگی قدیم (Lower Paleolithic) ارتباط می گیرد^(۱).



شت ناور غزنی، گرفته شده از سایت <https://www.google.com>

باید یاد آور شد که از جناح غربی فراز کوهی کتیبه شاه کوشانی ویماکدفیژس کشف گردیده که دارای ۲۴۶ حرف و ۱۳ سطر می باشد که یک قسمت کتیبه به حرف کلان یونانی و قسمت دیگر آن به رسم الخط خروشتی و زبان آری نگارش یافته که به باور مؤرخ شهیر کشور حبیبی کتیبه دشت ناور قدامت بیشتر نسبت به کتیبه جغتو و وادی توچی

^۱ - م، بابک، ترجمه: میر احمد جوینده، ((دشت ناور غزنی)) مجله باستان شناسی افغانستان، دور اول، شماره دوم، سال اول، ناشر: انستیتوت باستان شناسی، اکادمی علوم، ۱۳۵۸، ص ۱۲.

غزنه و میراث های تاریخی و ... دارد^(۱) کتیبه مذکور ثابت می سازد که دشت ناور علاوه از مردمان عصر سنگ در دوره کوشانی ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

تپه سردار

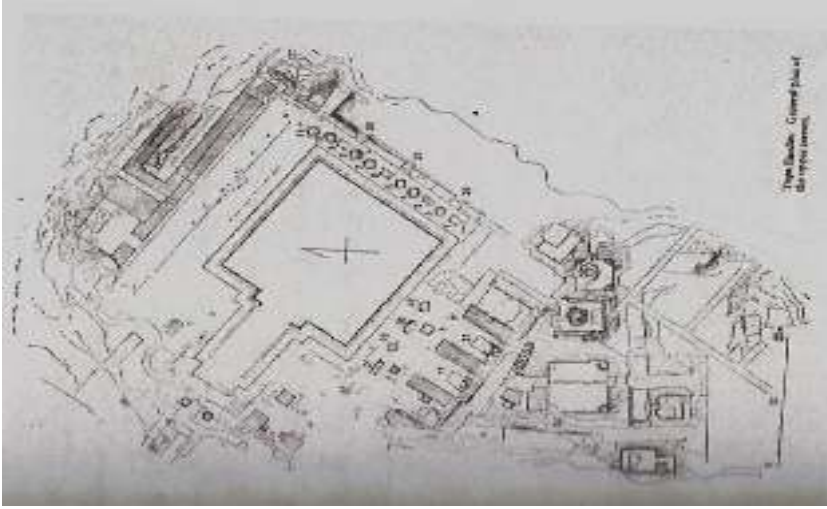
تپه سردار یکی از ساحات دوره بودایی است که در منابع کتبی به نام های تپه شاه بهار، نقاره خانه و بت خانه یاد گردیده است در ۴ کیلو متری جنوب شرق شهر غزنی و شمال شهراه کابل قندهار بالای تپه کوچک بین ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۸ درجه و ۲۷ دقیقه طول البلد شرقی در جنوب شرق غزنی قرار دارد.

کاوش های که توسط باستان شناسیان ایتالوی آقای آدم استینو (Adamesteanu) در سال ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ م پوگلیزی (Puglisi) در ۱۹۶۱ و دانشمند روسی موریزیو تدی (Maurizio Taddei) در سال های ۱۹۶۷-۱۹۷۷ م در تپه سردار انجام داده اند در نتیجه بقایای یک استوپه بزرگ مرکزی و در محوطه آن چندین استوپه نذری گلی، مجسمه خوابیده ۱۵ متری، مجسمه های بودا، بودیستوا، نقوش دیواری، اتاق های عبادت، مجسمه درگه و پارچه های ظروف سفالی کشف را نمودند^(۲) استوپه مذکور برمبنای نوعیت معماری و ساختمان با استوپه های دیگر بودایی مانند استوپه موسهپی، تپه مرنجان، شترک هده و کنجکی پغمان شباهت های نزدیک دارد^(۳).

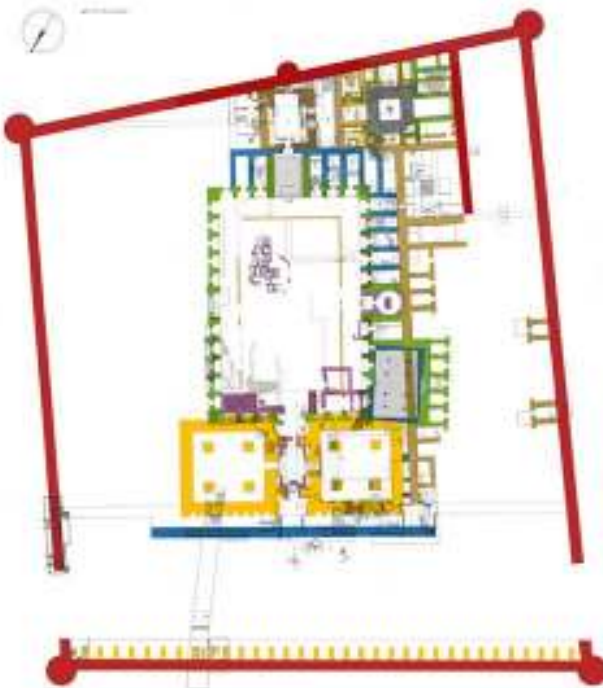
^۱ - زحل راد، سیر تاریخی زبان و رسم الخط دوره کوشانی، چاپ اول، نشریه ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم، مطبوعه بهیر، کابل ۱۳۹۶، ص ۸۶.

^۱ - Archaeological gazetteer of Afghanistan, tom 1, 1982, p: 275

^۲ - سلطان احمد غزنوی، غزنه در آثار مؤرخین و جغرافیه نگاران، رساله علمی - تحقیقی، مرکز بین المللی مطالعات کوشانی اکادمی علوم، ۱۳۶۶، ص ۷۶.



پلان افتاده معبد بودایی تپه سردار غزنی، کاپی از سایت ghazni bradly.net



پلان عمومی افتاده معبد بودایی تپه سردار غزنی، کاپی از سایت ghazni bradly.net



سر یک مجسمه گلی مکشوفه تپه سردار غزنی. (توسط تیم باستان شناسیان ایتالوی)

کاپی از سایت ghazni bradly.net



سر مجسمه های گلی مکشوفه معبد بودایی تپه سردار غزنی کاپی از سایت ghazni bradly.net



نقوش دیواری به رنگ های مختلف، تخت، دست و قسمتی از روی مجسمه، بودای خوابیده تپه

سردار، کاپی از سایت ghazni bradly.net



تصویر ۴. مجسمه در حال تفکر مکشوفه تپه سردار غزنی.
عکاسی محمد رفیق (موزیم ملی) ۱۳۸۸.

گودال آهنگران

گودال آهنگران ساحه باستانی مربوط دوره بودایی است که در جنوب غرب شهر غزنی بین ۳۳ درجه. ۳۳ دقیقه عرض البلد شمالی و ۶۸ درجه و ۲۵ درجه طول البلد شرقی در دو کیلو متری جنوب غرب بالاحصار غزنی قرار دارد.

ساحه متذکره در سال ۱۹۶۲ میلادی مطابق ۱۳۴۱ ه. ش توسط آقای تدی (Taddei) سروی گردید یک استوپه گلی، لوحه گلی با نوشته سانسکریت گوپتا و یک مهر گلی را کشف نمود همین طور کاوش های را که هیأت باستان شناسی آقای قدمی در سال

غزنه و میراث های تاریخی و ...

۱۹۶۸ م در این محل انجام داد پارچه های مجسمه های گلی، بقایای استوپه های نذری با نقوش دیواری و ظروف سفالی مشابه با آثار تپه سردار را از این محل بدست آوردند.

جغتو

یکی از ولسوالی ها غزنی و ساحه باستانی ایست که در ۲۰ کیلو متری شمال غرب غزنی مسیر سرک کابل قندهار در پای کوه باد آسیا بین ۳۳ درجه ۴۷ دقیقه عرض البلد شمالی ۶۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول البلد شرقی قرار دارد ساحه مذکور در سال ۱۹۵۸ م توسط بمباچی شیراتو (Scerrto) تحت کاوش قرار گرفت که در نتیجه بقایای استوپه ها، نقاشی دیواری، مسکوکات مسی، ظروف سفالی، گلدان های تزئینی را بدست آورد با آثار تپه سردار و بگرام مورد مقایسه و بررسی قرار داد به این نتیجه رسید که آثار این ساحه کاملاً با ساحات یاد شده مشابهت می باشد^(۱).

برمبنای تحقیقات و کاوش های باستان شناسی در می یابیم که این ساحه قبل از ورود مسلمانان قابل سکنه بوده و مردم آن پیروی دین بودایی بوده اند با اشاعه و پخش دین مقدس اسلام باشندگان آن به دین اسلام رو آورده به جای معابد دست به اعمار مساجد و ساختمان های مذهبی و در ضمن به احداث قصر ها و باغ ها پرداختند از جمله می توان از عصر شاهان هنر پرور و فرهنگ دوست غزنویان که یکی از برهه های بسیار مهم و سرنوشت ساز در تاریخ کهن و معاصر غزنی پنداشته می شود یاد کرد که بقایای آثار باستانی و عمراناتیکه از گذشته در این شهر باقی مانده، نشاندهنده عظمت این شهر تاریخی در سطح کشور و کشورهای همجوار به شمار رفته و نمایانگر شکوه و جلال غزنه می باشد. در این دوره صد ها عارف، فقیه، شاعر، ادیب و دانشمند از سرزمین های مختلف رو به غزنه آورده و در پرتو تشویق سلاطین آن دیار به ایجاد آثار وزین پرداختند که

¹-Archaeological gazetteer of Afghanistan, tom 1, 1982, p: 131.

نه تنها معارف آن عصر بلکه فرهنگ و زبان پارسی دری را برای همیشه گهربار و آکنده از محتوا ساختند.

منارها، زیارتگاه ها و مکان های مذهبی که هنوز هم در غزنی جلوه می کند ویژه گی های صنعت معماری، هنری و تزئینی دوره غزنوی می باشد که ذیلاً برخی از بنا های تاریخی و فرهنگی این دوره با عظمت را به بحث می گیریم.

منار های غزنی

منارها در ادوار مختلف تاریخی علاوه از اینکه به اهداف و مقاصد گوناگونی چون قدرت، صلابت، پیروزی و فتح، دیده بانی، یادگاری، برای بخش آذان... ساخته می شد، بیانگر صنعت معماری و تزئینی نیز می باشد. منارها اغلباً در شهر های مهم ساخته می شد به این معنی که هر جایکه منار ساخته شده همانجا شهری بوده است. منارها در کشور های اسلامی به اشکال مختلف بگونه مدور، مربع، چند ضلعی و زاویه دار، از سنگ و خشت پخته بشکل یک و یا چند طبقه ساخته می شد.

در کشور عزیز ما افغانستان منارها در دوره اسلامی اغلباً از خشت پخته که قسمت تحتانی آن هشت ضلعی و قسمت فوقانی آن مدور، دو یا سه طبقه بنا یافته، مزین با اشکال گوناگون هندسی و نباتی و کتیبه ها می باشد که بهترین و پر کار ترین تزئینات را با خشت کاری های متنوع از حیث طرح و تکنیک های اجرایی میتوان در منار سلطان مسعود سوم و بهرام شاه در غزنی ملاحظه نمود^(۱).

^۱ - گالینه پوکاچینکوا، مترجم: صدیق طرزی، سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، عقرب ۱۳۵۷، صص ۹۳-۹۵.

غزنه و میراث های تاریخی و ...

این دو منار تقریباً در ۶۲۰ متری یکدیگر قرار گرفته است^(۱) که یکی آن در زمان سلطان مسعود سوم در (۹۹-۱۰۸۹ م) و دیگر آن در زمان سلطنت بهرام شاه (۱۱۱۴/۱۵ م) از خشت پخته اعمار گردیده است که از جمله شهکار صنعت معماری این دوره محسوب می گردد. این دو منار از لحاظ ساختمانی با هم مشابه می باشند اما از لحاظ تزئین منار سلطان مسعود نسبت به منار بهرام شاه پیچیده تر، پر تزئین و زیباتر می باشد و قسمت تحتانی هر دو منار بگونه ستاره هشت پر با زاویه ها و کنج های متعدد، تزئینات نباتی و هندسی اعمار گردیده، منار مذکور دارای یک مدخل ورودی و زینه های مار پیچ بوده که بر فراز آن می بر آید. ارتفاع این منار ها زمانیکه سالم بود تقریباً به ۶۵ - ۷۰ متر می رسید ولی با گذشت زمان در اثر زمین لرزه که در سال ۱۹۱۰ م به وقوع پیوست قسمت فوقانی (استوانه بی) آن فرو ریخته و قسمت تحتانی (هشت پر) آن به ارتفاع ۲۶ متر باقیمانده است^(۲).

در بنا های دوره غزنوی خشت مواد اصلی و نقش عمده را در تزئین و ساخت و ساز داشته که بگونه بسیار ظریف و پر کار توسط هنرمندان لایق به بهترین شکل و مهارت در نمای بیرونی و داخلی بنا های مذهبی و غیر مذهبی مانند مساجد، مقبره ها، منارها، قصرها و دیگر ساختمان ها به نحوه از خشت کار گرفته شده که اشکال برجسته و زیبایی را بوجود آورده در اعمار ساختمان ها و تزئین آن از خود خلاقیت نشان داده و ابتکارات را پدید آوردند که در نتیجه ساختمان های چهار ایوانی در این دوره ایجاد و بکار برده شد کهمی توان بگونه مثال از این نوع ساختمان ها از قصر مسعود سوم در غزنه و قصر سلطان محمود در لشکرگاه هلمند یاد آور شد^(۳).

^۱ - خیرمحمد خیرزاده، ((گزارش تحقیقی دور دوم از اطراف مینار های غزنی)) مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم، شماره ۱۴، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵.

^۲ - محمدعظیم، عظیمی. میراث های فرهنگی و گردشگری در افغانستان، چاپ اول، نشر نگار، کابل، ۱۳۹۴.

^۳ - احمد شکیب سالک، معماری اسلامی افغانستان از شروع اسلام تا عهد تیموریان، مجله هنر، شماره اول سال چهارم، ۱۳۶۴، ص ۱۱.

معماری منار های متذکره نه تنها با نقوش برجسته ظریف و کندنکاری ها و منبت کاری مزین می باشد بلکه با کتیبه های از آیات قرآن کریم با خطوط کوفی و نسخ نیز مزین می باشد و چنین نگاشته شده است:

(السلطان الاعظم ملك الاسلام يمين الدوله و امين المله ابو المظفر بهرامشاه خلد الله تعالى ملكه).

در کتیبه مینار دوم نگاشته شده است که:

(السلطان اعظم ملك الاسلام علا والدوله و الدين الوسعد مسعود بن ظهير الدوله امير المومنين ابراهيم خلد الله ملكه).

از متن و محتوای کتیبه ها معلوم می شود که منار اول به دوره بهرامشاه و منار دوم به مسعود سوم ارتباط می گیرد.

در مورد سروی و حفریات غزنی باید گفت که اولین بار هیأت مشترک افغان و ایتالیا آقای ژوزف توجی و احمدعلی کهزاد در سال ۱۳۳۶ هـ. خورشیدی مطابق (۱۹۵۷ م) غزنی را سروی و بعداً در سال ۱۹۵۸ م پروفیسور بمباچی همه ساله مدت سه الی چهار ماه ساحات اطراف منار ها را کاوش می نمود که در نتیجه حفریات تعدادی پارچه های ظروف سفالی، آثار سنگی و بقایای اتاق ها و خرابه های مقبره سلطان ابراهیم، مقبره سلطان محمود، بقایای قصر سلطان مسعود سوم که از آن جمله آثار منقول سنگی، ستون پایه های مدرسه و حمام، پارچه های تزئینی و گچ کاری، سنگ های تراش شده مرمر که به روی آن تزئینات و رسم الخط کوفی نقر گردیده بود، کشف نمود^(۱).

^۱ - سلطان احمد، غزنه در آثار مؤرخین جغرافیه نگاران و سیاحین، رساله علمی - تحقیقی، مرکز بین المللی مطالعات کوشانی و مرکز باستان شناسی اکادمی علوم، کابل ۱۳۶۶، ص ۸۱.



تصویر فعلی منار بعد از
ترمیم، کاپی از مجله باستان
شناسی ۱۳۹۴ ص ۱۲۵.



تصویر منار بعد از زلزله
عکاسی نیدر مایر ۱۲۸۱ هـ



تصویر منار قبل از زلزله
۱۲۵۹



سرپوش دیگ برونزی پوشیده از اکساید



ظرف مسی هشت ضلعی مزین با خط کوفی



پطنوس مستطیل شکل برنجی با تزئینات
مختلف مربوط دوره غزنوی



چراغ مسی سه پایه با تزئینات خط کوفی



پطنوس مدور برنجی مزین با خطوط کوفی
مربوط دوره غزنوی



ظرف سفالی با تزئینات هندسی و
حیوانی مربوط دوره غزنوی



دو حلقه دستبند برونزی مربوط دوره غزنوی

کاپی از سایت bradly.netghazni

مقبره سلطان محمود غزنوی

مقبره سلطان محمود در ۱٫۵ کیلو متری شمال شهر غزنی قرار دارد که قبلاً به نام باغ پیروزی مسما بود اکنون به اسم روضه یاد می گردد پیرامون اعمار آن در کتاب حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تألیف داکتر محمد ناظم چنین آمده است ((سلطان مسعود مقبره باشکوهی را بر آرامگاه پدر تعمیر نمود و پول سرشاری را بدان وقف نمود. سلطان سپس از مرگ خیلی مورد احترام بود، حتی علاءالدین جهانسوز که در قرن بعد غزنه را به خرمن آتش تحویل داد، به مقبره سلطان دست دراز ننمود. مگر از دست اخلاص مندان سلطان که همه وقت بغرض استمداد از روحانیت سلطان به مرقد او شتافته چوب و خاک آن را به قسم تبرک با خود می بردند، و نیز از دست افواج هلاکو خان بنای آرامگاه سلطان خیلی صدمه دیده اخیراً (لاردایلن بورد) دروازه های مقبره را به گمان اینکه دروازه سومنات اند کنده به هند نقل داد. آثار باقیه یک بنای بزرگ نیز به فاصله تقریباً یک میل از شهر غزنه واقع و از بی ثباتی شان و شوکت بشر شهادت میدهد))^(۱).

^۱ - محمدناظم، مترجم: عبدالغفور امینی، حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، چاپ چهارم، بنگاه انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.

همین طور در کتاب تاریخ صنایع افغانستان، تألیف گالینه پوکا چینکوا تذکر رفته که مزار سبکتگین در غزنی مورد ترمیم قرار گرفته و برآن بنای ساخته اند اما لوحه سنگ خود قبر از آن دوره باقی مانده است. هکذا مقبره سلطان محمود در قرن ۱۸ م سر از نو ساخته شده اما دروازه قدیمی آن که خیلی ظریف و زیبا کندنکاری گردیده بود به اگره منتقل گردید. در سال ۱۳۲۴ ق (۱۹۰۴ م) به امر امیر حبیب الله خان ساختمان کوچک کنبدی بالای قبر سلطان به سبک معماری دوره تیموریان اعمار گردید که تا امروز حفظ گردیده است^(۱).

سلطان محمود غزنوی به عمرانات و صنعت معماری علاقه زیاد داشت به امر وی در سال ۱۸-۱۹-۱۰ م در کنار مسجد بزرگ غزنی مدرسه بزرگی اعمار گردید که حویلی آن مربع (چهار کنج) و در چهار طرف آن اتاق های کماندار اعمار گردید و دیوار اتاق ها توسط ایوان ها مزین گردیده بود.

از عمرانات، هنر مهندسی و تزئینی ساختمان ها معلوم می شود که دودمان غزنوی علاوه از اینکه در توسعه و گسترش قلمرو شان کوشیده و در قسمت پیشرفت علم و دانش سعی نموده اند و علاقه ای زیادی به زیبا سازی پایتخت خویش نیز داشتند. سلطان ابراهیم بن مسعود در بخش عمرانات تلاش زیادی به خرچ داد و در ۴۲ سال سلطنت اش مساجد، مدارس و قصر بزرگ را اعمار نمود که از زیبایی فوق العاده برخوردار بود. باستان شناسان در اثر کاوش هایک مجسمه برهما را از قصر مسعود کشف نمودند این خود به اثبات می رساند ثروت را که شاهان غزنوی از جنگ هند بدست می آوردند، در آراستن کاخ ها، پایتخت و شهر های عمده به مصرف می رساندند^(۲).

۱- عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، نشرات دانش، چاپ سوم، قوس ۱۳۷۷، ص ۱۴۴.

۲- عبدالجبار عابد، آراء و اندیشه حکیم سنائی غزنوی، انستیتوت فلسفه و جامعه شناسی، اکادمی علوم، مطبعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۶، ص ۶۱.

باید خاطر نشان ساخت که جسد های مردمان سرشناس قبل از دوره غزنوی به شکل ساده دفن می گردید اما در دوره غزنوی جهت احترام به علما و بزرگان بالای مقابر شان به ساختمان های با شکوه گنبدی با رواق ها، گچ بری ها، تزئینات خشتی و کاشی کاری های تزئینی پرداختند بخصوص در قرن ۱۱-۱۲ میلادی بیشتر متداول شد که این گونه ساختمان ها در آسیای میانه، ایران، ممالک شرق نزدیک و افغانستان بیشتر مشاهده می گردد که تا امروز این گونه ساختمان ها در قبور اشخاص مشهور با در نظر داشت ساخت چمن و گل کاری و سایر تزئینات دیده شده و ادامه پیدا نموده است^(۱).

سروی و تحقیقات که توسط هیأت باستان شناسی خارجی و داخلی از دهه ۳۰ الی ۶۰ قرن حاضر صورت گرفته نتایج مثمر و دست آورد های قابل ملاحظه داشت اما متأسفانه در اثر جنگ های داخلی کاوش ها و تحقیقات باستان شناسی متوقف گردید. بعد از چند دهه جنگ با ایجاد دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جلب توافق باستان شناسان خارجی در سال ۱۳۸۱ خورشیدی سروی ساحات باستانی در ولایت غزنی از سر گرفته شد باستان شناسان به فعالیت های خویش پرداختند.

سروی و تحقیقات ایکه از سال های ۱۳۸۱ به این طرف در غزنی صورت گرفته است ده ها ساحه باستانی و آبدات تاریخی مانند مقبره طوغان شاه، ساحه بیرانه، تپه و کوه کرخ ناور، مقبره شیخ اجل، مغاره های بودایی، تپه غریبان، کوه پجک، مقبره شیخ عبدالسلام ... تشخیص و تثبیت نمودند و کاوش های را نیز در پای منار های غزنی انجام دادند که آثار گرانبها و دست آورد های مفیدی را در قبال داشت^(۲).

در اثر کاوش ها در پای منار بهرام شاه علاوه از پارچه های ظروف سفالی، بقایای ساختمان ها، دیوار ها، سنگ فرش و اتاق های بزرگ با رواق ها و تاقچه ها که در اعمار آن

^۱ - گالینه پوگا چینکوا ، تاریخ صنایع افغانستان، ترجمه : صدیق طرزی، سیمنا بین المللی کوشانی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، مطبعه دولتی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۰.

^۲ - کتابخان فیضی، سروی و تحقیقات جدید در ولایت غزنی، مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم شماره ۱۳ مرکز تحقیقات باستان شناسی، اکادمی علوم، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۴۶.

از سنگ، ریگ، چونه و خشت کار گرفته شده و ساحه تقریباً ۱۱×۴ متر را در بر می گیرد مکشوف نمودند که بعد از پاک کاری به منظور حفظ اصالت تاریخی، باستانی و جلب سیاحین ساحه را مورد ترمیم و مرمت قرار داده که می توان آن را در تصویر به وضاحت مشاهده نمود^(۱).



جریان حفريات سمت شمال منار بهرام شاه و كشف اتاق بزرگ با شش رواق آن؛
عكاسی خیرمحمد خیرزاده، ۱۳۹۴.

^۱ - خیرمحمد خیرزاده، ((كاوش های یک دهه اخیر در ولایت غزنی))، مجموعه مقالات سمینار علمی - تحقیقی (دست آورد های باستانشناسی یک دهه اخیر در افغانستان) نشرات اکادمی علوم، ۱۳۹۶، ص ۸۱.



ترمیم ساختمان های مکشوفه از پای منارغزنی، عکاسی: خیرمحمدخیرزاده، ۱۳۹۴.

مسجد عروس فلک

مسجد عروس فلک یکی از بزرگترین مساجد دوره غزنویان بود، که بشکل بسیار زیبا از خشت پخته و سنگ مرمر مربع، مسدس با رنگ های گوناگون، تزئینات زیبا و تاق های بلند ساخته شده بود. اما در حال حاضر اثری از آن باقی نمانده است. تاریخ اعمار آن را براساس متون تاریخی بعد از بازگشت سلطان محمود غزنوی از جنگ سومنات و قنوج در غزنه می دانند. باید علاوه نمود که مسجد متذکره از لحاظ تزئین ظریف و زیبا در آن وقت با مسجد دمشق رقابت می کرد^(۱).

^۱ - نجیب احمد صدیقی، بررسی بنا های تاریخی دوره اسلامی در حوزه جنوب غرب افغانستان، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه، اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۲.

مسجد عروس فلک به اندازه بزرگ ساخته شده بود که در یک وقت نماز گنجایش سه هزار نفر را داشت سلطان محمود نماز های جمعه و اعیاد را با سه هزار نفر در این مسجد ادا می کرد. سلطان بنا بر ضرورت در پهلوی مسجد، مدرسه و کتابخانه بزرگی را نیز اعمار نمود که از کتاب و آثار علمای نخبه قدیم و دوره خود را جمع آوری نمود و در ضمن استادان و دانشمندان را از سرزمین های مفتوحه در غزنی منتقل و به منظور تدریس توظیف نمود.

مقبره خواجه لایخوار

خواجه لایخوار یکی از عرفای مجذوب غزنی بود که در زمان سلطان ابراهیم و فرزندش می زیست مقبره وی در شهر کهنه غزنی در کنار شاهراه کابل - قندهار مقابل بازار جدید و شمال سرک قریه ارباب صاحب قرار دارد، که به سبک معماری دوره تیموری بشکل گنبدی از خشت پخته ساخته شده داخل آن با گچ کاری های ساده تزیین گردیده است درب ورودی در سمت چپ ساختمان قرار دارد که توسط زینه ها به بام منتهی می گردد مقبره مذکور با گذشت زمان آسیب زیادی را متحمل گردید که از دهه ۵۰ به این طرف دو مرتبه مورد مرمت و ترمیم قرار گرفت، مرتبه اول در ماه اسد سال ۱۳۵۷ و مرتبه دوم در میزان سال ۱۳۸۵ خورشیدی تقریباً پنجاه فیصد ترمیم گردید^(۱).

مقبره سلطان عبدالرزاق

این مقبره در غرب روضه سلطان محمود غزنوی قرار دارد که از خشت پخته در دو طبقه به ارتفاع ۱۲ متر ساخته شده که داخل آن با گچ بری های مزین گردیده در قسمت فوقانی طبقه دوم یک گنبد کلان منحیث گنبد مرکزی و در اطراف آن چهار گنبد کوچک و هشت اتاق مستطیل و مربع اعمار گردیده است نمای بیرونی آن با رواق ها و طاقچه های کمان مانند نوک تیز مزین گردیده است این بنا از چهار طرف دارای رواق و یک دروازه در جنوب

^۱ - اخبار باستانشناسی، مجله باستان شناسی، دوره اول، شماره اول، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۵۸، ص ۵۸.

غزنه و میراث های تاریخی و ...

مقبره که توسط زینه به بام می برآید می باشد. در داخل عمارت سه قبر وجود دارد و بالای آن لوحه سنگی قرار گرفته است که تاریخ وفات الغ بیگ، سلطان عبدالرزاق و چند سطر شعر دري نگاشته شده است در فرش داخلی مقبره از سنگ مرمر کار گرفته شده که به زیبای و شکوه آن افزوده است. مقبره مذکور با گذشت زمان آسیبی زیادی را متقبل گردید که در سال های ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۲ خورشیدی از طرف ریاست حفظ و ترمیم آبدات تاریخی مورد ترمیم قرار گرفت.



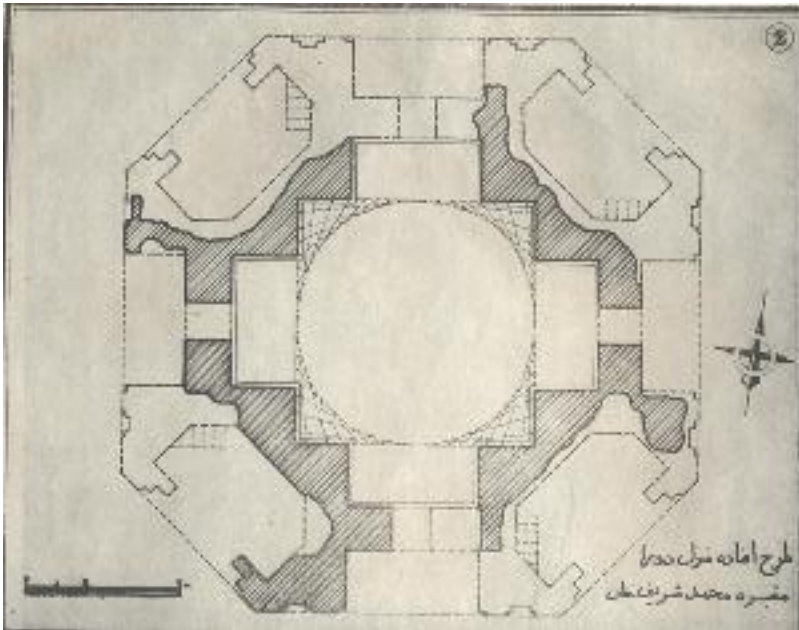
نمای مقبره سلطان عبدالرزاق قبل از ترمیم، کاپی از مجموعه مقالات سمینار علمی - تحقیقی (دست آورد های باستانشناسی یک دهه اخیر در افغانستان)، ۱۳۹۶، ص ۸۶.



نمای مقبره سلطان عبدالرزاق بعد از ترمیم، کاپی از سایت <https://www.google.com>

مقبره شریف خان

مقبره شریف خان در شمال شرق غزنی بین مینارها و شهر بالای تپه مرتفع از خشت پخته $25 \times 25 \times 5$ سانتی متر بشکل گنبدی با نمای بیرونی هشت ضلعی و داخلی به شکل جمع (+) ساخته شده که در هر ضلع رواقها بصورت کمانهای نوک تیز مهندسی گردیده است. مقبره مذکور دارای چهار دوازه ورودی می باشد که در قسمت راست هر ضلع زینه های به پشت بام برآمده که هشت ضلعی را بدور گنبد تشکیل میدهد در داخل مقبره هفت قبر وجود دارد که دو قبر آن مربوط مردها و پنج قبر دیگر آن مربوط زن ها می باشد به دو فامیل متعلق می گردد با لوحه سنگ های مرمر و خطوط نستعلیق مزین می باشد که در یکی آن ها اسم محمد شریف خان نوشته شده است^(۱).



پلان افتاده مقبره محمد شریف خان، کاپی از شماره اول سال هفتم، مجله باستانشناسی افغانستان، ۱۳۶۴، ص ۱۷.

^۱ - احمد شکیب سالک، ((نگاه شتابنده به معماری مقبره محمد شریف خان...)) شماره اول سال هفتم، مجله باستانشناسی افغانستان، انستیتوت باستانشناسی اکادمی علوم، ۱۳۶۴، ص ۱۲-۱۴.



مقبره شريف خان بعد از ترميم

مقبره شريف خان قبل از ترميم

عكاسی خيرمحمد خيرزاده، ۱۳۹۴. كاپی از مجموعه مقالات سمینار علمی - تحقیقی (دست آورد های باستانشناسی یک دهه اخیر در افغانستان)، ۱۳۹۶، ص ۸۶.

نتیجه

بر مبنای پژوهش های انجام شده به این نتیجه می رسیم که غزنی در طول هزار ها سال قبل محل زیست انسان ها بوده دوره های مختلف باستانی را سپری نموده که نشانه ها و بقایای آثار و ساحات ماقبل التاریخ (عصر سنگ) را در دشت ناور، دوره بودایی را در تپه سردار، گودال آهنگران، جغتو و دوره اسلامی را در منار ها و آبدات تاریخی که از تمدن و پایتخت با عظمت امپراتوری وسیع سلطان محمود غزنوی و احفاد وی که از درخشان ترین دوره های علم، هنر خطاطی، رسامی و صنعت معماری به شمار می رود مشاهده نمود.

وجود بناهای تاریخی غزنویان در مناطقی مانند غزنه، لشکری بازار و بلخ که برخی به شکل نیمه مخروبه باقی مانده است نام آن ها در منابع تاریخی و ادبی معتبر درج شده است، همگی نشان دهنده عظمت دوره اسلامی، به ویژه حکومت سلطان محمود و فرزندش مسعود و بهرام شاه است. این فعالیت های چشمگیر عمرانی در ساخت مناره ها، کاخ ها،

_____ غزنه و میراث های تاریخی و ...

مدرسه‌ها، مساجد، باغ‌ها و مزارات با آرایه های متنوع و زیبا تجلی کرده‌اند و بر اهمیت تزئینات معماری در آراستن بناهای دوره مذکور تأکید می‌کنند فن آرایش و تزئین در ساختمان های دوره اسلامی که جزء معماری محسوب می‌شد با به کاربرد خشت ها با نقوش برجسته، نقوش دیواری، گچ بری‌ها و آثار چوبی در تزئینات معماری اشاره کرد که میزان علاقه‌مندی و تسلط هنرمندان این دوره تاریخی را نمایش میدهد.

باید تذکر داد که بناهای دوره غزنوی چهار ایوانی بوده و آمیخته از هنر هندی می باشد که در زیبایی ساختمانها از تزئینات خشتی، هنر خطاطی، رسامی و حجاری کار گرفته شده است.

پیشنهادات

- ۱- از مقامات مسؤل تقاضا بعمل می آید که جهت روشن شدن بیشتر تاریخ و فرهنگ ادوار مختلف این خطه باستانی کاوش های علمی و فنی را در ساحات باستانی ولایت غزنی فراهم نماید.
- ۲- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد می گردد تا آبدات تاریخی که بیانگر صنعت معماری، تزئینی، عظمت و هویت کشور ما می باشد مورد ترمیم و حفاظت جدی قرار دهند تا باشد هنر معماری و هویت تاریخی حفظ گردد و از جانبی به یک ساحه گردشگری مبدل گردد.

مآخذ

- ۱- یوگا چینکوا، گالینه. تاریخ صنایع افغانستان، ترجمه: صدیق طرزی، سیمنار بین المللی کوشانی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، مطبعه دولتی، ۱۳۵۷.
- ۲- حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان، نشرات دانش، چاپ سوم، قوس ۱۳۷۷.
- ۳- خیرزاده، خیرمحمد. ((کاوش های یک دهه اخیر در ولایت غزنی))، مجموعه مقالات سمینار علمی - تحقیقی (دست آورد های باستانشناسی یک دهه اخیر در افغانستان) نشرات اکادمی علوم، مطبعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۶.
- ۴- راد، زحل. سیر تاریخی زبان و رسم الخط دوره کوشانی، چاپ اول، نشریه ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم، مطبعه بهیر، کابل ۱۳۹۶.
- ۵- سالک، احمد شکیب. معماری اسلامی افغانستان از شروع اسلام تا عهد تیموریان، مجله هنر، شماره اول سال چهارم، ۱۳۶۴.
- ۶- سالک، احمد شکیب. ((نگاه شتابنده به معماری مقبره محمد شریف خان...)) شماره اول سال هفتم، مجله باستانشناسی افغانستان، انستیتوت باستانشناسی اکادمی علوم، ۱۳۶۴.
- ۷- عابد، عبدالجبار. آراء و اندیشه حکیم سنائی غزنوی، انستیتوت فلسفه و جامعه شناسی، اکادمی علوم، مطبعه شمشاد هاشمی، کابل، ۱۳۹۶.
- ۸- غزنوی، سلطان احمد. غزنه در آثار مؤرخین جغرافیه نگاران و سیاحین، رساله علمی - تحقیقی، مرکز بین المللی مطالعات کوشانی و مرکز باستان شناسی اکادمی علوم، کابل ۱۳۶۶.
- ۹- فیضی، کتابخان. سروری و تحقیقات جدید در ولایت غزنی، مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم شماره ۱۳ مرکز تحقیقات باستان شناسی، اکادمی علوم، ۱۳۹۳.
- ۱۰- محمدناظم، مترجم: عبدالغفور امینی، حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی، چاپ چهارم، بنگاه انتشارات میوند، کابل، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.
- ۱۱- اخبار باستانشناسی، مجله باستان شناسی، دوره اول، شماره اول، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۵۸.

10-- Archaeological gazetteer of Afghanistan, tom 1, 1982, p: 86.

معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی

اهمیت و نگهداشت شهر های کهن و جلوگیری از تخریب آن

The importance of ancient cities

By: Associat Professor, Khawja Najib Ahmad Sediqi

Abstract:

The importance of ancient cities in terms of urban structures in ancient items has been extremely valuable and worthy of study in ancient cities. Therefore the Archeology researchers point of view city and villages have created in the Proto-historic and prehistoric time. From caves to lands and from forest to primitive homes to castles and finally to cities and towns. Large buildings were transformed and at the same time humanity started on cultural innovations to used artistic and cultural feats in decorating home, cities and roads that interacted with one another in business, cultural and social relationships. Old city of Kabul and other cities in the country have not been exempt from this, according to subpoena officials, it has the responsibility of maintaining

international convention and commitment in this regard is to accomplish this.

خلاصه

اهمیت شهرهای کهن از لحاظ ساختارهای یوربانیک شهری در دوران باستان نهایت با ارزش و از لحاظ مطالعات شهرهای قدیم بی‌نهایت بغرنج و درخور توجه بوده است. به همین ملحوظ محققین عرصه باستان‌شناسی ایجاد شهر و قصبات را که ریشه آن به دوران ماقبل‌التاریخ می‌رسد، یعنی از مغاره‌ها به اراضی و جنگل‌ها و از آن‌جا به منازل ابتدایی از لحاظ ساختمان بالاخره به قلعه‌ها و در فرجام با تکثیر منازل به شهر و ساختمان‌های بزرگ مبدل گردید و در عین‌زمان بشریت در این راستا به ابداعات فرهنگی پرداختند تا آن‌که بهترین شهکارهای هنری و فرهنگی را در تزیین خانه‌ها، منازل، شهر، سرک‌ها و معابر به وجود آوردند که از لحاظ روابط تجاری، فرهنگی و اجتماعات، تاثیرات متقابل به یک‌دیگر داشته شهر قدیم کابل و سایر شهرهای کشور از این امر مستثنی نبوده، مقامات ذیربط مسوولیت حفظ و نگهداری آن را به عهده دارد که کنواسیون‌های بین‌المللی نیز در این راستا تعهد به تحقق این امر می‌باشد.

مقدمه

اهمیت شهرهای کهن یکی از موضوعات عدیده و مهم است که هم‌اکنون در کلیه مناطق جهان و دولت‌های متعهد بدان توجه صورت می‌گیرد و به فرهنگ، آداب و رسوم باشنده‌گان آن احترام گذاشته می‌شود، و داشته‌های بی‌بدیل این کهن‌شهرها به مثابه میراث بزرگ تمدنی و فرهنگی جهانی مورد تأیید قرار می‌گیرد. شهرهای کهن در ادوار گذشته، با هم‌نوع از روابط فرهنگی و تمدنی داشته در اعمار و ساختمان‌های شهرهای شان از هم‌آهنگی و همسویی لازم بر خوردار بودند. کهن‌شهرها در قدیم بر منوالی یک سلسله قواعد و معیارها که برآن می‌توان قواعد و قاعده خطاب نمود استوار بوده و در تبادل این

فرهنگ های شهری و ساختمانی عمل می نمودند. قدیم ترین قاعده که در سرزمین های شرق منجمله جنوب آسیا و مناطق مرکزی مروج بود قوانین شهر سازی و ساختمانی از کایوتیلیا آرتاساسترا (Kautilya Artastra) و جاتا کاس از منابع کهن هندی بوده که در طول قرن ها بر منوال این قواعد شهر ها و ساختمان ها به وجود می آمد و این شهر ها و ساختار های مختلف بنابر نیازمندی شهریان آن دیار انطباق می یافت. چنانچه که در شهر کابل ساختار ها بنابر نیازمندی و طرز تفکر باشندگان آن و با در نظر داشت این قاعده معماری در گونه ای شهری به وجود آمد و برای آن بنابر مسالک باشندگان سرک ها، کوچه، گذر ها نام گذاری می شد و مردم آن پیوسته بر منوال همان فرهنگ زندگی می نمودند. در روال موجود جهانی کشور های پیشرفته و مدرن اصالت این ودیعه های تاریخی را حفظ و برای معرفی تمدن و فرهنگ قدیم شان از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نمی ورزند که ما مثال های خوبی از این گونه پدیده ها را سراغ کرده می توانیم.

هدف تحقیق

در شرایط موجود کشور نیاز است تا ساختار ها و چگونگی شهر های دوران باستان و طرز معماری آن که در پروسه تاریخ تکرار نا پذیر است و ودیعه برای شناسایی فرهنگ دیرینه آن برای نسل های بعدی از شاخص های دولت های قانونمند بوده می تواند و نیز معرفی تمدنی و فرهنگی این شهر ها با دوران نوین انسانی و جوامع مدرن و متمدن در میزان مقایسه بخش مهم تحقیق علمی را مطالبه می نماید.

روش تحقیق

در این راستا از اسناد و مدارک کتابخانه یی و نیز سروی های اخیریکه توسط کمیسیون بررسی شهر های کهنه کابل که از سوی شاروالی کابل توظیف گردیده بود از محتوای آن نیز استفاده به عمل آمده است.

در طول تاریخ بشریت با وجود ابداعات ایکه به صورت تدریجی، از حلقه‌های ابتدایی انسانی تا گروه و قبیله و طیف وسیع ساختارها تا شهرنشینی و محیط زیست به وجود می‌آورد، در واقع در توالی زمان از انباشته‌ها و تجارب محیطی و نیازمندی‌های ضروری با در نظر داشت تکامل حیات و انکشاف ذهنی، همسو با ویژه‌گی‌ها و خصوصیات گروهی و نیز فردی از ابتدایی‌ترین زیست حیات تا دوره انکشاف و ترقی اجتماعی و مدنی، در تلاش و پویایی پدیده‌ها و مظاهر انسانی بوده‌اند. بنابر انسان‌ها در طول تاریخ با وصف تحولات، چالش‌های محیطی و طبیعی به مثابه کامل‌ترین و ذکی‌ترین موجودند که از مزایای درست، بهتر و بالایی برخوردار بوده و در واقع همه رویدادها و کنش‌های محیطی و اجتماعی را با درک درست و سنجیده بوجود می‌آورد و در رفع نیازمندی و دفع هرگونه حوادث، خویش را مطمئن می‌ساخت. طبیعتاً انسان‌ها از ادوار قبل و ماقبل‌التاریخ یعنی از هزاره‌های پنجاه تا اواخر دوره نوزایی، مدنیت‌آرایی به ویژه در آسیای مرکزی و جنوب آسیا، بعد از مغاره‌نشینی، و زیست در کنار دریاها و درختان انبوه، جنگلات و با در نظرداشت محیط زندگی به مرور دست به ابداعات زدند که در یک مجتمع انسانی رو به پناگاهی مستحکم و بنیادی روی آوردند و از ساخت خانه‌ها و پناه‌گاه‌های سنگواره‌یی، به اعمار منازل و پناه‌گاهی از مواد طبیعی، چوب درختان قوی هیکل، و از وسایل متعدد چوبی، سنگی و فلزی استفاده بردند (۶: ۸-۲۴). از آن جمله می‌توان از تجارب و اندوخته‌های انسانی یاد آورد شد که در محیط و ماحول‌اش بعد از ارضای گرسنگی و تامین مواد غذایی، محافظت جسم بدن از گزند و آسیب‌رسانی آفات و بلاهای طبیعی، سعی و تلاش فراوانی به خرج داده‌اند.

بنابر این اذهان داشت که انسان‌های اولیه برای نخستین بار و روی کدام علق و دلایل

از مغاره ها به اراضی فرود آمدند و اولین سرپناه آن ها چگونه بوده، مشکل به نظر می رسد، ولی خوشبختانه این مشکل را دانشمندان و محققین عرصه باستان شناسی و بشر شناسی حل نموده اند که یکی از نمونه های آن را می توان در تشکلتاش (Tesehek- Tush)، غار هوتو، مغاره های هزارسم، گرزویان و غیره مثال آورد (۹۷-۹۶: ۴).

شکل پناه گزینی در مراحل متعدد تاریخ و در پاره های از سرزمین ها با در نظر داشت مکان های جغرافیایی و تاریخی متفاوت بوده، ولی به صورت تخمینی همسویی های پناه گاهها برای جلوگیری از گزند عناصر طبیعی و غیر از آن، در محور محافظت حیاتی شان دست به تجدد زدند که از این عناصر در امان بمانند. البته در این زمینه یاد آورد شد که بوجود آمدن نخستین پناه گاهی فردی و ساختار های محافظتی اجتماعی، کاریست در خور تحقیق و ارایه مثال های فراوانی است که مستلزم بعد بزرگ تحقیقات را هم از نگاه باستان شناسی و هم از نگاه ایکولوژی و انتروپولوژی در بر دارد که ما در این زمینه، بحث مبسوطی را برای آینده واگذار خواهیم شد؛ زیرا در این برهه کلی ترین مباحث ما روی اهمیت و ویژه گی های شهر ها و چگونگی معماری و ساختمانی کهن دوران بوده و چگونه خواهیم توانست تا راه ها و شیوه های را آغاز نمائیم که از تخریب و ویرانی آن جلوگیری به عمل آید.

بحث کلی ما در این زمینه مربوط می شود به شهر ها و معماری کهن و چگونگی حفظ و نگهداشت میراث های فرهنگی آن که البته بخش بزرگ از تمدن و فرهنگ قدیم و طولانی کشور مان را یعنی افغانستان تشکیل می دهد. در کشور ما شهر ها و معماری ها از باستان زمان به ابعاد چهار گانه ساختاری محیطی انقسام می یابد.

I- بررسی و پژوهش در زمینه شهرهای کهن از نظر تاریخی.

II- تحقیق پیرامون کهن ترین معماری در شهر های قدیم کشور.

III- قدامت بین شهر و شیوه های ساختمانی.

IV- تحولات و دگرگونی‌های شهر کهن با اضافات ساختمانی جدید.

I- تحقیق و بررسی در مورد شهرهای کهن کشور بعد از زمانی زیادی دارد که اکثراً شناخت این شهرها وابسته به اسناد و شواهدیست که غیر از روایات، اطلاعات مؤثق و مؤرخین در این زمینه اطلاعاتی را عرضه می‌نمایند و به رویت این اطلاعات در شناخت این کهن شهرها در کشور، می‌توان دسترسی کلی پیدا نمود. مثلاً قدیم‌ترین حدود و ثغور کابل زمین‌توریکه در اسناد پلویوس (polybios) ذکر است. (۵: ۱۱۲). همان (کرتانا) بوده که در جنوب شهر قدیم و باستانی بگرام یا تتراگونیس قرار داشت و آن را سایر دانشمندان نیسایا هم گفته‌اند که ساحه آن به شهر دیونیزوپولیس (Dionisopolys) یا شهر پدماپورا (Padmapura) یا نگرهار می‌رسید. (۶: ۸). این بدان معناست که شواهد مادی و ساختاری در انطباق با شواهد مادی باستان‌شناسی در تثبیت هویت تاریخی و تمدنی آن دسترسی یافته و مشخصاً برای این گونه شهر از لحاظ عقاید باشنده گان، طرز زندگی، اندیشه و زبان چگونگی پناه گاه به کدام شیوه معماری و روابط فرهنگی و ثقافتی آن با سایر شهرهای ماحول و خارج از آن نهایت مهم و مورد بحث قرار می‌گیرد. به همین لحاظ شکل بندی بناها و ساختارها مرتبط به چگونگی، زیست و حیات مادی و معنوی آن‌ها بستگی دارد و ما به کمک، تدقیق و بررسی اسناد و شواهد لازم در معرفی و موجودیت آن کلاً دسترسی خواهیم داشت.

همچنان از سوی دیگر باید متذکر شد، علاوه از آن که بر اسناد تاریخی شهرها و بناها از نظر اطلاع‌رسانی مؤرخین کلاسیک بسنده نمی‌کنم، شناخت شهرهای کهن و ساختارهای قدیمی بدون شواهد و اسناد معلوماتی، مستلزم مطالعات عمیق و کاربرد تکنولوژی مدرن از نظر دید باستان‌شناسی و قواعد علم ساختمانی و انجینری است که کاربرد این تکنولوژی در مشخص نمودن شهرها و ساختارهای معماری و مهندسی قدیم کمک می‌نماید. باید گفت شهرهای موجوده و کهن سرزمین ما که علایم و ممیزات آن را در هر

کجایی از ولایات کشور وجود دارد ملاحظه می نماییم، مطالعه شهر های باستان و معماری و ساختمان رهایشی باشندگان آن نیز، مستلزم تحقیقات در بعد استفاده از تکنالوژی مدرن است. در کشور ما افغانستان شهر های بزرگ، کوچک و متوسط وجود دارد که بنا بر نیاز محیط و بعد زمانی آراسته شده بودند و به مرور زمان بنا بر علل و انگیزه های متفاوت متروک شدند و در دل انبوهی از خاک توده ها مدفون گردیده اند که البته از نظر سروی و روش های انطباقی و کشف عناصر مادی می توان در موجودیت یک ساختمان و از نظر مطالعات فوتو موزایک به مقیاس های ۱:۵۰۰۰ و سایکل های ۱:۱۰۰۰۰ ابعاد بزرگتر یک یا چند ساختمان را در قدم اول و با ابعاد مقیاس: ۱:۳۰۰۰۰۰ ابعاد بزرگتر شهر ها را در دل زمین باز جویی نمود. (۹:ص ۷۲). مثال بهتر در این زمینه می توان از شهر بزرگ موهنجودارو که سالیان بسیار دور توسط سیرجان مارشال حفاری و کشف گردید دارای یک ساختمان منظم یوربانیک شهری کلتور قدیم بوده و تاجاییکه مطالعه صورت گرفته است ساختمان های مربع گونه و مستطیل شکل با دیوار های خشت پخته دارای حمام ها بازار ها راهرو ها و غیره با داشتن بلول های ابکش از داخل ساختمان ها به حومه شهر و نیز وسعت زیاد از زمره شهر های است که به اواخر دوره آهن یا کلکولیتیک Chalcolitique مقارن تمدن آریایی ویدی بوده که احتمالاً حین مهاجرت شان در ۲۰۰۰- ۲۵۰۰ ق. م به وقوع پیوسته باشد زیرا آریایی ها از تمدن بزرگ برخوردار بوده و می توان گفت که بنیاد شهرنشینی و ساخت شهرها از زمان آن ها آغاز یافته است. همان طور که دانشمندان باستان شناسی پوهنتون بن آلمان بین سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۷، به صورت احتمالی شهر قدیم را پوست گاو در سیستان و حدود و ثغور شهر فرداتا (Feradata) را در فرا ه بر اساس روش انطباقی تکنالوجی نقشه های فوتو موزائیک نقطه گذاری نمودند و هویت یک شهر قدیم را مشخص نمودند.

هرگاه به عقب بنگریم در این مورد صحبت نمائیم، شهر گمشده (ارم) که در عهد امپراتوری هخامنشی ناپدید شده بود، بوسیله این تکنالوژی حدود و ثغور معماری آن

کشف گردیده و درخور توجه علاقمندان مطالعات معماری و مهندسی قدیمی ترین ساختار ها قرار داد.

مطالعات در مورد ساختار و حدود شهر ها از نظر تکنالوژی به ویژه مطالعات ارتباطات شهری از طریق هوا، جزئیات، موجودیت شهر و ساختار های باشنده گان آن را مشخص می سازد یعنی از محاط بودن شهر تا طرز معماری و آفریده های ساختمانی به صورت پیهم و پهلوی یکدیگر، در واقع نمای شهر را در دوره های باستان بر ملا می سازد. در یکی از متون هند باستان بنام ارتاساسترا و دیگری جاتا کاس فواید و قواعد شهر سازی و ساختمان ها را بر بنیاد محل، موقعیت و طرز و شیوه معماری از قبیل محلات و ساختمان ها مبنی بر موجودیت جمعیت و ساکنین تقسیم شهرک ها و عبورگاه ها، ساختارهای محافظتی عامه (یعنی دیوار های مستحکم) و غیره مطرح نموده و این مأمول با تراکم نفوس باشنده گان از حالت مفردیت به تمرکز تراکم ساختمانی و نفوس مبدل گردید، که مثال خوب آن را در دوره های باستان می توان در حومه تاکسیلا و در نفس تاکسیلا و سیرکپ حوزه تمدنی گندهارا در دوره قبل از اسلام و در دوره تمدن اسلامی، سیستان کشور را یاد آور شد. مشاهده نمود. (۷: ۱۱). زمینه موجودیت ساختمانی در واقع از لحاظ بعد معماری و ساختمانی و قواعد شهر سازی و ساختمانی در همان دوره نیز مهم بوده و هم اکنون از لحاظ بعد فرهنگی و تمدنی اعصار باستان نهایت با ارزش و منبع مهم اندیشه ها و فرهنگ های متفاوت در این خطه جنوب سرزمین آسیابه شمار می رود. در ادوار گذشته قواعد شهر سازی بر آن بود تا باشنده گان از فرصت های زمانی و از سهولت های قرار داد های اجتماعی بی بهره نمانند و کلیه مشکلات اجتماعی شان را با در نظر داشت همان نیاز های مبرم و زود هنگام حل نمایند، و هر یک از پدیده های ضروری و مورد نیاز اجتماعات باهم و در کنار هم سهولت های را ایجاد نمایند.

شهر ها در مجموع در قرون وسطی و قرون جدید دارای مشخصات عدیده بوده که شامل اصناف و ابعاد مهم نیازمندی جامعه می شد، این اصناف همانا، کارگاههای تولید مادی، صنعت، روابط تجاری و غیره بوده که هر صنعت، در زمینه رفع نیازمندی وظایف عمل مشخص دادوستد را در اجتماع داشته که البته مثال های از این قبیل، را در شهر قدیم کابل که مجموع طرفند های اجتماعی، تشکل آن را مجاز دانسته بود می توان ارایه نمود، مثلاً در بطن شهر کابل، اصناف در محله شوربازار، آهنگران، تخته پل، کاه فروشی، چندانول وغیره محلات که در هر یک از این محلات دادوستد و نحوه تولید و فعالیت اجتماعی مشخص بود، به ملاحظه می رسید. در این محلات که تأثیرات عمیق و روابط عمیق فرهنگی و سیاسی با اداوار و مناطق دیگر از کابل و خارج از مرزها به ویژه در جنوب کشور وجود داشت، مستحکم بوده بر بنیاد فرهنگ و آداب مشترک، مظاهر تمدنی، هنری و فرهنگی نیز تداخل داشت و در عصر و زمانش از اهمیت و ویژه گی های ممتاز و بی نظیر برخوردار بود، دروازه لاهوری که نام منبسط به یکی از شهر های جنوبی خارج از افغانستان است، اهمیت و ارزش محله را در آن زمان بالابرده و استنباط می شد که لاهوری آن سوی مرز در گذشته و این سوی مرز اساساً از لحاظ سیاسی و فرهنگی، حدود و ثغور معین داشته و همان طوریکه شمال غرب گندهارا از نظر عقاید و روابط فرهنگی با مرکز گندهارا در واقع یک سرزمین بوده، باشندگان این مناطق از لحاظ فکری و فرهنگی با هم در آمیزه های تمدنی تفاوت عقاید و اندیشه نداشتند و شهرهای شان بر همان عنوان طوری ساز و برگ شهری یافته بود که در این سوی با سایر شهر های سرزمین های شمال غرب حوزه تاریخی و تمدنی گندهارا داشت. از جمله در معماری و ساختمانی شهر منجمله کابل و آن هم گذر شوربازار، نمادی از حجاری ها شبکه کاری های از چوب و گچ آنقدر به مهارت و زیبایی استادانه به کار رفته بوده که هر بیننده را مبهور نموده و این پدیده در منازل، سقف ایوان ها، کوچه ها و پس کوچه ها به حیث یک وجه فرهنگی پذیرفته شده بود. به این معنی که منازل در کوچه ها و محله ها از طراوت و زیبایی و از لحاظ بصری

انتقال ذوق و اندیشهٔ باشندهٔ محله بوده انتخاب محله و ایجاد منازل و ساختمان‌ها به صورت کل متنوع بوده از خشک بودن و متراکم بودن سلیقه‌ها جلوگیری شده بود، هر باشندهٔ محلهٔ شهر، درب دروازه‌های عمومی شان به شمول درب دروازهٔ شهر از شبکه کاری‌ها، اشکال، تزئینات دل‌پسند، مشحون بوده و در زیبایی و والایی این پدیدهٔ‌های مادی، ذوق سرشار باشنده مضمحل بوده نه مانند درب دروازه‌های خشک امروزی که با تکنولوژی امروزی تبارز می‌نماید. زمینه هر شبکه کاری و کندن کاری و همان زیبایی هنری در شهرهای قدیم کشور، منجمله، کابل، قندهار، ننگرها، و ساحات دیگر ارزش بزرگ فرهنگی و اجتماعی داشته و ماهیت و اصالت تمدنی، هنری و فرهنگی آن را بیان می‌دارد.

روال مدرن جامعه و ارتقاء سطح فرهنگی مطالعه و تحقیق در مورد پدیده‌های تاریخی و تمدنی ایجاب می‌نماید تا ارزش‌ها را از نظر پدیده‌های مادی، در شهرها و محلات قدیم چگونه باید جستجو کرد که بدان ذیلاً پرداخته خواهد شد.

- شهرها و محلات قدیم مثل اراده، طرز تفکر و نحوهٔ باهم زیستی اجتماعات را در یکی از برهه‌های زمانی تمثیل و ارایه می‌دارد.

- شهرها و محلات قدیم در واقع افکار و عمل‌کردهای سنتی شان را در معماری و کاربرد ساختمان، انعکاس می‌دهد، یعنی ذوق و اندیشهٔ هر باشندهٔ شهر بنابر طرز دید و خواست خود شان عمل می‌کردند.

- شهرهای قدیم به چهار یا شش سرک تقسیم می‌شد که در مجموع تقاطع این سرک‌ها در شهر، میدان‌های تجمعی یا میدان‌های انقطاعی را بوجود می‌آوردند و برای هر یک از این میدان‌ها اسما و نام‌های مشخص مبنی بر نام یک روحانی نامدار، محله و یا چیزی دیگری نامگذاری می‌کردند و این نام میدانی در میان باشنده‌گان شهری نسل به نسل پذیرفته شده و مشهور می‌شد.

اهمیت و نگهداشت شهرهای...

- شهرهای قدیم در مجموع یک واحد مرکزی فرماندهی، زیستگاه خان و ارباب سپهسالار، قهرمان و غیره می بود که در همواری یا بلندی های شهر اعمار می کردند و دارای حصار با دیوارهای بلند و دروازه های مستحکم چوبی با کاربرد آهن باب تزئینی می بود و در بلندی ها در صورت موجودیت ساختمان، اطراف آن را دورتر از باروها، خندق های دفاعی آب می ساختند، تا از گزند حوادث ناگوار در امان باشند. (۱ : ۴۸). شهرهای قدیم در کشورمان، همانا هزارشهر باختر است که از نمونه های عدیده آن ساحات بلخ، شهروان، خلم، دراپاسگاه، چشمه شفا، کندز، و شهرهای کوچک مانند قزل سای، یکه توت، ارچی، هزارسم، روستاق و غیره بوده که از حوصله این مهم دور است ولی به هر صورت این شهرها که دارای یک ساختار مرکزی می باشد و ویژه گی فراوان را داراست، در پیوند با هزار شهر باختر بی مورد نخواهد بود.

- در شهرهای باستان کشور، معمولاً در داخل و حومه شهر، حوضچه های ذخیره آب برای استفاده در مواقع معینی می ساختند و آن را با گنبد، خشت های پخته، ساروج (مخلوطی از خاکستر، چونه، خاک رس، ریگ سفیدی تخم مرغ) مواد دیگر تعمیر و مستحکم می نمودند این ذخیره گاه های آب دیر زمان بدون آنکه ملوث شوند در دسترس استفاده کننده گان شهری قرار می گرفت که مثال خوب آن را می توان از حوض کرباس و سایر حوض حاوی سرپوشیده شهری در هرات باستان نام برد. (۲ : ۵۲-۵۵).

- شهرهای قدیم که در خویشتن ودیعه های بزرگ هنر معماری، شبکه کاری، گچ کاری نقرس کاری، نجاری های بی بدیل و منحصر به فرد، داشتن ایوان های کمان دار و منکسر، فیل پایه های تزئینی که متأثر از هنرهای متداول زمان باستان بوده و هم چنان داشتن رنگامیزی های سنتی، نقش و نگار دیوارهای خارج و داخل منازل و برجسته کاری های تزئینی در کرنیزها و فریزهای دیوارهای منازل و حویلی که خود از ارزشمندترین هنر

مردمی و محلی بومی شهر نماینده گی می نماید و مثال خوب آن را در کلیه ولایات خراسان زمین و مناطق جنوبی هندوکش به چشم ملاحظه می نمائیم، دارا بوده می تواند. بناً در جوامع ایکه برای ارزش های فرهنگی و پدیده های کهن تمدنی، که ممثل و نماینگر تفکر و اندیشه بالای باشنده گان آن می باشد نگهداشت و حفظ آن در صدر مسایل قرار می گیرد.

در کشور آلمان در منطقه بنام نورن بیرگ (Nurenbarg) باشنده گان آنها به شیوه صنعتی در ساختمان های خود از سیستم های بیهره (بیره) با خشت پخته و همین ساروچ امروزی، در کل محله استفاده می کردند و این ساختار بر می گردد به ساختمان ها و معماری چند صد ساله که هم اکنون دولت آلمان و باشنده گان این محل گذر مطول ایرا بر منوال ارزش آن ارج گذاری بر تاریخ و فرهنگ شهری شان آن را حفظ و در معرض دید بیننده گان جهانی نیز قرار داده اند. آنچه که شهر قدیم یا شهر کهنه کابل از این شیوه ساختمانی استفاده نموده بودند و در زلزله که کابل را در سالیان خیلی پیشین یک بار ویران کرد، این گونه منازل شهری کابل هم دارای مقاومت و پا برجا بود.

- حفظ و نگهداشت بناهای تاریخی شهر و محلات داد و ستد تجارتي، اجتماعات محلات و اماکن مقدسه کهن و قدیمی شهر، در واقع ناشی از طرز زندگی و تفکر اجتماعی باشنده گان آن بوده که بایست در نگهداشت، حفظ و ترمیم آن سعی و تلاش نمود، از مثال های ارزنده این بخش هم یکی چهار چته کابل بود که با مهندسی و طرز شهر اصفهان ساخته شده بود و عین مهندسی و مماثل معماری این چهارچته در عهد حاکمیت شاه جهان امپراتور مغلی هند انتقال داده شد، ولی در قرن هجدهم این چهارچته متأسفانه بوسیله افراد و احکام مستبد انگلیسی مبنی بر انتقام کشته شدن مکناتن سوزانده و ویران شده و بار دوم شهریان کابل در باز سازی معماری بومی و فرهنگی شان، در زمینه اقدام نمودند. (۳: ۱۱۴-۱۲۳).

هم اکنون در شهر کهنه کابل نماد های از معماری سنتی و ارزش های هنری بی بدیل شبکه کاری و گنج بری های عالی وجود دارد، که حفظ و نگهداشت آن توأم با ترمیم آن، بازگو کننده هنر والای شهر کهنه کابل در میزان عظمت های هنری و تمدنی گنجانیده شده و نمایشگر تاریخ و تمدن پرشکوهی این سرزمین در قرن هجدهم و نهم به شمار می رود.

- در شهر های کهن هم پدیده های فرهنگی جا دارد و لو آنکه بر هر عقیده و تفکری که استوار بوده باشد، در عصر حاضر با داشتن وسایل، مواد و تکنولوژی مقدم، می توان این ارزش ها را مشخصاً نگهداری نمود و یا حد اقل در حفظ تعداد از این نماد ها به گونه نمونه در حصار یک پوشش حفاظتی مطمئن اقدام نمود.

- مساجد و اماکن مقدسه، دیرها و صومعه ها، باشگاه های تولید صنعتی، بومی و محلی، ساختار های تجاری و داد و ستد کهن و بومی و غیره پدیده ها در واقع نماد از گذشته های تمدنی و دور باستان کشور به شمار می روند، بایست برای فهم تاریخی نقش بالنده و جوان کشور، نگهداری و اهمیت آن بازگو گردد. بالنده گی و عظمت های ملت ها به والایی و گسترده فرهنگ و تمدن گذشته گان شان رابطه می گیرد.

II- پیرامون کهن ترین شهر و معماری های قدیم در کشور هرگاه روی هریک از آن صحبت به عمل آید از حوصله این بحث خارج بوده ولی با این هم یک یا ده الگوی از شهرهای قدیم کشور و طرز معماری آن برگه کوتاهی را رقم خواهد زد.

از شهر های مهم و قدیم هم یکی کابل است که در باستان دوران مرکز کابلستان و طیف وسیعی از انباشت فرهنگ ها و هنر های ظریفه و دارای معماری خیلی عالی بوده و به حیث پایتخت پذیرفته شده بود. قدیم ترین شهر های کشور به شمار رفته که طرز معماری آن را می توان بر منوال شهر کهنه کابل دانست. شهر کهنه با معماری کلاسیک بومی مردم کابل و تأثیرات هنری دوره اکبری یا بعد از حاکمیت جلال الدین محمد اکبر،

هنر کمان‌سازی دندان‌پزی و مشبک، استفاده از ته‌داب‌های سنگی و شبکه‌کاری‌های هندسی از چوب و گچ‌بری‌های رواق‌ها با اعمار گلدسته‌ها، از ویژه‌گی‌های معماری و مهندسی کابل است که ثروتمندان و طبقات بالایی جامعه کابلی بدان مبادرت می‌ورزیدند. قدیم‌ترین مهندسی و معماری کابل مرتبط به تراکم منازل و ساخت کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها و چارسوها بوده که برای هر یک از آن‌ها القاب معین ساختمانی و انتسابی وجود داشته است، بالا‌حصار کابل برج و باروی آن نمایشگر عظمت چندین صد ساله دوره مغلی می‌تواند باشد.

- شهر دیگری را که می‌توان قدیمی‌ترین شهرهای کشور شمرد یکی هم شهر هرات باستان است که تمامی فرهنگ‌ها و ثقافت‌های آسیایی از سمرقند تا بخارا و از کرمان تا اصفهان در قرن شانزدهم و بعد‌ها تا سلسله اول خانواده شاهی افغانستان از اعتبار ساختمانی و مهندسی کلاسیک برخوردار بوده و در دوره تیموریان هرات یک منبع بزرگ ثقافتی به شمار می‌رفت، طرز مهندسی کارته‌بندی این شهر الگوی مهندسی شهرهای آسیای میانه به شمار می‌رود و دارای کوچه‌ها و گذرهای نامدار و معروف بوده که در صحیفه‌های نگارگران آن زمان ضبط و ثبت گردیده است، این شهر با ابداع کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری و گچ‌بری سرآمد همه مناطق آسیای میانه به شمار می‌رود (۸: ۵۹-۶۰).

III- آنچه بر مهندسين و پژوهشگران عرصه شهرسازی قدیم تاریخی و ثقافتی مهم به نظر می‌رسد، شیوه‌های معماری و یورانیسم آن است که قدامت شهرها و محلات را تعیین می‌نماید. بنابر شهر با در نظر داشت آداب و فرهنگ ویژه زمان خود شان در ساختار شهر و نیز در طرز و شیوه معماری و مهندسی مبادرت می‌ورزیدند و اکثراً این گونه شهرها باهم متفاوت اند و بستگی به طرز زندگی باشندگان آنها دارد.

IV- در طول تاریخ، تغییرات و تحولات جامعه بشری و دسترسی به تکنولوژی مدرن امروزی در بسیاری از مناطق شهرهای کلتوری و قدیمی دستخوش این تکنولوژی گردیده

که نه تنها بسیاری از بناهای قدیمی از میان رفته بلکه جای این بناهای ثقافتی و هنری به ساختارها و مهندسی مدرن مبدل گردیده است و مثال های زیادی را می توان در سرزمین های مختلف یاد آور شد که ایضاً مطول آن بنابر حوصله این نوشته خارج خواهد بود.

بدین ملحوظ مراتب زیرین در حفظ و نگهداری شهر های قدیم از لحاظ، معماری و مهندسی، طرز و شیوه زندگی، عقاید، آداب و رسوم، چگونگی یوربانیسم شهری، ویژه گی های هنری، نقاشی طرز و سبک گذر سازی و نام های آن از لحاظ سیر تاریخی و زمانی مهم پنداشته می شود (۹: ۶۷).

بنأ برای حفظ و نگهداشت ارزش های فرهنگی آن که مماثل آن در سایر کشور های همسایه و مناطق آسیای مرکزی متداول بوده، با کسب تجارب از آن ها بایست اقدام نمود:
الف- در راستای حفظ، ترمیم و نگهداشت معماری و ساختمان های شهری شهرها در کشور:

۱- کلیه ساختمان های معماری، حجاری، کنده کاری و مشبک که پیروی از یک سبک خاص یکی از دوره های تاریخی و باستانی را می نماید. حفظ و در صورت لزوم به وقایه و ترمیم آن اقدام صورت گیرد.

۲- حفظ نام کنیه شهر و معماری که منوط به القاب دیرینه کلتوری و اتنیکی آن باشد.

۳- بسیاری از محلات و گذرگاه های شهر که از ارزش بزرگ و مهم هنری و ثقافتی در راستای همه عناصر و ابسته به این امر، نگهداری و ترمیم گردد اختصاصاً در همان محله برای ایضاً فرهنگ و تمدن دیرینه، باز نگری گردد.

۴- معرفی این شهرها و داشته های فرهنگی و تمدنی آن از لحاظ محتوا به مثابه بازگو کننده و معرفی کننده فرهنگ و تمدن همان سرزمین یا نماد یک یا چند شهر که به وسیله سازمان های فرهنگی و نهاد های مسوول راه اندازی می شود در برابر جهانگردان و توریسم، قرار داده شود.

۳- ترمیم، حفظ و نگهداری این شهرها با محتویات آن به منظور جلوگیری از تخریب و تغییر ماهیت به شکل سنتی آن مدنظر گرفته شود. (۱۰: ۶۴).

نتیجه گیری

شهرها معمولاً در ادوار مختلف به صورت تدریجی به وجود آمده و به گونه های مختلف سر و سامان یافته است. شهر از دوران سنگواره یی تا دوران نوزایی عصر آریایی مدت ها زمان تاریخی را در بر داشته و در کشور مان داشته های شهری و کهن شهرها بازمانده از تمدن و فرهنگ قدیم آن که گویای یک دوره کهن به شمار می رود وجود داشته و شهرها که بر اساس تاریخ قدامت پر بار آن مطالعه می گردد در واقع انعکاس گر وجوه فرهنگی و تمدنی آن را ایضاح می دارد. این شهر در ادوار مختلف با فرهنگ ها و تمدن های باستان در هم سویی و هم آهنگی قرار داشته و روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی میان شان میسوط است. امروز جهانیان این کهن شهرها و داشته های معماری و ساختمانی شان را جهت معرفی به جهانیان و معرفت نسل جوان می پندارند و در حفظ و نگهداشت آن از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نمی ورزند. در قدیم معماری شهر سازی بنا بر موجودیت زمین ها مطابق بر قاعده های شهر سازی و ساختمانی از آرتاساسترا و جاتا کاس اعمار می شدند و این قاعده تا شمال غرب هند باستان و مناطق مرکزی انتقال یافته بود. قدیم ترین شهر های تاریخ در کشور همانا شهر کابل، هرات، سیستان، قندهار، بلخ و سایر محلات بوده که در آن بهترین ودیعه های ساختمانی و فرهنگی را می توان ملاحظه نمود.

مآخذ

- ۱- رجایی، مسعود. ((حوض کرباس)) مجله هرات باستان، شماره اول، نشریه مدیریت ریسرچ اکادمی علوم، مطبوعه دولتی، کابل، ۱۳۶۳.
- ۲- عزیزی، نظرمحمد. مجتبی عارفی، سیستم های مهندسی در آبدات باستانی، انتشارت یوسف زاد، مطبوعه کاروان، ۱۳۹۱.
- ۳- عزیزی، نظرمحمد، ((چهار چته کابل)) مجموعه مقالات سومین سیمینار علمی-تحقیقی میلاد کابل، شماره سوم، نشرات شاروالی کابل، مطبوعه عبدالحبيب حسیب، ۱۳۹۱.
- ۴- کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان، جلد دوم، نشرات انجمن تاریخ، مطبوعه دولتی، کابل، ۱۳۲۵.
- ۵- کهزاد، احمدعلی. بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی، جلد اول، چاپ دوم انتشارات میوند، پشاور، ۱۳۷۸.
- ۶- گزارش علمی تحقیقی حفاری هیأت باستان شناسی پوهنتون تاریخ طبیعی پنسلوانیای امریکا، آرشیف انستیتوت باستان شناسی، لیتوینسکی، شهر و زنده گی شهری، تهران، ۱۳۷۶.
- ۷- گزارش سفر هیأت رسمی باستان شناسی و مرکز کوشانی، در کنفرانس DIA آلمان، در انستیتوت باستان شناسی.
- 8- Gandhara: Das Buddhistische Eebe, Pakistan, in kunsthalle, Bonn, 2009.
- 9- K. Fischer, NMROZ, Band1-2, Seiten, Foto- Musaic, Karten, Bann.
- 10- W.w. Tarn, Hell.inder Mittelasiien, Darmstadt, c/o polybios, iv.
- ۱۱- مراجعه شود به دیتایل مسجد جامع هرات.

معاون سرمحقق غلام حیدر کشکی

اهمیت افغانستان برای کشورهای منطقه و همجوار

Afghanistan importance for region and neighboring countries

By: Associate professor, Ghulam Hiedar kushkaky

Abstract:

Afghanistan ancient country with its geographical location between civilizational areas of the world as place of compatibility and spreading cultures of human societies had and active role, which in connection of silk road between china, India, Mesopotamia, Greece and eastern shores of Mediterranean ocean, with having greed arterial roads in region and world had good importance.

Merchants exported and imported their goods and commercial properties by caravans from way of silk road, this road was opened in 2 century before Christian era at the

time if Chin Woody empire by his minister chang keen and ad the time of kushani empire arrived to its highest pitch of progress and promotion, if look deeply, by the way of silk roods, culture, beliefs and religions too exchanged between counties by this way.

چکیده

سرزمین کهن افغانستان با قرار گرفتن موقعیت جغرافیایی خویش در بین حوزه های تمدنی جهان محل امتزاج و گسترش فرهنگ های جوامع بشری نقش فعال داشته که در اتصال راه ابریشم بین چین، هند، بین النهرین، یونان و سواحل شرقی بحیره مدیترانه باداشتن شاهراه های بزرگ در سطح منطقه و جهان از اهمیت خوبی برخوردار بود.

بازرگانان امتعه و اموال تجارتي خویش را به وسیله کاروان ها از طریق راه ابریشم صادر و وارد می نمودند، این راه در قرن دوم قبل از میلاد در ایام امپراتوری چین وودی (chin woody) توسط وزیرش چانگ کین (chang keen) گشوده شد و در زمان امپراتوری کوشانی ها به اوج شگوفایی و ترقی خویش رسید، اگر به دیده ژرف بنگریم، از طریق راه ابریشم بر علاوه کالا های تجارتي، فرهنگ، مذهب و عقاید نیز از همین مسیر بین کشورها در تبادل قرار می گرفت.

مقدمه

کشور کهن سرزمین امتزاج فرهنگ ها و تمدن ها با داشتن موقعیت جغرافیایی خود منحصیث چهار راه تلاقی فرهنگ ها و تمدن های جهان و همچنان نقطه اتصال شاهراه های تجارتي شرق و غرب نقش سازنده یی در روند تکامل فرهنگ و تمدن جهانی را باز نموده است، با بدست آمدن لاجورد بدخشان از مقبره سلاله اور (Ur)در سومر، کاشان ایران، مقبره توتن خامون در مصر و همچنان در عیلام که قدامت تاریخی آن ها به ۳۵۰۰

۱۴۰۰ و ۱۱۰۰ قبل از میلاد می‌رسد، این گفته بما می‌رساند، که افغانستان از دوره های قبل از تاریخ بدینسو با کشورها و شهرهای کهن جهان مراودات تجارتي داشته و از لحاظ موقعیت افغانستان در طی قرون قدیم و قرون وسطی به حیث بزرگترین مارکیت تجارتي و از مهمترین مراکز تجارتي جهان بشمار میرفت، شهرهای مختلف آن بخصوص بلخ، که مؤرخین و جغرافیه نگاران آن را به عنوان Jewel of the East گوهر شرق یاد نموده اند.

مبرمیت

بنابر مبرمیت و روشن شدن این موضوع لازم دانستم، در ارتباط به اهمیت افغانستان برای کشورهای منطقه و همجوار تحقیق مفصل را انجام دهم، که راه ابریشم یکی از شاهراه تجارتي مهم تاریخی میان سرزمین افغانستان، چین، هند و اروپا بود.

هدف تحقیق

در این نبشته روی استفاده کاروانهای تجاری از مسیر راه ابریشم در داخل افغانستان و با اهمیت بودن آن در تجارت منطقوی که تا حال روی آن به طور منسجم معلومات ارایه نگردیده، کوشیده می‌شود تا به طور فشرده روی ابعاد مختلف آن تحقیق را انجام دهم.

روش تحقیق

در این نبشته از میتود کتابخانه یی و تحلیلی استفاده گردیده است.

کشور ما یکی از مراکز مهم و عمده دادوستد کالا های تجارتي و اسکان کاروان های متعدد چین هند، مصر، روم، شام، ترکستان و غیره را تشکیل میداد، افغانستان در آن زمان برعلاوه اینکه عاید زیادی از طریق دادوستد امتعه و کالا های تجارتي خود در این بازارها نصیب می‌شد، از طریق ترانزیت کالا های تجارتي نیز عواید بیشتر و سرشار به کشور سرازیر می‌گردید، ایجاد راه ابریشم در قرن دوم میلادی به کوشش امپراتوران کوشانی و

چینی باعث شگوفایی تجارت و مراودات فرهنگی جهان قدیم گردید و شهر های که در مسیر این شاهراه بین القاره یی قرار داشت، از نگاه دادوستد کالا های بازرگانی، رشد اقتصادی و فرهنگی رونق و جایگاه خاص را کسب نمود (پنجشیری، ۱۳۹۰: ۱۷).

در این جا باید علاوه نمود، که فکر احداث و تأسیس راه ابریشم زمانی پیدا شد، که Wu موسس امپراتوری هان غربی وزیر خود (Zhang Qian) ژانگ قان را در سال ۱۲۹ قبل از میلاد به حیث سفیر نزد یوچی ها فرستاد، تا باشد آن ها را به اتحاد علیه هیونگ نو ها، که قبایل سرکش و شورش در شمال و جنوب کوهستان های تیانشان مستقر بودند و مانع عبور کاروان ها می شدند، تشویق و ترغیب کند، همچنان امپراتور به فرستاده خویش دستور داده بود تا روی اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر های آسیای مرکزی از جمله بخارا و سمرقند نیز اطلاعات را جمع آوری نماید، این فرستاده امپراتور در بازگشت خود به وی در مورد شگوفایی فرهنگی و اقتصادی این شهر ها معلومات ارایه کرد، که در نتیجه Wu تصمیم گرفت، تا راهی را بین چایگان مرکز سلطنت خود و آسیای مرکزی و غرب ایجاد نماید و از این طریق به تجارت ابریشم مبادرت ورزند. نامبرده در این راستا تا اندازه یی موفق شد، بعد از وی سیوان تی که از ۴۹ - ۷۳ میلادی امپراتور هان شرقی بود، توانست در ۶۰ میلادی هیونگ نو ها را مغلوب سازد، امنیت راه ابریشم را در شمال و جنوب تیانشان تامین کند، این جاده تا شهر های آسیای مرکزی امتداد داشت، ایجاد راه سراسری و بزرگ ابریشم به قرن دوم زمان سلطنت شهنشاه بزرگ کوشانی کنشکا کبیر تعلق دارد، که از چین شرقی تا اروپا امتداد داشت، کنشکا در تمديد و تامین امنیت این راه سعی و کوشش زیاد نموده بود، تا اینکه به همکاری مشترک دو امپراتور کوشانی و هان شرقی این جاده سراسری شد، در قرن دوم میلادی کاشغرستان یا ترکستان شرقی که امروز به اسم سنکیانگ یاد می شود و مرکز آن ارومچی است، جز قلمرو متصرفات امپراتور کوشانی افغانستان بود، شهر ها و مراکز تولید ابریشم در آن جا موقعیت داشت (همان اثر، ۱۳۹۰: ۱۹).

در ادامه باید اذعان داشت، طول راه ابریشم ۱۱۰۰۰ کیلومتر بود، در حالیکه فاصله میان بخارا و بجینگ ۴۶۸۰ کیلومتر توسط مارکوپولو محاسبه شده بود، که مصداق فاصله عمومی میباشد، راه ابریشم از شهر های (Loyang xian) و خان بالیغ آغاز و از طریق بلخ به شهر های افیزوس و مایلتوس ترکیه می انجامد و دارای شاخه های و شعب متعدد بوده، مگر نام سابقه تاریخی راه ابریشم به اساس نوشته دایرة المعارف بریتانیکا ۱۵۰۰ سال از مارکوپولو در چین میرسد، اسم راه ابریشم را برای بار اول یک نفر تاجر مقدونی بنام مائیس تیتیانوس (Maes- tetanus) در قرن دوم میلادی گذاشته بود، تاجر مذکور در شام تجارتخانه داشت و توانست راه خشکه بین مدیترانه و باختر را کشف کند، که در نتیجه مراکز تولید ابریشم (شهر های کاشغر، یارکند و ختن) را با مراکز ابریشم تابی و رنگریزی آن (انتیوک، تاپیر سور، سیدون و بیرات) اتصال بخشید، مال التجاره کشور های روم، هند، آریانا، شرق میانه و جنوب شرق آسیا از طریق این شاهراه انتقال می گردید، شاهراه سراسری ابریشم مظاهر فرهنگ و هنر ملل امپراتوری ها را از یک نقطه به نقطه دیگر جهان انتقال میداد و مبتکر راه ابریشم، حمایت کننده و تامین کننده آن کنشکا ی کبیر بود (امیری، ۱۳۷۴: ۱۱).

امپراتوری کوشانی در وسط قرن اول میلادی مانند هالند قرن ۱۷ و انگلستان قرن ۱۸ رول یکی از حلقه های مهم و ضروری زنجیر تجارت را باز می کرد، که شرق دور را با غرب متصل و یگانه راه خوب ترانزیت برای کالا های هند و چین بشمار میرفت و در عین زمان وارد کننده اشیا و محصولات مستعمره های شرقی امپراتوری روم نیز بوده است، موجودیت سلطنت نیرومند کوشانی در همسایگی دودمان (هان) چین در شرق و سلطنت پارت در غرب پایگاه های مدنیت جهان قدیم را در داخل سیستم واحد چهار قدرت بزرگ متحد ساخت، که حلقه های روابط آن ها در زمان پیشین از هم گسیسته بود.

پس از آن طی چندین قرن آینده تمام کشورهای متمدن و مناطق دنیای قدیم از جزایر بریتانیا تا کرانه های بحرالکابل خود را از نفوذ وسلطه روم، پارت، دولت هان و امپراتوری کوشان متأثر یافتند، این چهار قدرت روابط نزدیک و متنوعی بین یکدیگر تاسیس کردند، اگر تذکر داده شود، که حکمرانان امپراتوری کوشان یکجا با حکمروایان روم و حکمرانان «هان» جهان آن روز را بین خود تقسیم نموده بودند، چندان از واقعیت به دور نخواهد بود (پنجشیری، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

راه بزرگ ابریشم، نخستین جاده تجارتی، سیاسی بین القاره یی در تاریخ بشریت در سرزمین کوشانی ها و پارت ها از چین تا امپراتوری در مدیترانه گسترده شده بود، در همین ساحه وسیع بود، که دریانوردان یک هزار سال قبل از واسکودوکاما در بحر هند به دریانوردی آغاز کردند و بین مصر که در آن زمان روم تسخیر گردیده بود و بنادر غربی هند یعنی از دروازه بحری امپراتوری کوشانی رفت و آمد می کردند.

قابل فهم است که تماس های متنوع و گسترده بین مردمان مدیترانه، خاور نزدیک و میانه آسیای میانه، نیم قاره هند و خاور دور خاصاً در عهد کوشانی ها انکشاف نموده است. سکه شناسان تا بحال اساساً تنها به تصنیف سکه های کوشانی ها ورسم الخط روی آن سکه ها و غیره مسایل مشغول اند، جنبه اجتماعی و اقتصادی این مسله تا حال وسیعاً مورد تحقیق قرار نگرفته است، قسمت زیاد سکه های کوشانی مسی بودند، این سکه ها شهادت می دهند، که در حیات روزمره معاملات پولی سریعاً در جریان بوده و این جریان سریع پول نشان میدهد، که بر علاوه تجارت داخلی تجارت خارجی کوشانی ها نیز زیاد رونق یافته بود از هندوستان، ترکستان شرقی و عربستان اموال بسیاری (به ارزش صد میلیون) به امپراتوری روم برده می شد و یک قسمت این اموال از سرزمین کوشانی ها از آسیای میانه بود، در آسیای میانه مصنوعات رومی و هم سکه های رومی بسیار یافت شده است، این بازیافت ها به وضاحت اثبات می نماید، که روابط روم و آسیای میانه خیلی

گسترده و پر رونق بوده ورود اموال رومی به آسیای میانه موجب آن گشت تا در این منطقه از روی آن اموال مشابه تولید نمایند، اثر هنر رومی بر تحولات هنر آسیای میانه از جمله به شکل هنر گنداهارا، که در شمال غرب هندوستان یا در نواحی جنوب آسیا میانه انکشاف یافت زیاد به ملاحظه می رسد (کهزاد، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

باستان شناسیان سکه های کوشانی را از نزدیکی کیف، حبشه سکانداناوی و شهر های امپراتوری روم و سکه های رومن مربوط به اگوستوس تبریوس و غیره امپراتوران رومی را از شهرها در غرب و جنوب هند بدست آورده اند، سکه های کوشانی در شمال از منطقه یی در غرب اورال و یک ظرف نقره یی خوارزم از شرق اورال بازیافت گردیده است، مدارک باستان شناسی دلالت دارد، که کوشانی ها با قبایل سرمت های نزدیک اورال و سواحل دریای والگا نیز روابط تجارتي داشتند، که از سرزمین آن ها همان راه تجارتي می گذشت، که آسیای میانه را با قفقاز و نواحی ساحل بحیره سیاه وصل می کردند (پنجشیری، ۱۳۶۱: ۲۳).

روابط تجارتي کوشانی ها با چین نیز پر اهمیت و چشمگیر بود، راه ابریشم که از طریق آن کاروان های ابریشم به غرب می رفت از آسیای میانه می گذشت از این منطقه نیز اموال زیادی به چین صادر می شد، تماس های مستمر و منظم آسیای میانه و چین در عهد کوشانی ها برقرار گشت، چینایان با وارداتی که از سرزمین کوشانی ها داشتند، نیازی به گسترش مناسبات خویش با کوشانی ها را احساس می کردند، یعنی از خانه های کشاورزی و نباتی چون شیره تاک انگور و احتمالاً پنبه از قلمرو کوشانی ها به خاک چین راه یافته است، روابط چینای ها با کوشانی ها در سال ۷۳ میلادی بعد خوب نبود، در این سال بود که احساس برتری جویی چینای ها تحریک گردید، از نفوذ کوشانی ها در حراس افتادند (صدیقی، ۱۳۶۱: ۱۸).

بنابراین به جنرال پان-چاو وظیفه دادند، که بطرف غرب سرزمین های چین به توسعه جویی بپردازد، جنرال مذکور در داخل سنگیانگ ختن را اشغال کرد و سپس کاشغر را نیز تصرف نمود، متعاقباً کوچه (kuocha) و قرشهر (Quarshahr) را گرفت و راه شمالی ابریشم بروی عساکر و تجارت چین باز گردید، این لشکرکشی چینی ها از طریق فرغانه تا سواحل بحیره خزر و حتی دورتر از آن پیشرفت نموده با امپراتوری روم تماس حاصل کرد، به دنبال در گذشت جنرال پان-چاو نبردی میان دولت کوشانی و چین به وقوع پیوست و در عهد کنشکا کاشغر، یارکند و ختن بدست کوشانی ها افتاد و نفوذ سیاسی و اقتصادی کوشانی ها تا وادی رود تارم گسترش یافت (همان اثر، ۱۳۶۱: ۲۸).

روابط متمایل دیگر کوشانی ها و چینی ها را به موجودیت توسعه و اهمیت راه ابریشم می توان ارزیابی کرد، بازار های مهم جاده ابریشم در سرحدات مشترک دو امپراتوری بزرگ و متمدن آن زمان آسیا، هان های چین و کوشانی ها در شهر های ابدون ستیکا (کاشغر) و ایدون سریکا (ختن) موقعیت داشت.

در عهد کوشانی ها بلخ انبار امته شرق و غرب بود، سوداگران در بلخ گرد آمده ، با کاروان ها قرار داد حمل ابریشم را از چین می بستند و عازم ان طرف می گردیدند، در ساحل سیحون (شهر کوروش) توقف نموده، با روسای طوائف آن طرف رود حق العبور داده، سازش می کردند، بعد با اطمینان از دریا گذشته از دروازه مشهور شمال غربی دیوار چین بعد از اجازه سرحداران عبور نموده، در نزدیکترین شهر ایالت سرحدی موسوم به سنیکافو (singaufeu) با چینی ها معاملات خود را خاتمه داده دو باره برگشت می نمودند، مگر هیچ کاروان بیگانه اجازه نداشت که از آن شهر بیشتر بداخل چین برود.

در قرن اول و دوم میلادی نیم قاره هند تجارت وسیعی را با کشور های خارجی مخصوصاً با روم برقرار کرد، که امپراتوری کوشانی ها در گسترش این معاملات تجارتي سهم ارزنده داشت، میزان تجارت در این عصر به نفع هند بود و همین امر باعث گردید، که

طلا با مقدار زیادی به آن کشور وارد گردد، در نتیجه فتوحات کوشانی‌ها تسهیلات در زمینه معاملات تجارتي رونما گردید، قبلاً در آسیا معاملات تجارتي بصورت یک مسله تصادفی صورت می‌گرفت، در این عصر کنترل و انسجام امور تجارتي در غرب به مقابل پرداخت مقدار سهم معین توسط تاجران رومی ترتیب گردیده و نیز بعضی استراحت‌گاه‌ها برای تاجران تأسیس شد ولی با آن هم قادر نبودند، که قسمت‌های شرقی را نظارت نمایند، مگر با به وجود آمدن یک قوه واحد و امپراتوری کوشانی‌ها در باختر وادی کابل، پنجاب، وادی جمنا و قسمت‌های وادی گنگا در تحت نظر کوشانی‌ها این امر را ممکن ساخت، که تجارت منظم بین گنگا و فرات در جریان باشد (کهزاد، ۱۳۲۵: ۱۱۵).

در سال ۶۳ میلادی بین پارت‌ها و رومن‌ها معاهده صلح عقد گردید، که تقریباً برای مدت نیم قرن دوام نمود، این معاهده در توسعه و گسترش تجارت بین شرق و غرب بسیار با اهمیت بود و در جهت آمیزش کلتور و فرهنگ بین القاره‌یی تاثیر زیاد داشت، پارت‌ها با چین هم روابط تجارتي داشتند و تبادل اموال بین‌شان صورت می‌گرفت، همین تبادل اجناس از سرزمین امپراتوری مقتدر کوشانی‌ها صورت می‌گرفت، که نفوذ بین‌المللی کوشانی‌ها را بر پارت‌ها نمایان می‌سازد، پارت‌ها مجبور بودند، مال‌التجاره چینی و هندی را از طریق امپراتوری کوشانی‌ها وارد نمایند و همین امر موجب وسیله نزدیکی دو کشور به همدیگر می‌شد، گذشته از آن جاده بزرگ ابریشم از سرزمین پارت‌ها می‌گذشت که امپراتوری کوشانی‌ها به ترانزیت اموال و امنیت این جاده علاقه فراوان داشت.

در دوران حاکمیت کوشانی‌ها بر سرزمین‌های افغانستان، قسمت وسیعی از هندوستان و ترکستان شرقی (کاشغر و ختن) راه ابریشم رونق قابل ملاحظه کسب کرد، ویماکدفیلس دوم در زمان حکروایی خویش نماینده‌یی به دربار «تراجان» امپراتور روم فرستاد، که در مورد برقراری امنیت راه ابریشم از سواحل دریای مدیترانه تا کاشغر با آن مذاکره کند، چون رومی‌ها که مردمان با ثروت بودند، علاقمندی به وارد کردن پارچه‌های

ابریشمی تولید کشور چین، عطریات و ادویه هند داشتند، راه ورود کاروان های حامل این کالا ها از قلمرو حاکمیت کوشانی ها می گذشت، کوشانی ها از همین طریق عواید گمرکی و ترانزیتی پول فراوان بدست می آوردند، ویماکدفیزس دوم با آن که نفع زیادی از این ناحیه بدست می آورد، به آن قناعت نکرده، جهت اشغال ترکستان شرقی که مرکز صدور تکه ابریشمی و دیگر کالا های تجارتی کشور چین به کشور های غربی و از کشور های غربی به سواحل دریای مدیترانه و ساحات دیگر بود، به ترکستان شرقی لشکر کشید و از طرف حاکم چین شکست خورد(همان اثر، ۱۳۵۸: ۳۰).

بعد از ویماکدفیزس دوم کنشکا کبیر در سنه (۱۲۰ - ۱۶۰) میلادی که متصرفات شاهان گذشته کوشانی را با اشغال ترکستان و پس از شکست دادن پادشاه اشکانی در قسمت شمال غرب افغانستان امروزی مرز های قلمرو تحت حاکمیت خویش را در جنوب تا دریای گنگ در شمال تا رود جیحون، در شرق تا تارم و در غرب تا مرز های ایران آن روز وسعت بخشید، به این اساس امپراتوری مذکور راه ابریشم را از مرکز تا سواحل دریای مدیترانه تحت کنترل در آورد، پیوسته به آن بر راه های تجارتی عطریات و ادویه که از هندوستان به بلخ سواحل مدیترانه و ساحات دیگر امتداد داشت مسلط گردید.

نتیجه

در نتیجه اگر تاریخ اوایل عهد مسیح را ورق بزنیم در می یابیم، که جهان مدتی در آن زمان تحت تاثیر سه امپراتور بزرگ و تاریخی قرار داشت، رومی ها در غرب کوشانی ها در وسط و امپراتوری هان در شرق امپراتوری کوشانی در تاریخ جهان باستان به خصوص در کلتور و فرهنگ بشر نقش عمده و بارزی را داشته و می توان آن را با امپراتوری روم و امپراتوری دودمان هان چین مقایسه کرد و هم طراز دانست.

قلمرو کوشانی مبنی بر موقعیت خاص جغرافیایی و به خصوص سرزمین های بلند و کوهستانی وادی های شاداب و زمین های حاصلخیز دشت های وسیع و دره های زیبا

مهد تمدن‌های بزرگ گهواره پرورش و امتزاج فرهنگ‌های گونه‌گون بوده است. فرهنگ این سرزمین در دوره کوشانی بزرگ که سه قرن طول کشید بر اساس موقف تاریخی دنباله همان تمدن عهد یونانو باختر است که با قبول تحولات تحت شرایط جدید ادامه یافته است. مهد عقیده و مذهب مثل سابق محترم و طریقه‌های زردشتی - بودائی و برهمنی - آفتاب پرستی و غیره تحت حمایت دولت قرار داشت.

رسم الخط این دوره همان رسم الخط قدیم خروشتی بود، که از راست به چپ نوشته می‌شد و درین سرزمین از قرن پنجم ق. م تا قرن پنجم میلادی هزار سال دوام نمود و از بلخ تا موهنجودارو و از سیستان تا پنجاب رایج بود، که شواهد آن از بلخ، بامیان، وردک و غیره ساحات باستانی بدست آمده است. صنعت یونان و باختری که از شروع قرن اول میلادی رو به انحطاط می‌رفت جای خودش را به صنعت (یونانو- بودایی) که شعبه صنعت گریکو- باختر بود گذاشت. این مکتب جدید که از اختلاط افکار مذهبی بودائی و روحیات صنعتی یونانی به عمل آمده بود در اثر مهارت صنعتگران عهد کوشانی ترقی بسیار کرد و در قرن دوم و سوم به معراج ترقی خود رسید همین صنعت است که از قلمرو کوشانی مثل دین بودائی در چین و آسیای مرکزی گسترش یافت.

نتایج تحقیقات، پژوهش‌ها و کاوش‌های دانشمندان باستان‌شناسی در سده‌های اخیر عناصر فرهنگی و مدنیت باستانی این سرزمین را تا اندازه بی‌اشکارا ساخته است، در عصر کوشانی‌ها مسایل تجارت، روابط تجارتي شرق و غرب تاثیر متقابل این روابط راه‌های تجارتي چون جاده ابریشم و حفظ امنیت این راه‌ها از جمله موضوعات است قابل بحث و پژوهش بیشتر، امپراتوری کوشانی نظر به موقعیت خاص جغرافیایی که داشت در تجارت منطقه و کشورهای همجوار، شرق و غرب مانند حلقه زنجیر رول مهم و ارزنده ای داشت و از همین مدرک ثروت زیادی بدست می‌آورد.

پیشنهادات

- ۱- جاده ابریشم توسط هیأت محترم وزارت فواید عامه، باستان شناسیان سروی مسیر عمومی با جاده های فرعی آن تثبیت گردد.
- ۲- در دوره کوشانی ها آن چنان ایکه راه ابریشم در داخل افغانستان مورد استفاده قرار می گرفت، دوباره توسط حکومت افغانستان با کشور های همجوار احیا گردد.
- ۳- آن چنان ایکه در قرون وسطی تجارت از مسیر جاده ابریشم صورت می گرفت، به ابتکار دولت افغانستان توسط کشور های که در این مسیر قرار دارند، دوباره احیا گردد.

مآخذ

- ۱- امیری، غلام رحمن. سیستم اقتصادی کوشانی ها در پرتو کاوش های باستان شناسی و متون تاریخی، مرکز باستان شناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۷۴.
- ۲- پنجشیری، عزیزاحمد. افغانستان و راه ابریشم، کابل انتشارات سعید، سال ۱۳۸۷.
- ۳- پنجشیری، عزیزاحمد. جغرافیایی تاریخی آریانا، انتشارات پوهنتون کابل، سال ۱۳۶۱.
- ۴- پنجشیری، عزیزاحمد. مجموعه مقالات سمینار علمی- تحقیقی (تحقیقات باستان شناسی در کاپیسا دیروز و امروز)، نشرات اکادمی علوم، مطبعه بهیر، سال ۱۳۹۳.
- ۵- پنجشیری، عزیزاحمد. مجموعه مقالات دومین سمینار علمی- تحقیقی، میلاد کابل، ناشر شاروالی کابل، سال ۱۳۹۰.
- ۶- صدیقی، جلال الدین. نفوذ بین المللی کوشانیان، مجموعه مقالات پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، انتشارات مرکز بین المللی کوشانی، مطبعه دولتی، کابل ۱۸-۲۸ عقرب، سال ۱۳۶۱.
- ۷- دوکتورکار، تاریخ و سرحدات دولت کوشانی ها، ترجمه حمیدالله صدیقی، کابل شماره دوم، سال ۱۳۵۸.
- ۸- کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ، کابل چاپ مطبعه دانش، سال ۱۳۸۷.
- ۹- کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان، جلد دوم، مطبعه کابل، سال ۱۳۲۵.

معاون سرمحقق فرهاد احمدی

اهمیت کتیبه های سرخ کوتل از دوران کوشانی تا کنون

The importance of Sorkh Kotal's inscriptions from Kushan period until now

By: Associate professor, Farhad Ahmadi

Abstract:

Inscriptions along with other ancient monuments such as sculptures. Pottery, coins, buildings etc. Are one of the most valuable historical and cultural monuments. That discovered during the Archaeological excavations from various ancient sites of country and the world.

Among the famous and well known inscription of the country can be mentioned the stone inscriptions of Surkh kotal, Surkh kotal is the one largest temples and religious buildings of the Kushan period and this discovery is the one of most important in Archaeology. This ancient site was built

at the same time of the Kushan domination and we can call the Kushan national temple.

I have been interested in knowing about the inscriptions and the importance of the inscription, especially the Surkh kotalinscriptions. In this case, I write an article about this subject.

I hope will be of interest to the archaeologists and enthusiasts.

چکیده

کتیبه ها در پهلوی سایر مکشوفه های باستانی مانند مجسمه ها، ظروف سفالی، مسکوکات، ابنیه ها و غیره یکی از با ارزش ترین آثار تاریخی و فرهنگی می باشد که در نتیجه سروی ها و کاوش های باستان شناسی از ساحات باستانی مختلف کشور و جهان کشف و به دست می آید. از جمله کتیبه های مشهور و معروف کشور ما می توان از سنگ نوشته های سرخ کوتل نامبرد. سرخ کوتل از بزرگ ترین معابد و بنا های مذهبی دوره کوشانی بوده، کشف کتیبه های آن یکی پر از هنگامه ترین کشفیات باستان شناسی به شمار می رود. این ساحه باستانی همزمان با سلطه امپراتوری کوشانی ها اعمار گردیده است و می توان آن را معبد ملی کوشانی خواند. علاقه مندی مفروطی که در قسمت شناخت و اهمیت کتیبه ها به ویژه سنگ نبشته های سرخ کوتل دارم، خواستم مقاله ای را در این مورد به رشته تحریر در آورم. امیدوارم مورد توجه باستان شناسیان و علاقه مندان قرار گیرد.

مقدمه

آثار تاریخی و موارث فرهنگی ممثل هویت، عظمت، قدامت تاریخی و جزء افتخارات يك کشور به شمار رفته و دست آوردهای بزرگ کاوش های باستان شناسی و کشف آثاری

بدیل تاریخی و فرهنگی ساحات متعدد و حوزه های مختلف کشور عزیز ما بر اهمیت این خطه باستانی افزوده است. یکی از با ارزش ترین مکشوفه های ساحات باستانی سرخ کوتل کتیبه بوده که در لغت سنگ نبشته معنا دارد و به تخته سنگ هموار که معمولاً واقعه های تاریخی بروی آن کنده کاری یا نوشته شده باشد گفته می شود. کتیبه ها یکی از اسناد مهم و با ارزش تاریخی بوده که برزوایای تاریخ تاریخ روشنی انداخته، در زمینه روشننگری ابعاد گسترده تاریخ و دوره های مختلفه مؤرخین، محققین و باستان شناسیان را کمک و معاونت می کند.

سنگ نوشته های یافت شده در مصر و بین النهرین و مواردی مانند آن به هزاره چهارم قبل از میلاد بر می گردد. این کتیبه ها بیشتر در مورد فرمان شاهان، فرمانروایان، توصیف وقایع و تاریخ جنگ ها معلومات میدهد. کشف کتیبه های باختری معتبرترین اسنادی اند که با مطالعه و تحلیل دقیق، می توان معلومات مزیدی در رابطه به زبان باختری حاصل نمود و تا اندازه ابهامات را درین مورد کاهش میدهد. کتیبه های سرخ کوتل ولایت بغلان افغانستان از جمله آثاری است که در قسمت زبان و رسم الخط باختر زمین و همچنان تاریخ و فرهنگ این خطه باستانی در دوره با شکوه کوشانی معلومات جامع ارایه می دارد.

مبرمیت موضوع

مطالعه و تحقیق در مورد کتیبه ها به ویژه سنگ نوشته های باختر زمین مانند کتیبه های سرخ کوتل، تاریخ و فرهنگ این سر زمین را در دوره با شکوه کوشانیان اشاعه نموده و در تحقیقات باستان شناسی از اهمیت و مبرمیت خاص برخوردار می باشد.

هدف تحقیق

هدف تحقیق روی عنوان فوق، شناسایی و اهمیت کتیبه سرخ کوتل در تاریخ و فرهنگ افغانستان و منطقه می باشد.

شیوه تحقیق

تحقیق پیرامون اهمیت کتیبه سرخ کوتل بر مبنای روش تشریحی و تحلیلی صورت گرفته است.

متن

ساحه باستانی سرخ کوتل یکی از نقاط باختر بوده در پانزده کیلومتری مرکز پلخمری کنار سرکی موقعیت داشته که ازین شهر به طرف ایبک و مزار شریف می‌رود. به منظور بزرگ ساختن سرک در این محل می‌خواستند سرک بزرگی را احداث کنند و کوتل مانع آن شده بود. این کوتل معروف به "سرخ کوتل" با ارتفاع نسبتاً کم وجود داشت که در زمستان برای عراده جات مشکل ساز و صعب العبور بود. روی این ملحوظ تصمیم گرفته شد که از جناح راست کوتل سرک جدیدی کشیده شود. به این ترتیب در جریان کار سرک جدید کلنگ مزدورکاران به پوزه تپه تصادف کرد، برج و حصار پیدا شد که دیوار آن از خشت خام و تهاداب آن‌ها سنگ‌های بزرگ داشت، در میان این سنگ‌ها خشت‌های سنگی دارای حروف الفبای کتیبه‌ی نمودار گردید^(۱).

آبده باستانی سرخ کوتل قبل از حفریات نا شناخته بوده و به نام کافر قلعه یاد می‌گردید، بعد از حفریات سال ۱۹۵۱ میلادی معلوم گردید که این ساحه باستانی یکی از با ارزشترین ساحه که نمایانگر پدیده‌های فرهنگی دوره کوشانی در شمال افغانستان می‌باشد، بشمار می‌رود^(۲).

در اثر حفریات که به سرپرستی آقای فوشه و دانیل شلومبرژه در این محل صورت گرفت یک معبد عصر کوشانی با برخی کتیبه‌ها، مجسمه‌ها، مسکوکات کشف گردید، به قول

^۱ - عمراخان مسعودی، ((اهمیت کتیبه‌ها، مقالات سیمیناربین المللی زبان‌های باختری و گندهاری در دوره کوشانیان))، ناشر: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، مطبعه بهیر، کابل افغانستان، ۱۳۸۷ ه. ش.

^۲ - احمدعلی کهزاد، سرخ کوتل، ناشر: انجمن تاریخ افغانستان، مطبعه عمومی، شماره ۳۰، اسد ۱۳۲۳، ص ۱۱.

آقای فوشه این معبد آتشکده بوده که شش یا هفت قرن بعد زردشت در اوایل عصر کوشانی اعمار گردیده و در حوالی ۲۳۰ میلادی به اثر آتش سوزی از میان رفته است.

سرخ کوتل یکی از معابد و بناهای مذهبی دوره بودایی و کوشانیان در تخارستان قدیم به شمار می رود و تعدادی از سنگ نبشته ها و مجسمه های کنشکا "کوشانشاه بزرگ" از معبد نوشال = نوشاد سرخ کوتل بغلان و ساحات تخارستان بیرون آمده است، به گمان اغلب شاه بهار و سرخ کوتل آتشکده بوده است که آتش مقدس زردشتی را حتی در دوره بودایی در آن فروزان نگه می داشتند^(۱). اما نظر به تحقیقات و مطالعات جدید که دانشمندان فرانسوی مانند آقای فوسمن در مورد صورت گرفته امکان یک آتشکده زردشتی در ساحه باستانی نمی رود بلکه به حیث یک آتشگاه امپراتوری در یک اکروپولیس آن منطقه بوده می تواند. دانشمند متذکره عقیده دارد که بنابر تعامل که در دلبر ژین تپه و تورگی تپه که همه دارای پلاتفورم بوده و به مثابه آتشکده نبوده بلکه برای مقاصد دیگر به کار برده می شد، ساختمان های هم به دست آمده که موجودیت مذبح را بالای پلاتفورم در آوان افروختن آتش نشان می دهد که امپراتور بعد از ورودش به معبد آتش فتح و پیروزی را می افروخت ولی مانند سایر آتشکده های ساسانی و زردشتی که خصوصیات سکوه های چهار تاق را داراست و راهی خروج بر جا بجا نمودن خاکستر داشته باشد در سرخ کوتل چنین چیزی به نظر نمی رسد. از سوی دیگر زردشتیان در آتشکده ها زیست می نمودند و مرده گان شان را در ساحات بلند و قله های کوه می گذاشتند چنانچه در آی خانم و بعضی مناطق دیگر چنین شواهدی به دست آمده است، در حالی که در سرخ کوتل به این گونه نبوده و یک قصر سلطنتی می باشد^(۲). ستوری شمس مایار نویسنده کتاب (رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی) علت و

^۱ - فیضی، کتاب خان. تحقیقات باستان شناسی در شمال شرق افغانستان، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل، ص: ۲۱، ۱۳۸۱.

^۲ - ستوری شمس مایار، رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۳۹.

عوامل ده گانه را در قسمت این که سرخ کوتل آتشکده نبوده و معبد شاهی می باشد طرح نموده، که از بخشی آن در این مقاله تذکر به عمل می آید.

۱- کتیبه که از معبد سرخ کوتل کشف گردیده، در هیچ یک از قسمت آن از آتشکده و تقدیس آتش نام برده نشده است.

۲- موجودیت تجسمات حکمای کوشانی، موجودیت ستوپه بودایی در مراحل بعدی واضح می سازد که این معبد آتشکده زردشتی در دوره کوشانی نبوده بلکه جایگاه تقدیس آتش در یک محوطه محدود مربوط به شخص شاه می باشد و آن را می تواند یک معبد سلطنتی که مربوط امپراتور کوشانی بوده است خواند.

۳- سرخ کوتل با ساختاری که دارد یکی از معبد خدایان و جایگاه تقدیس آتش بوده همزمان با موجودیت پیکره های کنشکاه کبیر، ویما کدفیزس که مانند معبد مت (Math) ویما تکتو یا (Vima- Taksha) می باشد از نحوه و چگونگی مفهوم آتشکده خارج می شود.

۴- ساختار و معماری معبد سرخ کوتل از آتشکده های دوره شاهپور دوم و آتشکده های چهار تاق ساسانی کاملاً فرق دارد. قسمی که آتشکده های تخت سلیمان دوره ساسانی مطالعه شود در ترکیب جایگاه آتش و طرز نیایش با معبد سرخ کوتل تفاوت های فراوانی را دارا می باشد.

۵- این معبد مستقیماً مربوط به امپراتور کنشکاه بوده و احتمالاً افروختن آتش وابسته به شاه می باشد که در این محل به وضوح مشاهده شده است^(۱).

در ساحه باستانی سرخ کوتل در پهلوی ساختمان ها، بقایای آتشکده ها، مجسمه ها و سایر بازیافت ها مهم ترین آثاری که ازین محل باستانی کشف گردیده همانا سنگ نوشته ها و کتیبه ها بوده است که در هیچ نقطه افغانستان همانند و نظیر ندارد^(۱).

^۱ - ستوری شمس مایار، رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۳۹.

از آن جای که عنوان مقاله اهمیت کتیبه های سرخ کوتل بوده از توضیحات مفصل در مورد ساحه و جوانب مختلفی تحقیقی آن گذشته، بحث خویش را روی کتیبه های این محل متمرکز می نماییم.

کتیبه های کشف شده سرخ کوتل از اول الی چهارم نام گذاری شده و مجموعه پارچه های سنگ نوشته ها به شصت عدد می رسد و مربوط کوشان شاهان بوده که در تاریخ باستانشناسی افغانستان رول بسزایی را دارا می باشد، در مجموع اهمیت کتیبه ها سرخ کوتل را می توانیم فهرست وار وضاحت بخشیم.

۱- در یکی از این سنگ نوشته ها نام (بغلان) به شکل (بغولانگو) و بگلانگ (Baglang) ذکر گردیده که این سنگ نوشته ها را آقای هنینگ پروفیسور دانشگاه آکسفورد موفق شد بخواند و نام قدیم بغلان را به توضیح گیرد، که این عمل در قسمت قدامت تاریخی ولایت بغلان کمک شایان می نماید^(۲).

۲- در کتیبه بزرگی بدست آمده معبد سرخ کوتل که مختص عصر کوشانی های بزرگ می باشد دو دفعه نام کوشانشاه (کنشکا) ذکر شده و می رساند که این امپراتور مقتدر حمایت مذاهب و ادیان مختلف کشور را وظیفه همت خود قرار داده بود، در عمران این معبد با شکوه دخالت مستقیم دارد و به اثبات می رساند که (بغولانگو) بغلان به مفهوم وسیعی جغرافیایی خود یکی از مراکز مهم و اولیه فرهنگ کوشانی در افغانستان شمالی بوده است.

۱- صاحب نظر مرادی، (کتیبه های سرخ کوتل در تخارستان)، مجله کوشانیان، دوره سوم، شماره یازده ام، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، ۱۳۸۸، ص ۱۵.

۲- کتاب خان فیضی، (تحلیل مقایسوی آیده های رباطک و سرخ کوتل)، مجله تحقیقات کوشانی، شماره دوم، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، ۱۳۸۲، ص ۴۲.

۳- دو کتیبه خشتی که در جریان کار به صورت اتفاقی بدست آمد و در آن برخی الفبای یونانی به چشم می خورد نشانگر کاربرد رسم الخط یونانی در محل در قرون اولیه مسیحی می باشد.

۴- زبان کتیبه های سرخ کوتل را دانشمندان اروپایی به نام زبان باختری یا بلخی مسمما نموده و هم چنان هنینگ استاد پوهنتون آکسفورد زبان کتیبه سرخ کوتل را نزدیک زبان سغدی خوانده و از لحاظ فکتوروگرافی زبان سغدی را با زبان کتیبه سرخ کوتل همگون نمی داند و ابراز می دارد که این زبان را می توان زبان هند قدیم و باختری (دری قدیم) دانست. نظریه دانشمند مذکور معلومات خوبی راجع به زبان باختری و منشأ زبان دری داده و اهمیت کتیبه های این محل باستانی را بر ملا می سازد.



تصویر (۱) کتیبه معروف سرخ کوتل از سنگ آهک دارای ۱۲۰ سانتی متر طول، ۸۰ سانتی متر عرض و ۲۵ سانتی متر ضخامت، کاپی از کتاب رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی، ۱۳۹۷، ص ۵۴.

تحقیقات جدید که در این اواخر توسط دانشمندان خارجی و داخلی در زمینه انجام شده معلوم گردید که آبدۀ ساحه باستانی سرخ کوتل اصلاً يك آتشفشان سلطنتی امپراتور کنشکا بوده زیرا کانون یا اجاق آتش، خاکستر و غیره شواهد گوناگون در محل به نظر رسیده است که وجود آتشفشان را در سرخ کوتل نشان میدهد^(۱). خلاصه معبدی که در سرخ کوتل کشف شد معبدی است که شهرت آن بیشتر در عصر کنشکا، هویشکا در طی قرن دوم میلادی به اوج خود رسیده بود و از يك نوع آیین مخصوص نماینده گی می کرد^(۲).

نتیجه

آریانای کهن "افغانستان کنونی" در طول تاریخ پر عظمت خویش همواره محل جذب و اتصال فرهنگ های مختلف بوده، که دست آورد های مادی و معنوی بدست آمده از ساحات باستانی این مرزوبوم شاهد این مدعا است. یکی از اسناد مهم و با ارزش تاریخی و باستانی در ردیف آثار سفالی، سنگی، گلی، چوبی، عاجی، مسکوکات در علم باستان شناسی کتیبه می باشد.

در پهلوی کتیبه ها و سنگ نوشت های کشف شده از ساحات باستانی مختلف کشور یکی هم کتیبه های ساحه باستانی سرخ کوتل ولایت بغلان بوده که در آن ها رسم الخط یونانی و زبان تخاری و باختری به مشاهده رسیده و در زمینه تاریخ بغلان قدیم، کوشان شاه(کنشکا). زبان های مروجۀ وقت معلومات داده و بخشی از زوایای تاریخ این خطه باستانی را روشن ساخته، در قسمت اشاعه تاریخ و فرهنگ کشور از اهمیت ویژه برخوردار می باشد.

^۱ - ستوری شمس میار، رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷، ص: ۳۹.

^۲ - احمدعلی، کهزاد، افغانستان در پرتو تاریخ، مطبوعه دولتی، کابل، دلو ۱۳۴۶، ص: ۱۴۰-۱۴۲.

مآخذ

- ۱- شمس مایار، ستوری. رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷.
- ۲- فیضی، کتاب خان. تحقیقات باستان شناسی در شمال شرق افغانستان، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۸۱.
- ۳- کهزاد، احمدعلی. سرخ کوتل، ناشر: انجمن تاریخ افغانستان، مطبعه عمومی، شماره ۳۰، اسد ۱۳۱۱.
- ۴- کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ، ناشر: موسسه چاپ کتاب، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶.
- ۵- مرادی، صاحب نظر. کتیبه های سرخ کوتل در تخارستان، مجله کوشانیان، دوره سوم، شماره یازده ام، ناشر: انستیتوت باستان شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، مطبعه بهیر، ۱۳۸۸.
- ۶- مسعودی، عمرا خان. اهمیت کتیبه ها، مجموعه مقالات سیمینار بین المللی زبان های باختری و گندهاری در دوره کوشانیان، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، کابل افغانستان، ۱۳۸۷.

معاون محقق ستوری شمس مایار

جغرافیایی هلمند در آینه تاریخ

The Geography of Helmand in the mirror of the History

By: Assistant Research, Storai Shams Mayar

Abstract:

Helmand is the biggest province in the south west part of our country that had been an importance position along the history. The purposes of this article are about the review of studied researches about geography of Helmand province that had done by researchers and scholars of our country, review of the name of Helmand province in Vandidad section of the Avasta context which describe the geography of Avasta and studying the administrative division in contemporary history of Afghanistan, which has been written. The final section of this article shows the importance and greatness of Helmand River and also culture heritage of this province in some of Ansori and Farokhi's poems.

The conclusion of this study shows that however, Helmand province was centre of civilization and culture and also centres of cultural heritage, but now historic buildings of this province is stand in danger and a lot of them are fall.

خلاصه

ولایت هلمند بزرگترین ولایت در جنوب غرب کشور ما است که در ازمنه های تاریخ از جایگاه با اهمیتی برخوردار بوده است. مقاله حاضر به هدف بررسی مطالعات انجام شده پیرامون جغرافیایی ولایت هلمند توسط محققان و دانشمندان کشور، بررسی تسمیه ولایت هلمند در متن اوستا به خصوص بخش وندیداد که جغرافیایی اوستا را بیان می کند و مطالعه جایگاه هلمند در تقسیمات اداری عصر معاصر یا تاریخ معاصر افغانستان به رشته تحریر درآورده شده است. همچنان، در بخش اخیر این مقاله اهمیت و عظمت رود هلمند و میراث های فرهنگی این ولایت که در برخی از ابیات شعر عنصری و فرخی بازتاب داده شده، بیان گردیده است.

این تحقیق از لحاظ هدف بنیادی، از لحاظ ماهیت و روش نوع تحقیق توصیفی و تاریخی است. در تکمیل محتوای علمی این مقاله کتب، اسناد و مدارک موجود در کتابخانه ها و معلومات ارایه شده در سایت های معتبر اینترنتی مورد استفاده قرار گرفته است.

مطالعات انجام شده، این نتایج را به دست میدهد که هر چند ولایت هلمند از زمانه های گذشته مرکز تمدن و فرهنگ و مرکز میراث های فرهنگی بوده؛ اما در حال حاضر آبدات تاریخی ولایت هلمند در معرض خطر قرار داشته و چهره اصلی آن دگرگون شده و بیشتر از این دگرگون خواهد شد.

مقدمه

جغرافیه تاریخی علميست که سیر تکامل دولت ها و تغییرات سرحدی آن، تاریخ

اکتشافات جغرافیایی و تأثیرات محیط جغرافیایی را بالای حوادث تاریخی مورد مطالعه قرار میدهد (۱: ص. ۱). به این ترتیب، محققان و دانشمندانی که مسایل جغرافیة تاریخی را به مطالعه و تحقیق گرفته اند با استفاده از کتب جغرافیة کهن، سفرنامه ها و گاهی هم تحقیقات شرق شناسان تحقیقات شان را به سر رسانیده اند. همچنان، محققان جغرافیة تاریخی از نتایج تحقیقات باستان شناسیان نیز سود برده اند. چنانچه محتوای علمی این مقاله دلیلی برای اثبات مدعا است و در بعضی موارد از روایات محلی هم استفاده کرده اند.

پس تحقیقات جغرافیایی تاریخی در کشور درباره شماری از مناطق و شهرهای کهن، ولایات و مناطق به گونه که سزاوار بوده، صورت گرفته است و نتایج تحقیقات به علاقمندان مباحث جغرافیایی تاریخی و حلقه های فرهنگی رسیده است که یکی از این جمله ولایات یا مناطق، بزرگترین ولایت کشور یعنی هلمند در جنوب غرب کشور است که به نقل از برخی منابع بخش دهم کشور را از نظر مساحت تشکیل میدهد.

ولایت هلمند از پیشینه تاریخی نیز برخوردار است که میراث های فرهنگی تا هنوز هم در مناطق مختلف این ولایت به نظر میرسد، به عنوان مثال می توان از قلعه بست و اطراف آن که در جنوب شهر لشکرگاه موقعیت دارد، یاد آور شد که یکی از شهرهای مهم دفاعی دوره غزنویان در تاریخ کشور می باشد. البته فر و شکوه ولایت هلمند در اشعار شعرا نیز بازتاب یافته که این خود بیانگر عظمت ولایت هلمند و ورود هیرمند در گذشته های تاریخ بوده است.

در متن اوستا به خصوص در ونیدیداد فرگرد اول که برای تشریح و چگونگی اراضی وقف گردیده، هلمند به عنوان یازدهمین کشور با فر و شکوه تذکر یافته که توسط آهورامزدا آفریده شده است. هلمند یا رود هیرمند که تسمیه ولایت هلمند کاملاً متأثر از آن است در آثار مؤرخان یونانی، رومی و آثار مؤرخان اسلامی به اشکال مختلف ذکر گردیده است. رود

هلمند بزرگترین رودخانه است که به قول مؤرخان کشور، حیات اهالی را ضمانت می کند و در سرسبزی، شکوهمندی و شادابی این ولایت در طول تاریخ نقش ارزنده داشته است.

مبرمیت موضوع

هلمند که از جمله بزرگترین ولایات کشور ما به حساب می رود؛ در ازمنه های مختلف به خصوص دوره اسلامی مقرر شاهان مقتدر غزنوی بوده که بقایای آثار و آبدات تاریخی با شکوه دوره مذکور در این ولایت چشم بیننده را خیره می سازد. به همین ترتیب، رود هلمند یا رود هیرمند که در سرسبزی و شادابی این ولایت در طول تاریخ نقش بارز داشته، به شکوهمندی این ولایت افزوده و از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و است. اما با وجود تلاش های بسیار برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر جغرافیای تاریخی این ولایت هنوز هم کمبود بررسی های علمی در جهت گسترش شناخت ما از این ولایت به وضوح محسوس می شود.

روی این ملحوظ از نظر نویسنده، نیاز مبرم برای بیان تا حدی قناعت بخش در مورد جغرافیه ولایت هلمند در گذر تاریخ دیده شد و سطور زیر عنوان "جغرافیایی هلمند در آیینۀ تاریخ" سامان گرفت. هرچند تحقیقات همه جانبه پیرامون جغرافیای تاریخی ولایت مذکور نهایت دشوار بوده ولی با آن هم تلاش صورت گرفته تا جایگاه ولایت هلمند و تسمیۀ آن در متن اوستا و تقسیمات اداری معاصر افغانستان به گونه فشرده و عام فهم ارایه گردد.

هدف

همه انواع تحقیق پیرامون مسایل مختلف، روی اهداف مشخص بستر سازی می شود و شایان ذکر است که نویسنده یا محقق در مسیر تحقیقات خویش به دنبال اهداف مشخص بوده، تلاش های خسته گی ناپذیری را در راه رسیدن به اهداف، متحمل می شود. بنابراین، مقاله دست داشته هم اهداف مشخص خود را قرار ذیل دارا است:

۱. مرور بر مطالعاتی که در مورد ولایت هلمند صورت گرفته است و محتوای علمی آن توسط مؤرخان و محققان قلم به دست، ثبت اوراق تاریخ کشور گردیده است.

۲. بررسی تسمیة هلمند در اوستا.

۳. مطالعه جایگاه ولایت هلمند در تشکیلات اداری کشور در عصر معاصر.

روش تحقیق

این مقاله به لحاظ هدف از نوع تحقیقات بینادی است. از لحاظ ماهیت و روش نوع تحقیق تاریخی و توصیفی بوده و برای گردآوری معلومات و اطلاعات از مدارک و اسناد موجود از کتابخانه و سایت های معتبر استفاده شده است.

جایگاه هلمند در متن اوستا

برای اینکه بتوانیم سیر تاریخی، جایگاه و ساختار جغرافیایی ولایت هلمند را به گونه واضح و بدون هیچگونه ابهام در آیینة تاریخ باتاب دهیم، در گام نخست جا دارد پیرامون اوستا به خصوص نسخه وندیداد نگاهی گذرا داشته باشیم چون به رویت آن می شود جغرافیة تاریخی کشور مستند ساخته شود و از طرفی هم این فرگرد از جمله کهن ترین نوشته های آریایی دانسته شده که گزارش از جغرافیای جهان کهن آریایی می باشد. در گام پسین تلاش کردیم تا ولایت هلمند را در تقسیم اداری کشور مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم (سخن نویسنده).

اوستا را معمولاً به دو حصه بزرگ تقسیم می کنند: حصه اول شامل یسنا، ویسپراد و وندیداد، حصه دوم شامل یشت و خورده اوستا می باشد (۴: ص. ۱۳۸).

وندیداد مجموعه ای از آداب و قوانین مربوطه به پاکی، آداب دینی، گناهان و تاوان آن ها است که به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است. در هر بخش آن، زرتشت پرسش هایی را از آهورامزدا می پرسد و آهورامزدا به آن ها پاسخ میدهد. وندیداد کتابی بزرگ

است که ۲۲ بخش یا فصل دارد و هر بخش را یک فرگرد گویند، فرگرد اول وندیداد اولین بخش یا فصل از وندیداد، جغرافیایی مشروحي در باره سرزمین های آریانا است (۳: صص. ۲-۹). یا به عبارت دیگر این فرگرد کاملاً وقف تشریح چگونگی اراضی شده که هرمزد خلق کرده و اهریمن به تدریج آفتی در هر کدام تولید نموده است. چنانچه هرمزد یا آهورامزدا ۱۶ قطعه زمین اوستایی را به میان آورده و اهریمن در هر کدام فتنه را برپا نموده است. علمای تاریخ و جغرافیه به خصوص مدققین نژاد شناسی در اطراف این شانزده قطعه زمین تحقیقات زیاد نموده اند؛ زیرا با ترتیبی که دارد از نقطه نظر اوستا مهاجرت نژاد آریایی تا یک اندازه به خوبی حل می شود. اگر چه متأسفانه هنوز این ۱۶ قطعه زمین به صورت یقینی معین نشده، باز هم تا جایی که تدقیقات عملی صورت پذیرفته، از آن معلومات خیلی قیمت دار در مورد کشور ما به دست می آید (۴: ص. ۱۵۴).

به هر صورت، چون بحث ما متمرکز بالای جایگاه تاریخی ولایت بزرگ هلمند است؛ لذا از ارایه موضوعات حاشیه‌ای پیرامون وندیداد اوستا خوداری می‌نمایم و بحث خود را پیرامون فقره ۱۳، فرگرد اول وندیداد متمرکز می‌سازیم.

در فرگرد اول فقره ۱۳ وندیداد آمده است که یازدهمین کشوری که آهورامزدا آفریده، هلمند با شکوه و فراست (۵: صص. ۳۰۰-۳۰۱).

بلی بدون تردید، در فرگرد اول وندیداد در فقره ۱۳ چنین آمده است، ترجمه: «یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من آهورامزدا آفریدم هیتومنت (Haetumant) هلمند یعنی سرزمینی در پیرامون هیرمند (ایومند) فره مند بود. پس آنگاه اهریمن (انگره مینوی) همه تن مرگ (فنا شدنی) بیامدو به ستیزه جویی (پتیارگی)، جادویی زیانبار جاودان یا جادوی مضر دایمی را بیافرید» (۲: ص. ۲۲).

جغرافیای هلمند در آینه... ---

به این ترتیب هلمند، هیرمند، هیلمند، هرمند و یا هندمند در اوستا به شکل هیتومنت آمده که جز اول این اسم به معنای پل، سد و یا بند است (۵: صص. ۳۰۰-۳۰۱). این سرزمین کهن، تاریخ ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد را داراست (۱۳: ص. ۱۹).

روی همرفته در فقرات ۶۷-۶۹ زامیادیش: «هلمند با شکوه و یا فر و امواج سفید، برانگیزنده و طغیان کننده تعریف شده است و رودی است که نیروی اسپیی در آن است و نیروی شتری در آن است و نیروی مرد دلیری در آن است، فرکیانی از آن اوست، چند فرکیانی در هلمند است که می تواند سرزمین های دشمن را برکند و در آب فرود ریزد، می تواند دشمنان را سرگشته و پریشان کند و دچار گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نماید» (۱۱: ص. ۲۳۱).

در کل اگر بخش اول وندیداد را با اشاره های یشت ها به جغرافیای زیستگاه مردم اوستایی مقایسه کنیم خواهیم دید که رشته های کوه های هندوکش در مرکز جغرافیای اوستا قرار می گیرد. بدین ترتیب افغانستان امروزی قلب جغرافیای اوستا را تشکیل میداده است (۳: ص. ۱۳).

در ادامه بحث، هلمند یا هیرمند در زبان یونانی بعد از استیلای یونانی ها تا اوایل عهد اسلام به نام هیمندروس (Himandros) یاد می شد (۸: ص. ۱۸۲). نام هلمند یا رود هلمند در آثار مؤرخان یونان، روم و تواریخ مؤلفان اسلامی به اشکال مختلف آمده است؛ چنانچه دیودوروس در کتاب خود "جغرافیای تاریخی"، هلمند را (آتی مند) خوانده است، پولیسوس به شکل (ایری مانتوس) آورده و دیرمان نامش را (انتی مندروس) ذکر کرده است. همچنان، بلاذری، یاقوت، ابن خرداد؛ هلمند را به صورت (هندمند) آورده اند، در کتاب البلدان ابن فقیه به شکل (هندمیند)، در نزهة القلوب و احسن التقاسیم مقدسی به گونه (هیدمید) و در ظفرنامه به املائی (هیرمن) آمده است (۱۴: ص. ۶۹).

محمد اعظم سیستانی در کتاب خویش به نام "سیستان قدیم"، به نقل قول از کتاب حدود العالم چنین می‌نگارد: در سال‌های ۳۷۲ هجری قمری حدود العالم که پیرامون وضع جغرافیایی اراضی مختلف کشور مطالب مهم و قابل لمس را در بر دارد، هیرمند را به نام هیرمندان نامیده است که در آن ناحیتی بسیار است، سبز و شاداب و دارای مردمان جنگی و دلاور، محلی است در این ناحیت برای بازرگانان و کاروان‌هایی که از دور دست‌ها با عبور از دشت‌ها و راه صعب‌العبور به این محل می‌آیند، به هر صورت از جمله این شهرها و آبادانی‌هایی که در هیرمند یا هلمند امروزی موقعیت احراز نموده یکی هم بست و لشکری بازار است (۸: ص. ۱۸۳).

گذری بر جایگاه ولایت هلمند در تقسیمات اداری افغانستان

بعد از سال ۱۷۷۳ میلادی زمانی که تیمورشاه کابل را به عنوان پایتخت سلطنت انتخاب نمود. شاهان، کم و بیشه ولایات خود مختاری میداد. ولایات مهم و تحت کنترل شاهان عبارت از کابل، کندهار، هرات، ترکستان افغانستان، قطغن و بدخشان بودند. امیر عبدالرحمن خان (سال سلطنت ۱۸۸۰-۱۹۰۱ میلادی) قلمرو خود را تا ولایات هرات، ترکستان افغانستان، هزاره جات، نورستان و بدخشان گسترش داد. شاه امان‌الله خان غازی (سال سلطنت ۱۹۱۹-۱۹۲۹ میلادی) با کسب استرداد استقلال کشور، تغییراتی را در سیستم اداری کشور به میان آورد که به گونه کشورهای دموکراتیک آن زمان بود، یعنی کشور را به پنج ولایت اصلی و عمده و چهار حکومت اعلی تقسیم نموده بود. این تقسیمات در زمان محمد نادر شاه (سال سلطنت ۱۹۲۹-۱۹۳۳ میلادی) قرار ذیل بود:

ولایات اصلی و عمده:

۱. ولایت کابل

۲. ولایت کندهار

۳. ولایت هرات

۴. ولایت مزارشریف

۵. ولایت قطن و بدخشان

حکومت های اعلی:

۱. حکومت اعلی مشرقی

۲. حکومت اعلی جنوبی

۳. حکومت اعلی فراه و چخانسور

۴. حکومت اعلی میمنه

بعد از حکومت مشروطه و تصویب قانون اساسی کشور در سال ۱۳۴۳ خورشیدی مطابق ۱۹۶۳ میلادی، در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه (سال سلطنت ۱۹۳۳-۱۹۷۳ میلادی)، افغانستان به ۲۶ ولایت تقسیم شد که هر کدام با در نظر داشت چگونگی انکشاف و اهمیت آن به سه کتگوری (اول، دوم و سوم) تقسیم شده بود... بدین ملحوظ، ولایات درجه دوم شامل ولایات ارزگان، غزنی، هلمند، فاریاب، جوزجان، فراه، بغلان، بدخشان، تخار و پروان بودند. در دهه هشتاد میلادی با افزودن چهار ولایت (پکتیا، کاپیسا، کنر و سرپل) تعداد ولایات به سی رسید و در سال ۱۹۹۴ میلادی با افزودن دو ولایت دیگر (خوست و نورستان) تعداد ولایات به ۳۲ ولایت افزود شد و بالاخره در سال ۲۰۰۴ میلادی مطابق ۱۳۸۳ خورشیدی با ازدیاد دو ولایت دیگر (پنجشیر و دایکندی) تعداد ولایات به ۳۴ ولایت افزایش یافت (۱: ص. ۱-۴).

بنابراین، آنچه در مورد جایگاه هلمند در متن اوستا، توصیف آن در سطور قلم دانشمندان، مؤرخان و محققان شرقی و غربی و سیر تاریخی تقسیمات واحد های اداری به خصوص تاریخ معاصر کشور بیان گردید، هویدا می گردد که ولایت هلمند بدون شک

جایگاه خاص خود را در طول تاریخ داشته و حفظ نموده است و حوزه جنوب غرب افغانستان یکی از حوزه های مهم تاریخی و جغرافیایی کشور به شمار رفته است.

از جمله، هلمند یکی از بزرگترین ولایات افغانستان است. این ولایت یک مقدار کوچکتر از جمهوری چک است^۱ که در ۶۰ درجه و ۶۱ دقیقه طول البلد شرقی و ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی در جنوب غرب کشور موقعیت دارد. در غرب با ولایات نیمروز و فراه، در شرق با قندهار، در جنوب با ایالت بلوچستان پاکستان، در شمال با ولایات ارزگان، دایکندی و غور هم سرحد می باشد. مساحت ولایت هلمند ۶۱۸۲۹ کیلومتر مربع است، بزرگترین ولایت کشور بوده و ارتفاع آن از سطح بحر ۷۸۰ متر می باشد (۱۵: ص. ۴۳۰). شهر لشکرگاه مرکز این ولایت است که در ۶۷۱ کیلومتری کابل پایتخت کشور موقعیت دارد^۲. ولایت هلمند به اساس تقسیمات اداری به ۱۴ ولسوالی تقسیم شده است که عبارت از لشکرگاه مرکز ولایت، نادعلی، مارجه، گرمسیر، خانشین، دیشو، ناوه، گرشک، سنگین، کجکی، موسی قلعه، باگران، نوزاد و ولسوالی واشیر می باشد (۶: ص. ۵۹۹).

ولایت هلمند در سال ۱۳۵۹ خورشیدی مطابق ۱۹۸۰ میلادی دارای ۵۲۹,۴۴۴ نفر نفوس بوده (۹: ص. ۱۳۷)، با افزایش ۲,۳ درصد، نفوس ولایت مذکور در سال ۱۳۶۹ خورشیدی مطابق ۱۹۹۰ میلادی ۵۴۱,۵۵۴ نفر ثبت گردیده است^۳. همچنان، در سال ۱۳۷۹ خورشیدی مطابق ۲۰۰۰ میلادی نفوس این ولایت ۷۷۲,۹۸۸ نفر ذکر گردیده است (۹: ص. ۱۳۷)؛ ولی در سال ۲۰۰۹ میلادی نفوس این ولایت ۸۳۵,۸۰۰ نفر برآورد شده است^۴. به اساس گزارش مقام ولایت هلمند در سال ۲۰۱۸ میلادی به رویت

۱- ولایت هلمند را بهتر بشناسیم، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۲۹ خورشیدی، وب سایت دیدبان، Helmand-observer.com

۲- معرفی ولایت هلمند، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۳۱ خورشیدی، وب سایت پژواک، elections.pajhwak.com/dr/content

۳- ولایت هلمند را بهتر بشناسیم، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۲۹ خورشیدی، وب سایت دیدبان، Helmand-observer.com

۴- ولایت هلمند، تاریخ نشر: ۲۰۱۸/۹/۲۳ میلادی، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱ خورشیدی، وب سایت دانشنامه آزاد، https://fa.wikipedia.org

جغرافیای هلمند در آینه...^۱

احصاییه، نفوس این ولایت به ۸۵۰,۲۰۰ تن میرسد^۱ و مساحت آن ۶۱۸۲۹ کیلومتر مربع بوده که تراکم نفوس در هر کیلومتر مربع ۱۲,۵ نفر می باشد (۹: ص. ۱۳۷). اما به اساس یک سروری غیر رسمی، ولایت هلمند هم اکنون یک و نیم میلیون نفر (۱,۵ میلیون) نفوس دارد.^۲

اکثریت ساکنان ولایت هلمند پشتون ها هستند که ۹۲ درصد مردم این ولایت به زبان پشتو و ۸ درصد دیگر به زبان های دری و بلوچی صحبت می کنند^۳ و مهمترین قبایل ولایت هلمند عبارت اند از: علیزی، بارکزی، نورزی، اسحاق زی، الکوزی، پوپلزی، خروتی، سلیمان خیل، توخی، کاکر، نیازی، صافیان، هوتک و خوگیانی می باشند. تعداد قابل توجه قوم بلوچ نیز در جنوب این ولایت زنده گی می کنند. از دیگر گروه های اقلیت مسکون در این ولایت می توان از هزاره ها، تاجیک ها و سیک ها یاد کرد (۱۵: ص. ۴۳۱).

کوه ها و دریا های هلمند، سرزمین نسبتاً هموار را تشکیل میدهد. وجود ریگستان های زیاد تپه های ریگستانی را معرفی میکند. بنابر موجودیت ریگستان های بزرگ آب و هوای هلمند کاملاً صحرائی بوده و در شمال بنابر موجودیت کوه ها اقلیم آن به نیمه صحرائی تغییر می کند. بزرگترین منابع آبی ولایت هلمند عبارت از: دریای هلمند، موسی قلعه و ارغنداب است (۱۳: ص. ۲۳). ولایت هلمند متأثر از بادهای ۱۲۰ روزه هرات نیز می باشد (۹: ص. ۱۳۶).

همانند قندهار ولایت هلمند نیز به عنوان منطقه حاصلخیز و پر درآمد یاد می شود و دارای اقتصاد مبتنی بر زراعت بوده به خصوص در نواحی جنوبی وابسته به کشت و تولید دانه های کتان (پنبه)، چارمغز، نخود، جواری و گندم می باشد. انگور، انار و بادام در

۱ - helmand.gov.af/fa/page مقام ولایت هلمند، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱ خورشیدی.

۲ - elections.pajhwak.com/di/content معرفی ولایت هلمند، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۱/۳۱ خورشیدی، وب سایت پژواک.

۳ - <https://fa.wikipedia.org> تاریخ نشر: ۲۰۱۸/۹/۲۳ میلادی، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۲/۱ خورشیدی، وب سایت دانشنامه آزاد.

شمال ولایت هلمند از شهرت بیشتر برخوردار است. دامداری و خدمات حمل و نقل از جمله دیگر فعالیت‌های اقتصادی مردم این ولایت می‌باشد (۱۵: ص. ۴۳۱). جنگلات وسیع در این ولایت مجموعاً ۲۷۹۰۰ جریب زمین را احتوا نموده است (۹: ص. ۱۳۹).

آنچه دانسته آمدیم، منابع طبیعی چه تحت الارضی و چه سطح الارضی، در مجموع سرمایه ملی کشورها محسوب شده و در شکل دهی اقتصاد و فرهنگ جوامع نقش ارزنده و نهایت مهم را دارا می‌باشد. به عنوان مثال: رودخانه بزرگ هلمند که از عروق و شرابین مملکت ما بر می‌آید (۱۳: ص. ۴۲)، به قول گیگر طول آن هزار کیلومتر است (۵: ص. ۳۰۰-۳۰۱) ولی به قول علامه احمدعلی کهزاد رود هلمند یا هیرمند در حدود ۱۱۰۰ کیلومتر طول دارد (۱۲: ص. ۶۰-۶۳). رود بزرگ هلمند در حصص مختلف مسیر خود از ۶-۵ هزار سال قبل به این سو در هر برهه زمانی شهرها، دهکده‌ها، قصرها، کوشک‌ها، کاخ‌ها، قلعه‌ها، معابد، آتشکده‌ها، مساجد و غیره آثار مدنی را داشته است، در عصر اسلامی در دوره‌های صفاریان و غزنویان به منتهای آبادی و ناز و نعمت فراوانی رسیده بود، کشتی‌ها به کثرت روی آب‌های هیرمند بین لشکرگاه و بست، بین بست و زرنج و حتا بین زرنج و هامون حرکت می‌کرد (۱۴: ص. ۷۲).

روخانه هیرمند در حالی که دشت لکان را در یک نیم دایره بسیار وسیع در بر می‌گیرد از پای خرابه‌های لشکرگاه و بالاحصار بست می‌گذرد و مجرای رودخانه طوری به خرابه‌های این دو محل نزدیک است که انعکاس سایه دیوارهای بلند لشکرگاه و کنگره‌های بروج نیمه ویرانه حصار بست روی آب منعکس می‌شود.

برای عبور و مرور از سواحل چپ به کناره‌های راست رودخانه در مقابل بالاحصار بست پلی بود که قرار تذکر مقدسی روی یک عده زورق‌ها بسته شده بود. چنانچه، سردار محمد یونس خان نایب الحکومه سابق قندهار در ضمن مصاحبه با استاد کهزاد چنین اظهار داشته است: «در پای خرابه‌های بالاحصار بست در چند متری سواحل بقایای تهداب

برجی هنوز هم در زیر آب موجود است و احتمال بسیار می رود که زنجیر کشتی های پل به برج مذکور بسته می شد. پس بزرگترین رودخانه افغانستان رود هلمند است. یعنی دریایی ایتی مندر یا رود هلمند که از جهت غرب کوه های پغمان آغاز گردیده و تا قلب سیستان می رود، یکی از رودهایست که حیات اهالی را ضمانت می نماید. هلمند مستعد کشتی رانی نیز بوده است و یاقوت حموی رود هیرمند را رودخانه هزار شاخه میخواند و نیز رود هلمند(هیرمند) به نام رودخانه هزار بازو و نیل افغانستان نیز خوانده شده است (۱۲: صص. ۵۹-۶۳). همچنان، هلمند در شاهنامه هیرمند نامیده شده است قرار ذیل:

سرا پرده زد بر لب هیرمند به فرمان پیروز شاه بلند(۵: صص. ۳۰۰-۳۰۱)

وصف آبادات تاریخی هلمند در ابیات شعرا:

عنصری ملک الشعرا در وصف لشکرگاه و قصر دشت لکان می نگارد:

به فر قصر تو شد خوب همچو عقد بدر
هوای بست و لب هیرمند و دشت لکان
اگر بدیدی نعمان سرای فرخ تو
راه سدیر و خوانق نکوفتی نعمان

به بویش اندر عطار هندوان عاجز
به رنگش اندر نقاش چینیان حیران
یکی نگاشته رنگی که بی تکلف رنگ
شود ز دیدن او دیده ها نگارستان

بهار طبع و لیکن بدو بهار خریف

ارم نهاد و لیکن بدو ارم خلقان

ورء رواق گشادش نظر کنی سوی شیب

ستاره بینی روی زمین کران به کران

(۱۰: صص. ۲۲۲-۲۲۴)

فرخی سیستانی در وصف نقاشی دیوار کاخ لشکرگاه می سراید:

یکی همچو دیبای چینی منقش

یکی همچو ارژنگ مانی مصور

نگاریده بر چند جای مبارک

شه شرق را اندران کاخ پیکر

به یک جای در رزم و در دست چوبین

به یک جای در بزم و در دست ساغر

اندر این اندیشه بودم کز کنار شهر بست

بانگ آب هیرمند آمد بگوشم ناگهان

منظر عالی شه بنمود از بالای دژ

کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لکان

(۷: ص. ۳۳۴)

نتیجه گیری

بعد از مرور و مطالعه تحقیقات انجام شده در مورد ساختار جغرافیایی و تاریخ ولایت هلمند به این نتیجه می‌رسیم که ولایت هلمند بزرگترین ولایت در جنوب غرب افغانستان است، اقتصاد مبتنی بر زراعت دارد و بیشتر سکنه آن را پشتون ها تشکیل میدهد.

این ولایت در دوره غزنویان مقر شاهان مقتدر این دودمان بود که آثار و میراث های تاریخی آن ها هنوز هم در این ولایت نظر بیننده را جلب می کند. بدین منوال بزرگترین روخانه کشور رود هلمند یا رود هیرمند است که مهمترین منبع آبی این ولایت را به شمار میرود و به شادابی، سرسبزی، فر و شکوه این ولایت می افزاید و در رونق شهر نقش بنیادی داشته است. با در نظر داشت آثار مؤرخان شرقی و غربی و متن اوستا این ولایت زیستگاه مردمان دلیر و جنگجو نیز بود.

آنچه گفته آمدیم، هر چند ولایت هلمند از زمانه های گذشته مرکز فرهنگ، تمدن و مرکز میراث های فرهنگی بوده و بستر رود هلمند مدنیت های کهن و درخشانی را از سر گذارنیده است و نام این رودخانه چنان که به وضاحت بیان شد در تاریخ آریانا قدامت زیاد دارد. اما قابل ذکر است که تمام آبدات تاریخی ولایت هلمند فعلاً در حالت نابودی قرار داشته هم اکنون ساخت ساز صدها منزل مسکونی به صورت غیر قانونی در قلعه تاریخی بست، چهره اصلی آن را دگرگون ساخته است. طوفان طبیعی و آب خیزی دریای هلمند همچنان بخشی از آبدات را تخریب کرده است. ولایت هلمند در گذشته از خشک سالی صدمه دیده و نتایج زیانبار را برای دهاقین داشته است. نبود محلات نگهداری تولیدات زراعتی (سیلو)، یخچال ها برای نگهداشت میوه یکی از مشکلات دیگر در این ولایت می باشد. مشکل اصلی این ولایت در شرایط فعلی کشت بی اندازه کونکار و تولید تریاک است که هم بر اقتصاد و هم برای صحت مردم مشکل آفرین شده است. هر چند که برای زمینداران و دهاقین در کوتاه مدت منبع درآمد کلان به حساب می آید ولی از نظر اعتبار و وجهه بین المللی سبب بی اعتباری افغانستان در سطح منطقه و جهان شده است.

مآخذ

- ۱- اورمړ، خليل الله. "تاريخی جغرافیه"، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره مسلسل ۲۰، کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه صدف، ۱۳۹۵.
- ۲- اورمړ، خليل الله. "ترجمه فرگرد اول ونديکړد اوستا"، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره مسلسل ۵، کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه آزادی، ۱۳۸۴.
- ۳- اورمړ، خليل الله. "ونديداد"، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره مسلسل ۲۲، کابل: انتشارات اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۵.
- ۴- پوپل، ثریا. مجموعه مقالات کهزاد منتخب از سالنامه ۱۳۱۱-۱۳۳۰. کابل: اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۶.
- ۵- حبیبی، عبدالحی. جغرافیای تاریخی افغانستان، ۵۰ مقاله، چاپ سوم، کابل: انتشارات میوند، کتابخانه سبا، ۱۳۸۲.
- ۶- حسینی، سید ضیاء. مقدمه بر تاریخ معماری و شهرسازی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان، ۱۳۹۲.
- ۷- سیستانی، فرخی. دیوان حکیم فروخی سیستانی. به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: چاپ سپهر، ۱۳۳۵.
- ۸- صدیقی، نجیب احمد. بررسی بناهای تاریخی دوره اسلامی در حوزه جنوب غرب افغانستان. کابل: اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷.
- ۹- عارض، غلام جیلانی. جغرافیای تاریخی افغانستان. کتابخانه اکادمی علوم افغانستان، بیجا، ۱۳۸۸.

- ۱۰- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن. دیوان عنصری بلخی. به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: مطبعه سنایی، ۱۳۶۳.
- ۱۱- غبار، میرغلام محمد. جغرافیای تاریخی افغانستان. کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۶.
- ۱۲- کهزاد، احمدعلی. لشکرگاه. نشرات انجمن تاریخ، کتابخانه اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۳۲.
- ۱۳- همدرد، امیدخان. مسئله حقوقی دریای هلمند. ناشر: شورای متخصصان نورستان، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۷.
- ۱۴- یمین، محمدحسین. "نگاهی گذرا بر حوزه تمدنی- تاریخی هلمند"، مجله تحقیقات کوشانی، دوره سوم، شماره های مسلسل ۱۰ و ۱۱، کابل: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۷.
- ۱۵- یوناما. گفتگوی مردم افغانستان پیرامون صلح، مرحله دوم. کابل: مطبعه صنعتی چهاردهی، ۱۳۹۶.

معاون محقق بی بی ماه محمدی

مشترکات هنری روضه حضرت علی (رض) با مسجد جامع هرات

Artistic commons of Hazrat-e-Ali shrine with Masjed Jame Herat

By: Research Assistant Bibi Mah Mohammady

Abstract:

Throughout its glorious history Afghanistan has been the crossing of great civilization, the most of historical monuments and buildings notates the artistry, tact and power of the artists in this ancient country and the glorious history of the country makes us more magnificent. One can mention the garden of Imam Ali in the Balkh and mosque of Herat. Both of them were built in the Timurid era of Herat and has common artistic and structural. Both of them with all adventures of the time are existing up to now. and its reason is religious significance.

خلاصه

افغانستان در طول تاریخ پرشکوه خود گذر گاه تمدن های بزرگ بوده آثار و بناهای مجلل و با عظمت اکثر دوره های تاریخی نمایان گر هنرمندی، ذوق و قدرت تفکر هنرمندان این خطه باستانی و تاریخی می باشد و تاریخ پر افتخار کشور ما را شکوهمند تر می سازد. از جمله می توان به روضه حضرت علی (رض) در بلخ و مسجد جامع هرات اشاره نمود که هر دو در عصر تیموریان هرات ساخته شده و دارای مشارکات هنری و ساختمانی می باشد. این دو بنا از جمله آبدیه های است که با همه پیش آمد های روزگار تا کنون پابرجا بوده و دلیل آن هم اهمیت مذهبی آن است.

مقدمه

افغانستان با داشتن موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیکی از جمله کشور های آسیایی بوده که مدنیت های مختلف را در خود پرورانیده است. در اوایل اسلام به خصوص زمانی که اسلام به افغانستان رسید مردم غیور و دانش پرور افغانستان چنان شهکاری های از خود نشان دادند که نظیر آن در جهان کم است. از جمله می توان آثار و آبدات تاریخی و اسلامی از روضه شریف و مسجد جامع هرات نام برد، مسجد جامع هرات و روضه شریف از بناهای دوره اسلامی است که از نظر هنر معماری و اسلامی ارزش خاص فرهنگی داشته و ساختار های آن از لحاظ مهندسی قابل مقایسه و مطالعه می باشد که خوش بختانه از جمله میراث های تاریخی که از میان صدها میراث تاریخی آن دوره تا کنون باقی مانده است. یکی از دلایل روشن حفاظت از این ساختمان با عظمت اهمیت مذهبی آن است، مردم افغانستان به شخصیت و کارنامه های حضرت علی (رض) احترام خاص قایل اند به همین دلیل در حفظ و نگهداشت این بنا توجه جدی نموده اند.

مبهریت تحقیق

در مورد مشترکات هنری روضه شریف و مسجد جامع هرات تحقیقات صورت نگرفته است، ایجاب می نماید که مشترکات هنری روضه شریف با مسجد جامع هرات مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق شناخت مشترکات هنری روضه شریف و مسجد جامع هرات می باشد.

روش تحقیق

تحقیق که در این مقاله صورت گرفته، تحقیق کتاب خانه و روش مقایسوی می باشد.

متن

روضه حضرت علی یکی از یادگارهای پر اهمیت دوره تیموری می باشد که از میان صدها میراث تاریخی آن دوره تا کنون آباد باقی مانده است. یکی از دلایل روشن حفاظت از این ساختمان با عظمت اهمیت مذهبی آن است. اولین ساختمان این بنا توسط پادشاه بزرگ سلجوقی سلطان سنجر در سال ۱۱۳۶ میلادی ساخته شده بود که بعداً توسط چنگیز تخریب گردید و بار دیگر در سال ۱۵۰۷ میلادی به فرمان سلطان حسین بایقرا اعمار گردید (۷: ۲۱۵).

اکنون مزار شریف از شهرهای معروف افغانستان می باشد، نام اصلی آن (خواجه خیران) که روستائی از توابع بلخ بوده و بعداً به نام (مزار شریف) معروف شده و از این جهت به این نام مشهور شد. مردم افغانستان معتقدند که جسد مطهر حضرت

امیرالمؤمنین در آن جا دفن است و شرح آن طوریکه در کتاب (تاریخ مزار شریف) از حافظ نور محمد به طور اجمالی و مختصر ذکر شده است:

چون ابو مسلم خراسانی در رمضان سال ۱۲۹ هجری قمری به طرفداری خاندان نبوت از روستای (سفیدنج) مرو قیام نمود و با بنی امیه جنگید در این زمان از طرف امام جعفر صادق (ع) پیام دریافت نمود و ایشان به فرستاده ابومسلم فرمودند که به ابو مسلم بگو اگر می خواهد در این خاندان خدمت شایسته به جا آورد، جسد مبارک جد بزرگوام را که در صندوقی در نجف اشرف مدفون است به بلخ انتقال دهد. تا بعد از آن که فتنه بنی امیه فرونشیند و دولت آن ها منقرض شود از دستبرد بنی امیه محفوظ باشد و در جای دور و امنی گذارده شود.

چون به ابومسلم این دستور رسید به مامورین کار آزموده خود دستور داد که به این امر مبادرت ورزند و آن ها آن صندوق را پنهانی از نجف برداشته با شتر به مرو شاه جهان بردند و در محلی موسوم به کوه نور گذاشته و از آن جا به (کلف) آورده و بعداً وارد بلخ کردند و در روستای (خیران) که در شرق بلخ واقع است، مخفیانه مدفون ساختند و لوحی نیز در روی آن گذاشتند ولی بعد ها بواسطه اشتغال ابومسلم به جنگ و قتل نا به هنگام او موضوع انتقال جسد مطهر پنهان بود و چون در زمان هارون الرشید طبق گفته یک پیر معمر که به هارون اظهار داشت معلوم شد که جسد حضرت در نجف مدفون بوده، هارون بارگاهی در آن جا ساخت و مردم متوجه به آن جا گردیدند، و بعد از آن این واقعه فراموش شد تا آن که در زمان سلطان سنجر بن ملک شاه سلجوقی که از ۵۱۱ تا ۵۵۲ هجری سلطنت کرد، در سال ۵۳۰ هجری در دفتر معاملات ابو مسلم، مطالبی در این باره یافت شد، از جمله موضوع عریضه که در این باره خدمت حضرت صادق عرض شد و جواب آن حضرت به دست آمد و انتقال جسد و دفن در روستای (خیران) مفهوم گردید .

از طرفی چهار صد نفر سادات و بزرگان بلخ در یک شب حضرت را در نزدیکی روستای (خیران) خواب دیده که بالای صفا آن ایستاده بود و می فرمود:

«سال‌ها است ما در این جا می باشیم و کسی اطلاع ندارد باید به سلطان اطلاع دهید که قبر ما را ظاهر سازد تا مردم به زیارت ما بیایند».

پس از پیدایش دفتر ابو مسلم و خواب بزرگان بلخ، سلطان سنجر از مرو پایتخت خود به امیر قماچ آستان دار بلخ دستور داد که موضوع را تحقیق و کنجکاو کند و او با وجود مخالفت بعضی علمای بلخ و انکار جسد در آن جا، به روستای خیران آمده و در روی پشته ای که به نام (تل علی) معروف بود شروع به حفاری نمود پس از اندکی حفاری به گنبد کوچکی با دریچه فولادین با قفل نقره برخوردند و خیلی شادمان شدند و با جمعیت علما آن را باز کردند و داخل حجره شدند، صندوقی فولادین دیدند که روی آن آیاتی قرآنی به خط کوفی روی پوست آهو با شمشیری بزرگ و سنگی دیدند بعداً صندوق را باز کردند جسد مطهر را دیدند تر و تازه و حتی ناخن‌ها و موها کاملاً صحیح و آثار زخم بر پیشانی مقدس ظاهر بود، بعضی که آن را مشاهده و زیارت نمود از هوش رفتند، مردم از این قضیه مهم، فریاد تکبیر و شادی بلند نمودند و نذر‌ها تقدیم کردند و چون خبر به سلطان سنجر رسید او نیز برای عتبه بوسی حرکت کرد و پنجا هزار دینار سرخ تقدیم آن جا و خادمان آن نمود و خواست صندوقی را با خود به مرو ببرد و در آنجا دفن کند و بارگاه هی بسازد ولی علما و همه مردم جداً مانع شده و تقاضا کردند در همان جا بماند و او از تصمیم خود منصرف شده، ساختمان کوچک خشتی در آن جا اعمار نمود و تصمیم داشت بارگاه بسیار مجللی برای آن بسازد ولی به واسطه گرفتاری به جنگ و اسارت در دست غزان نتوانست که آن را دوباره بسازد و در سال ۵۵۲ هجری در گذشت.

در زمان چنگیز خان که در همه شهرهای با عظمت اسلامی قتل و غارت زیادی شد و

مشترکات هنری روضه علی (رض) با...
به اماکن متبرکه توهین نمودند و مردم بلخ را هم قتل عام کردند، بعضی از اهالی آن جا برای این که توهینی به روضه متبرکه وارد نشود، ساختمان سنجر را خراب نموده و آثار و علایم را از بین بردند و آن جا را به نام سابق خود (تل علی) یاد می کردند و به این ترتیب مجدداً نام آن محو شد.

نسب شناس معروف، احمد بن عتبه که در سال ۷۷۶ هجری به هرات رفته و در پی تحقیقات علمی خود سفری به بلخ نموده بود در کتاب فارسی خود در علم نسب چنین بیان نموده است: پس از بررسی بالای سنگی که زیر صندوق بر روی قبر بود چنین تذکر داده است که مدفون در این مزار از نواده گان امام حسین (رض) است که از امرای این سامان بوده و در لقب کنیه و اسم پدر با حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب مشترک بوده و باعث شده بود که عوام الناس را به اشتباه و گمراهی بکشاند و وی را نسبت بدهند به حضرت امیر المومنین (رض) (۱۲: ۹۳-۱۰۲).

بعد از حملات چنگیز و ویرانی این بنا متبرک تا سال ۸۶۰ هجری مطابق ۱۴۸۱ میلادی که اعمار دوباره این مرقد مبارک به وسیله سلطان حسین تیموری صورت گرفت بعد از مدت ۲۴۳ سال باز هم با پیدا شدن تاریخ های دوره سلجوقی و واقعات مربوط آن دوره و خواب دیدن بعضی علما ظهور دوباره مرقد مبارک رخ داده است.

تا این که در سال ۱۴۸۱ میلادی مطابق ۸۶۰ هجری سلطان حسین بایقرا امر اعمار گنبد با عظمتی را بر بالای این مرقد صادر نمود که تا حال پا برجاست. تاریخ مزارشریف در مورد چنین می نگارد: ... پدر مولینا (بنایی) را که در فنون فضایل مشتهر و در خصوص عمارات عالی بی نظیر بود امر کرد که به دست یاری پسر خویش وعده معماران بر فراز مرقد مقدس حضرت شاه اولیا (رض) یک گنبد مشتمل بر اتاق ها، رواق ها، حجرات لازمه طرح اندازد. و آن را تا حد توان خویش تزئین نمود. چنانچه مولانای مذکور در این تعمیر طرز نوی به کار برده به اتمام آن اهتمام ورزید و قواعدی که در ابتدای بنا برای استحکام

عمارت لازم است رعایت نکرده خشت بروی زمین گذاشت. و این عمارت عالی که تا امروز پا برجا است بدون تهداب و لوازم ابتدایی به ارتفاع سی زرع و مساحت یک جریب بر افراشت و از جهت اخلاص قسمت بالای جدارهای گنبد مظهر را از طرف درون با مشک اندود گردانید. قبه دوم عمارت بعداً ساخته شده زیرا در سال ۹۹۰ هجری عبدالمومن خان بن عبدالله خان ازبک که نایب السلطنه بلخ بود به اعمار آن مبادرت ورزیده که بعد از همین عمارت و سال ۹۹۰ هجری بین مردم به روضه شریف (جوره گنبد کبود) یاد گردید. که بعداً به الحاقات آن افزود گردیده مانند گنبد برکت در سمت شرقی روضه مبارک، گنبد مقبره امیر شیر علی خان، وزیر اکبر خان که در سمت غربی آن واقع است (۱۱: ۵).

از قدیم الایام یک قسمت از در آمد اوقاف روضه شریف برای ترمیم آن به کار گرفته می شد. گنبد ها هر سال ترمیم می گردید تا از گزند باد و باران در امان باشد. در عصر محمد مقیم خان هشتر خانی حاکم بلخ گنبد خانقاه که در اثر زلزله فروریخت که بالا فاصله توسط همان حاکم تجدید عمارت شد. طی سال های ۱۳۷۴-۱۳۷۷ ترمیماتی در ساختمان آن به عمل آمد که قرار ذیل است.

محل فروریخته گی در جناح شرقی دیوار دوباره احیا گردید. سر اتاق های داخلی که کاملاً از بین رفته بود تجدید شد. بام های عمارات به خاطر حفاظت از برف و باران توسط آهن چادر پوش گردید. حدود یک هزار و سیصد متر مربع کاشی های که از داخل و خارج ساختمان فروریخته بود دوباره تجدید شد (۵: ۱۲۷).

قابل ذکر است که کاشی کاری های آن نیز بعد از سال ۱۲۸۵ هجری در زمان عمارت امیر شیرعلی خان صورت گرفته است و قبل از آن همه ساله دورن و بیرون بنا را با گل سفید آمیخته با انواع خوشبویی سفید می کردند (۱۱: ۳).

در سرزمین های اسلامی برخی از شهر ها بر بنیاد زیارت گاه ها اعمار و انکشاف یافته اند، مدینه منوره در عربستان، نجف اشرف در عراق، مشهد مقدس در ایران و مزار شریف

مشترکات هنری روضه علی (رض) با...

در افغانستان از همین شمار اند. هنگامیکه آوازه پیدایش آرامگاه حضرت علی (رض) به سرزمین های اسلامی رسید، اخلاص مندان گروه گروه جهت اجرای مراسم زیارت به این محل رو آوردند و بسیاری از زائران با خانواده های شان در اطراف این آرامگاه مسکن گزین شدند (۴: ۶).

مسجد جامع هرات نیز از جمله بناهای است که نمایان گر اوج هنر و معماری اسلامی می باشد که در منطقه تا هنوز پا برجا است. بانی اصلی مسجد معلوم نیست در جایی که فعلاً مسجد وجود دارد در دوره های قبل از اسلام معبدی بوده و قراریکه از نوشته بعضی از کتب بر می آید در وقت نشر دین مبین اسلام در هرات و یا مدتی بعد از آن این بنا به صورت مسجد در آمده است.

بنای این مسجد در سال ۵۷۹ یا ۵۸۰ هجری شمسی توسط سلطان غیاث الدین شروع شد چنانچه در یکی از رواق های این مسجد اسم سلطان غیاث الدین به خط کوفی نوشته شده است. در دوره تیموریان بار اول شاهرخ میرزا آن را مرمت نمود که نام او نیز در یکی از رواق های مسجد حک شده است ولی ترمیم اساسی این مسجد در زمان سلطان حسین بایقرا صورت گرفت (۲: ۱۶).

مسجد جامع هرات مجموعه کامل از بیان تاریخ، فرهنگ و هنر است که با معماری، کاربرد مصالح و تکنیک های مختلف ساخت به عرصه ظهور رسیده است. مسجد جامع هرات یکی از معدود بناهای مقدس تاریخی اجداد هنرمند و هنر آفرین ما است که در سال ۲۶ ه. ق رسماً به صورت مسجد در آمد، بناهای اصلی مسجد در قرون اول تا پنج هجری چوبین و منقش بود که به علت حادثه آتش سوزی در شب جمعه هشتم جمادی الاول ۴۱۴ ه. ق نیمی از مسجد طعمه حریق گردید. مسجد جامع هرات به شکل کنونی آن توسط سلطان غیاث الدین بن محمد بن سام غوری هنگامی که هرات را پایتخت خود قرار داد طرح ریزی شد.

صحن مسجد که در وسط آن حوضی بزرگ قرار دارد، یک محوطه مستطیل شکل را به وجود آورده که چهار طرف آن را بنای مسجد احاطه کرده است، این مسجد با فضای متعدد مثل چهار ایوان (برنده)، شش دروازه، چهار صدو هشتاد گنبد، صدو سی رواق، چهار صد و چهل ستون، یک مدرسه بزرگ با مجموعه از خشت کاری ها، کاشی کاری، گچ بری ها، نقاشی ها خطوط زیبای کوفی، ثلث و نستعلیق، تاریخ خلاصه شده از هنر این سرزمین است. نکته جالب در ساخت مسجد جامع هرات سیر تاریخی ساخت آن است که ساخت این مسجد را به یک دوره و سبک معماری محدود نکرده و اجازه شرکت سبک های معماری غوری، تیموری و حتی اکثر اقوام حکمران این سرزمین را در ساخت این مسجد داده است که البته این مورد را به عنوان یکی از محاسن این بنا می توان به شمار برد.

مسجد جامع هرات خلاصه معماری اسلامی است و یکی از مسجد جامع در افغانستان است که پس از چندین قرن، هنوز اوج معماری و هنر غوریان و تیموریان را در این مسجد می توان مشاهده نمود (۱۰: ۱۱۹-۱۲۱).

بعد از غیاث الدین محمد برادرش سلطان شهاب الدین غوری که کشور خراسان را حراست می نمود بواسطه جنگ و جدال معترضین خراسان خصوصاً سلطان خوارزم شاه از تکمیل مسجد جامع برادرش محروم ماند تا بعد از فتح هند به سال ۶۰۲ در محل دهیک از نواحی غزنی به شهادت رسید و برادر زاده اش غیاث الدین محمود پسر سلطان غیاث الدین کبیر در فیروز کوه به جای کاکای خود به تخت شاهی نشست کاری را که استقبال نمود همان تکمیل مسجد جامع هرات بود و در عصر او این مسجد متبرک به پایه اکمال رسید (۹: ۲۲-۲۳). و به همین ترتیب وجه مشترکی بین هر دو ساختمان این آبدات وجود داد که ذیلاً به آن می پردازیم.

طرز ساختار کاشی های سطح خارجی

در عهد تیموریان هرات که هنر معماری سبک ویژه داشت، در نمای بیرونی عمارت دوره تیموریان یک ویژه گی خاص ملاحظه می شود که آن ها را از آبدات ماقبل متمایز می سازد و آن این که عمارت ارتفاع بیشتر دارند، تزئین سه بعدی کمتر در آن به نظر می خورد و بیشتر به شکل مستوی یا هموار است در حالیکه کاشی ها به رنگ های مختلف در آن به کار رفته است، از فاصله های دور گنبد های آسمانی رنگ عهد تیموریان توجه بیننده را به خود جلب می کند از نظر کاشی های رنگین حتی می توان ابراز نظر کرد که روی کار یک بنای عهد تیموری یک تابلوی میناتوری است.

یکی از مشترکات هنری روضه شریف با مسجد جامع هرات طرز ساختار کاشی کاری های سطح خارجی آن ها می باشد که در نمای بیرونی هر دو عمارت همان کاشی های فیروزه یی به چشم می خورد، کاشی کاری عمارت روضه شریف به صورت منظم از سال ۱۲۸۵ هجری شمسی به بعد شروع شده قبل از آن در بلخ کارخانه های کاشی سازی موجود بوده است که مزارات و دیگر بناهای آن جا را با کاشی تزئین می کردند. زمانیکه امیر شیرعلی خان به سلطنت افغانستان رسید چون شخص علم پرور بود در مسایل تعمیر هم تغییرات و نوآوری را به وجود آورد. که کاشی کاری روضه شریف توسط نائب محمد علم خان والی آن وقت به صورت عام اساس گذاشته شد. برای این کار استاد سمیع که از شاگردان کاشی سازان بلخ بود گماشته شد، استاد سمیع با شاگردان خود در ظرف چهار سال این کار را تمام کردند (۱۳: ۵۶-۵۷).

آنچه به این بارگاه جلوه ویژه داده هنر بی نظیر کاشی کاری استاد سمیع است که تناوب بی کران قوس ها و خمیده گی و گردش خطوط و کاشی های فیروزه یی و پیچاپیچی هندسی، فضای بیرونی حرم را چنان هم سان ساخته که اشاره آشکار بر وحدت الوهیت و زمینه و پایه گوناگونی های بی کران جهان است و این نشان می دهد که کاشی

کاری استاد سمیع که خود صاحب مکتبی در فن کاشی کاری بوده است افسون‌گرانه خویش را بر بیننده عرضه می‌دارد (۸: ۲۰۵). هم‌چنان همان‌طور تغییراتی که در بسیاری از ساختارهای معماری مشاهده می‌شود و اکثر ساختارهای تزئینی در هرات تحت نظر نقاشان انجام می‌یافت تمام تزئینات به شکل دو بعدی است که اوج تکامل هنر اسلامی را نمایش می‌دهد.

مواد ساختاری کاشی‌ها

در اکثر آبدات دوره تیموریان جز اصلی ساختمان را خشت پخته مربع شکل تشکیل می‌دهد و در بعضی قسمت‌ها بر بالای کمان‌ها و قسمت زیرین گنبد‌ها از چوپ به حیث مقاوم بر ضد قوای کشش و تنش استفاده به عمل می‌آید. آژند ساختمانی معمولاً چونه و گچ و مخلوط‌های مختلف آن با ریگ و مواد دیگر است گاهی از گل نیز به حیث مصالح استفاده به عمل آمده است غوره گل و کاگل در بالای سقف‌ها استفاده شده است، کاشی به حیث جز تزئینی زیاد مورد استفاده واقع شده است گچ بر علاوه ملاط بودن در تزئینات گنبد کاری و گچ بری‌های بنا به مقدار زیاد استفاده شده است (۲: ۸). که چنین ویژه‌گی در هر ساختمان به ملاحظه می‌رسد.

طرح و دیزاین کاشی‌ها

یکی از دلایل استفاده از کاشی، مقاوم بودن آن در برابر حواش چون باد، باران، آفتاب، عناصر شیمیایی و کشش‌های فیزیکی در ساختمان است، رنگ آمیزی و دیزاین کاشی‌ها هم چنین باعث القای فضای بهشتی و ایجاد آرامش روح و روان می‌شود علت استفاده از نقوش هندسی و گیاهان در کاشی کاری‌ها نیز این است که پایه و اساس این نقوش دایره است و دایره در هنر اسلامی نمادی از کمال است دایره هم‌چنان سبب جلب توجه بیننده به سوی مرکز می‌شود. رنگ در کاشی کاری اسلامی نیز از جالب‌ترین نمونه‌های نمادین در هنر اسلامی است که به عنوان مثال رنگ آبی و لاجوردی در هنر اسلامی، نمادی از

_____ مشترکات هنری روضه علی (رض) با...
آسمان لایتناهی همرا با آرامش باطنی است و منظور از رنگ های آبی کاشی کاری و
خاکی خشت کاری رنگ های زمین و آسمان است که در عین تنوع و تضاد دارای هم
آهنگی و دل نیشینی می باشد که طرح و دیزاین کاشی کاری روضه شریف و مسجد جامع
هرات رنگ های آبی و لاجوردی و تزئین دو بعدی می باشد (۲: ۱۶).

نمای بیرونی مسجد جامع هرات و روضه حضرت علی (رض)

نمایی بیرونی عمارات و آبدات تیموری یک ویژه گی عمده دارد که آن ها را از آبدات ما
قبل متمایز می سازد و آن این است که ارتفاع این عمارات بلند است تزئین سه بعدی کمتر
در آن به نظر می رسد در حالیکه کاشی با رنگ های مختلف در آن به کار رفته است، از
فاصله های دور گنبد های آسمانی رنگ دوره تیموریان توجه هر بیننده را به خود جلب می
کند. از نظر کاربرد کاشی های رنگین می توان گفت که آبدات دوره تیموری به یک تابلو
میناتور شباهت دارد. نمایی بیرونی آبدات دوره تیموری بسیار رنگین تر از آبدات قبلی
است بناً این دوره را می توان اوج هنر کاشی سازی در کشور نامید. (۶: ۲۴۳). نمایی
بیرونی روضه شاه ولایتماب یک تابلوی کامل و رنگین نقاشی است که حتی یک متر مربع
از تمام سطح آن را بدون کاشی های رنگین یافته نمی توانیم. هم چنان در مسجد جامع
هرات نیز از کاشی استفاده شده که از شهرت زیادی برخوردار می باشد (۱: ۷۹).

پلان و نقشه مسجد جامع هرات با روضه شریف

نقشه افتاده ساختمان، جزء اساسی را در معماری تشکیل می دهد. در پلان های آبدات
تیموری کدام ویژه گی خاص نسبت به آبدات قبلی دیده نمی شود تنها می توان ذکر نمود
که این پلان از نظر مقیاس و ساحه تحول کمی بزرگتر از آبدات قبلی می باشد (۶: ۲۴۳).

پلان افتاده و بقیه نقشه های این مکان متبرک یعنی روضه شریف در سال ۱۳۵۹
ه.ش توسط انجینر احمد شکیب سالک تهیه گردیده است وی علاوه نمود که با یک

مقایسه سرسری با آسانی می‌توان مشابهت آن را با آبدات هرات ملاحظه نمود و اصلاً نام گذاری قسمت‌های سه‌گانه مقبره سلطان حسین بایقرا را نیز به اساس همین مشابهت از روی نقشه روضه شریف صورت گرفته است. البته این تشابه در طرز قرار گرفتن اتاق‌های سه‌گانه در عقب یکدیگر و شکل عمومی ساختمان است، تشابه خانقاه در هر دو عمارت اتاق مقبره اصلی و چراغ‌خانه به شمول ایوان‌ها (برنده‌های) مربوط، چشم‌گیر است به ویژه هنگامیکه آبادی‌های بعدی و الحاقیه‌ها را از پلان روضه شریف خارج کنیم، حتی اتاق که در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند این تشابه به قدری می‌باشد که معمار هر دو آبده یک نفر به نظر می‌رسد. آنچه در مورد پلان و نقشه آبدات هرات با روضه بیان گردید نکات ذیل را می‌توان بیان نمود.

اول: در آبدات فوق‌الذکر هر دو نوع پلان مقابر را یافته می‌توانیم، یعنی هم مقابر هشت ضلعی و هم پلان‌های نوع چهار گوشه که در آبدات مقبره تیموری به کار رفته است. در پلان این دو آبده مشاهده می‌شود.

دوم: پلان آبدات دوره تیموری در مجموع بر روی یک محور کاملاً متناظر اعمار می‌شده و بر روی محورهای فرعی عمود بر محور اصلی هر فضا به تنهایی خود یک تناظر دومی را القا می‌کند.

سوم: در پهلوی این که تناظر و توازن قوای و اداره از جانب کمان‌ها و گنبد‌ها در پلان مد نظر گرفته می‌شد، از حجم داخلی دیوارها نیز به منظورهای گوناگون استفاده به عمل آمده اتاق‌های کوچک دیگر در بین شان تعبیه گردیده است.

چهارم: در آبدات دوره تیموری و مخصوصاً در پلان‌های افتاده آن گاهی تشابهات زیادی را می‌توان دریافت به ویژه زمانیکه این آبدات توسط عین مهندس و یا معمار ساخته شده باشند.

مشترکات هنری روضه علی (رض) با...

پنجم: آبدات دوره تیموری از لحاظ ساحه اشغال شده توسط آن ها از آبدات قبلی بزرگتر هستند. که تشبهاات فوق الذکر در هر دو آبده قابل ملاحظه است.

یکی دیگر از مشترکات روضه شریف با مسجد جامع هرات از لحاظ زمان و وقت اعمار آن است، طبق اسناد و شواهد در دست داشته این دو آبده از جمله یادگار های پر افتخار هنر معماری عصر با شکوه تیموریان هرات است (۳: ۱۳-۱۴).



نمای عمومی مزار حضرت علی^(ک)، کاپی از سایت گوگل



نمای عمومی مزار حضرت علی^(ک)، کاپی از سایت گوگل



نمای دروازه ورودی سمت شرقی مسجد جامع هرات، کاپی از سایت گوگل

نتیجه گیری

در نتیجه گفته می توانیم که از عصر تیموریان بناهای زیادی برجای مانده است، چون سلاطین این دوره به علم و فرهنگ توجه زیادی داشتند، از هنرمندان، علما، فضلا و معماران حمایت می نمودند و آنها را تشویق می نمودند. از جمله می توان به روضه شریف و مسجد جامع هرات که از جمله بناهای عصر تیموریان می باشد اشاره نمود که دارای مشرکات می باشد. آبدات دوره تیموری از لحاظ مهندسی و معماری یک دوره درخشان را در تاریخ مهندسی کشور ما تشکیل می دهد، در این عهد ابتکار و نو آوری در تمام هنر ها به ویژه هنر معماری به وجود آمد، معماران تیموری در ساختن آبدات تناظر را در هر دو محور اصلی کاملاً مراعات می کردند. تأکید خاص به روی کار و دورنمایی آبدات داشتند و هم چنین کاربرد رنگ فراوان به ویژه کاشی کاری هم استفاده از کاشی معرق با تزئینات نباتی و هندسی، استعمال زیاد رنگ های آبی و لاجوردی در کاشی کاری گنبد ها می باشد.

پیشنهادات

- ۱- از آبدات دوره اسلامی حفاظت و مراقبت جدی صورت گیرد.
- ۲- وقتی که یک آبداه ترمیم می شود باید اصالت تاریخی آن حفظ شود.
- ۳- اتخاذ تدابیر اساسی به خاطر جلوگیری از تخریب احتمالی آبدات.

مأخذ

- ۱- افضلی، محمد اسلم. (مسجد جامع هرات در پویه تاریخ) مجله باستان شناسی، دور سوم، شماره ششم، (۱۳۸۶).
- ۲- پولادیان، عبدالجلیل. (تاریخچه مختصر مسجد جامع هرات) مجله باستان شناسی، شماره اول، دور ششم، (۱۳۶۲).
- ۳- سالک، شکیب. (هنر معماری تیموریان) هرات باستان، شماره چهارم، دور پنجم، اکادمی علوم افغانستان، (۱۳۶۲).
- ۴- صفا، عبدالغفار، محمد یونس طغیان و ساکایی (۱۳۷۸) روضه شاه ولایت مأب، پشاور: انجمن حفظ میراث فرهنگی افغانستان.
- ۵- صفا، عبدالغفار (۱۳۷۸) بناها و آبدات تاریخی شمال افغانستان، پشاور: مرکز مطالعات افغانستان.
- ۶- صدیقی، نجیب احمد. (۱۳۹۷) بررسی بناهای تاریخی دوره اسلامی در حوزه جنوب غرب افغانستان، ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان.
- ۷- عثمانی، عصمت الله. (۱۳۹۳) باستان شناسی عمومی افغانستان، انتشارات لاجورد.
- ۸- عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۰) افغانستان و نقاط شگفت انگیز آن، کابل: الهدا.
- ۹- فکری، سلجوقی. (۱۳۶۲) بخش از تاریخ هرات باستان، کابل: اکادمی علوم افغانستان.
- ۱۰- فدائیان، حمید (۱۳۸۵) هرات امروز و دیروز، مترجم: مریم بهرامیان، تهران.
- ۱۱- فیروزی، عبدالواسع. (تاریخچه سیستم معماری روضه مبارک مزارشریف) مجله باستان شناسی، شماره اول، سال ششم، (۱۳۶۳).

۱۲- قارویی، حسن تبریزی. (۱۳۹۱) تحفه زائرین اماکن مقدسه عراق و سوریه، قم: انتشارات لؤلؤمرجان.

۱۳- کهگدایی، نور محمد حافظ. () تاریخ مزار شریف واقع در بلخ، پاکستان: مطبعه وفاق لاهور.

شهلا صباحت

رنسانس عصر تیموریان هرات

Renaissance of the Timurid of Herat

By: Senior Teaching Assistant Shala Sabahat

Abstract:

Many books have been written by foreign and internal authors about the period of the Timurid, because this period was one of the important periods in the history of our country and on that time the people of this country had great development in different parts of humanity life. Therefor there is need more research. This article has been written to introduce artistic development of the Timurid era.

خلاصه

در مورد دوره پربار تیموریان کتاب های زیادی از طرف نویسندگان خارجی و داخلی نوشته شده است، چون این دوره یکی از دوره های مهم تاریخ کشور بوده و در آن زمان

مردم این کشور به پشرفت‌های بزرگی در بخش‌های مختلف حیات بشری نایل آمده بودند. بناً ایجاب تحقیقات بیشتر را می‌نماید. در این مقاله نیز به منظور معرفی پشرفت‌های هنری عصر تیموریان به رشته نگارش در آمده است.

مقدمه

دوره سلطنت شاهرخ میرزا یکی از دوره‌های طلایی کشور محسوب می‌گردد. شاهرخ سلطان داد گستر، عادل، مرد بشاش و رحم دل بود، از علما و ادبا و هنر مندان احترام و تکریم می‌کرد. در زمان زمامداری او هرات مرکز حکمروائی تیموریان خراسان، از مراکز مهم علمی، دینی و دینوی گردید. علما و هنرمندان اهل حرفه و پیشه از نقاط مختلف امپراتوری به هرات جمع شدند و به کارهای خلاق خویش در کمال آزادی و رفاهیت می‌پرداختند و مورد تشویق و الطاف خاص شاه و شاهزاده گان و گرداننده گان دولت قرار می‌گرفتند.

گوهر شاد بیگم به شجاعت و دلیری همیشه شوهرش را در سفرها همراهی می‌کرد و باعقل و فراستی که داشت در امورسیاسی و فرهنگی کشور همیشه کمک می‌نمود و مشورت می‌داد، در زمینه فرهنگ شعر و ادب، نقاشی و معماری نیز کارهای فوق العاده را انجام داده است.

در عصر سلطان حسین بایقرا، خراسان از انکشاف اقتصادی و فرهنگی مشابه به خراسان پیش از مغول برخوردار شد، با این تفاوت که خراسان پیش از مغول در رنسانس علمی جهان اسلام سهم بزرگ بر دوش داشت و در این نوبت، بخشی از خراسان رنسانس و نهضت هنری فرهنگی ای را بر عهده گرفت که دنباله آن در عصر صفوی نیز مدیون آن بود. در دوره (۳۸) سلالة فرمان‌روایی سلطان حسین بایقرا هرات مرکز نهضت‌های هنری، صنعتی و فرهنگی شناخته می‌شد؛ به گونه‌ای که با پیشرفته‌ترین پایتخت‌های اروپا در قرون وسطی پهلو می‌زد.

روش مورد استفاده در این پژوهش علمی، روش تحلیلی و کتابخانه‌یی بوده است. از آن جا که جزئی بودن و تکرار ناپذیری دو ویژه‌گی اصلی رویداد های تاریخی است و به همین لحاظ نمی‌توان در بررسی این رویدادها از روش تجربی استفاده برد، بناً روشی که می‌توان از آن سود برد همانا روش تشریحی و تاریخی است که مبتنی بر تحلیل و استنتاج ذهنی می‌باشد.

شرح بیان مسئله

در بیان این جزوه می‌خواهم مسئله را طوری بیان نمایم قدر قدرت یابی و مدیریت هنر دوستانه سلسله شاهان تیموریان توانسته به خوبی زمینه رشد و توسعه هنر نمایی را در ولایت امروزی هرات به ارمغان بیاورد و زمینه ساز یک مکتب هنر در عصر طلایی خویش گردد. که همه این دست آورد ها نتیجه تلاش و کوشش هنر دوستان سلسله شاهان تیموری و هم نسلان آن در رابطه به هنر دانسته و به وجود آورنده یک تحول عظیمی در مسیر هنر و کار های هنر گردید.

سوالات تحقیق

سوال اصلی:

عوامل بوجود آمدن رنسانس هنر هرات کدام ها است؟

سوالات فرعی

رنسانس هنری چگونه در هرات بوجود آمد؟

مکتب هنر هرات چه زمانی بمیان آمد؟

تیموریان هرات در کدام سده ها حکم روایی داشتند؟

روش تحقیق

با التفات به موضوع و محتوا مقاله که علمی و تاریخی است از دو روش نقلی و تحلیلی بهره‌گیری شده است؛ و از روش تجزیه و تحلیل در حد توان نیز کار گرفته شده و نیز از منابع مکتوب به روش کتابخانه‌یی به صورت تهیه فیش تحقیقاتی، اطلاعات تاریخی گردآوری شده است.

اهمیت و ارزش تحقیق

پژوهش حاضر از چند جهت می‌تواند دارای اهمیت قابل توجه باشد:

این که مباحث مورد بحث دارای اهمیت تاریخی و معنوی می‌باشد. از جانب دیگر مباحثی که در مورد رنسانس هنری عصر تیموریان هرات در این مقاله ذکر گردیده اهمیت مکتوبی دارد اما کیفیت و موثریت مقاله زمانی هویدا می‌گردد که در پخش و نشر آن اقدامات لازم صورت گیرد. از جانب دیگر این پژوهش شاید بتواند به غنای ادبیات موجود در این زمینه کمک نماید.

دیگر اینکه تجزیه و تحلیل این موضوع باعث غور و بررسی مسایل حساس گذشته مورد مطالعه قرار گرفته شده و آینده را با درایت کنترل خواهد گردید.

محدودیت‌های تحقیق

بدون تردید هر تلاش علمی و فکری همان قسم که از فرصت‌ها برخوردار است؛ امکان دارد که با موانع نیز روبرو گردد. اما مشکلات و موانع که در مقابل این تحقیق وجود دارد، بسیار زیاد بوده است که به طور نمونه می‌توان یادآوری نمود:

فرصت لازم: هرگاه یک محقق بخواهد که واقعاً یک تحقیق علمی انجام بدهد به وقت زیاد ضرورت دارد در این فرصت کم کافی نیست و باید امید این هم نرود که با فرصت کم یک تحقیق علمی همه‌جانبه صورت گیرد.

فقدان الگوی مناسب: بدلیل یک الگوی خوب که واقعا در این زمینه تحقیق کرده باشد؛ در کتابخانه پوهنتون و دیگر کتابخانه های شهر مزار وجود ندارد که از محدودیت های اساسی در این راستا به شمار می رود.

نبود و یا کمبود منابع: خصوصاً منابع دست اول یکی از محدودیت های حاد دیگری این تحقیق به شمار می رود.

رسانس هنری عصر تیموریان هرات

معنی لغوی رسانس: رسانس در لغت [ر ن سا] فرانسوی احیا، بازگشت به زندگی، اعاده حیات، تولد جدید و تجدید حیات می باشد (۸: ۴۲۸).

معنی اصطلاحی رسانس: رسانس به طور خاص دوره تجدد، جنبش و نوزایی را گویند که در پایان قرون وسطی و آغاز قرون (۱۴-۱۶ م) برا احیای ادبیات و علوم و صنایع در اروپا بوجود آمد و اساس این جنبش و تجدید حیات تقلید از ادبیات قدیم بود. در پایان قرن ۱۵ اوایل قرن ۱۶ میلادی صنایع و ادبیات خصوصاً اروپا رونق شگفت انگیز پیدا نمود. این شگفتی را که در عالم صنعت و ادب روی نمود، رسانس می خوانند و هرچند این معنی چندان رسا نیست ولی مراد از آن بازگشت هنر و ادب می باشد. رسانس که یکی از مهمترین وقایع تاریخ دنیاست نخست در ایتالیا مایه گرفت و بعد از آن در کشورهای فرانسه، آلمان، اسپانیا و هلند بسط و انتشار گسترده یافت. هنرمندان آن زمان دوره شاه کار های بوجود آوردند که تا امروز اثری عالی تر و نیکوتر از آن ها پدیدار نشده است. چنانکه اکتشافات بحری میدان سعی و عمل را در کار های مادی وسعت داد. رسانس هم عرصه فکری بشر را توسعه بخشیده طرز زندگی و حیات انسان ها را از حالت دوره بدوی به حالت های مترقی و پیشرفته آن سوق دهید. بناً کلمه رسانس را می توان اصطلاحاً به هر نوزایی استعمال نمود.

هنر

هنر در لغت به معنی فن بوده که با صنعت، علم، معرفت امری توأم با ظرافت و ریزه کاری آن در درجه از کمال فرد هنرمند می باشد.

واژه هنر در پارسی میانه به شکل هونر بوده که از دو پاره هو (خوب) و نر (مرد) تشکیل یافته و در جامعه مرد سالاری آریانا همان گونه که دلاوری را مردانگی و ایستادگی را پایمردی نام گزارده اند. لذا واژه هنر را نیز برمبنای آن استعمال نموده است. ولی این روند در بیشتر زبان ها به چشم می خورد اما در جوامع نوین این گونه واژه ها بار جنسیت‌گرایی پیشین خود را از دست داده و برای مفاهیم معتدل و خنثی به کار می رود.

هنر پدیده اعجاز‌انگیزه است این پدیده همواره در طول حیات بشر حضور داشته است آثاری که انسان‌های اولیه در غارها به جای گذشته اند همه و همه نشان‌گر حضور چشم‌گیر هنر در مسیر رویه تکامل بشر است حتی برخی پا را فراتر نهاده و مدعی شده اند که قبل از هبوط بشر به کره خاکی نیز این پدیده شگفت‌انگیز نقش خود را داشته است.

اما واژه هنر در هر زمان و هر مکان از خود دارای معانی و مصادیق بسیار متفاوت می باشد. در معانی عام و انتزاعی به هر گونه فعالیتی اشاره دارد که هم خود انگیخته و هم مهار شده باشد.

اصطلاح هنر در معنای مشخص به فعالیت‌های چون نقاشی، پیکره‌سازی، طراحی گرافیک، معماری، موسیقی، شعر، رقص، تئاتر و سینما اطلاق می گردد. غالباً اصطلاح هنر (art) را برای هنرهای بصری یا برخی از انواع هنرهای بصری به کار می برند.

ساده‌ترین تعریف و معمول‌ترین تعریف از هنر این است که بگویم هنر کوشش است برای آفرینش صور لذت‌بخش این اشکال حس‌زیبایی ما را ارضا می کند. و حس‌زیبایی وقتی راضی می شود که مانوعی وحدت با هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشیم و نیز هر نوع فعالیتی غیر معطوف به سود ما و مبتنی بر برداشته‌های شخصی از محیط و طبیعت با استفاده از نیرو تخیل و قواعد زیبا‌شناسی

مانند پرداختن به موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، نویسندگی، شعر و غیره می تواند بیانگر هنر یک شخص باشد.

فایده هنر برای روح هنرمند اینست که با علم به این که انسان های به اثر هنری او خواهند نگرست و رشد و کمال و یا سقوط انسان ها در خود هنرمند نیز اثر خواهند کرد. همه استعداد های مغزی و اعماق و سطوح روح خود را به کار می اندازد. تا اثر و انگیزه تحول و به رشد و کمال را به آن انسان ها که خود جزی از آنان می باشد تحول بدهد فایده هنر برای انسان ها تماشاگر در صورتی که از اعماق روح هنرمند توصیف شده برآید آب حیات برای حیات او خواهد بود.

هنر وسیله است برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عواطف ذهنی و هم چنین تفهیم آن احساس هنر با دیگران است.

در کل می توان بیان نمود که هر هنر با بودن هنرمند معنی و مفهوم می یابد. در صورت عدم هنرمند هر هنر که در نظر رسد کلمه نامفهوم خواهد بود.

آثار هنری معمولا به وسیله بینایی و شنوایی درک می شود. و در یک تقسیم بندی کلی هنر را می توان به انواع ذیل تقسیم نمود.

معماری (آرشتیکت)

مجسمه سازی (سفالگری، شیشه گری، پلاستیک)

هنر های ترسیمی (نقاشی، خطاطی)

ادبیات (شعر، نثر)

موزیک (موسیقی)

حرکات نمایشی (رقص)

تمثیل (تئاتر و سینما) (۷ : ۲۰)

هنر هرات در عصر تیموریان

هرات مرکز رفت و آمد جهان‌گشایان بوده و از سکندر یونانی تا چنگیز خان مغول و امپراتوران فارس و افغان در این شهر حکمروایی کرده‌اند؛ ولی عصر شکوفایی هرات در زمان فرمانروایی سلسله معروف و تاثیرگذار تاریخ افغانستان تیموریان از سال (۱۳۷۰ الی ۱۵۰۶ میلادی) است که نقش تاثیرکننده و بسزایی را در این سرزمین داشت که تاریخ و آثار تاریخی آن دوره‌ها گواه این مدعا است. بسیاری از بناهای تاریخی این شهر در زمان شاهرخ تیموری در سال‌های (۱۴۰۵ - ۱۴۴۷ م) ساخته شده است. این روند شکوفایی هنر تیموریان توسط گوهرشاد بیگم همسر توانمند شاهرخ تیموری ادامه یافته و به سطح عالی آن گسترش داده شد. اما متأسفانه بیشتر نمونه‌های آن تخریب شده است که نمونه مثال زنده آن قلعه اختیارالدین می‌باشد که در عصر ملکه گوهرشاد بیگم طرح و دیزاین گردیده به مرحله تکمیل بنا آن انجام پذیرفته است. همه فعالیت‌های هنر سلسله تیموریان که چه ثبت تاریخ گردیده و چه از تاریخ بجا مانده است همه بر اهل تحقیق و محققین می‌رساند که هرات در این دوره از تحولات عظیمی هنری برخوردار بوده و در نوآوری‌های چشم‌گیری را در عرصه هنر و بازسازی هرات انجام داده است.

بناً این نوآوری‌ها را می‌توان رنسانس هنر نامید. هرات در زمان حکمروایی و زمام‌داری سلسله پادشاهان تیموریان به نحوی رنسانس هنری و فرهنگی را تجربه نموده‌اند که بعد از آن تکرار نشده است. گوهرشاد بیگم در اعتلای فرهنگی هرات قدیم نقش پررنگی داشته است. شاهرخ پسر چهارم امیر تیمور کوره‌گان که به دلیل علاقمندی فراوانی که در شهر هرات داشت، پایتخت فرمانروایی خویش را به شهر باستانی هرات انتقال داد و این شهر را مرکز فعالیت‌های خویش قرار داد (۱۲: ۱۱۴).

هرچند شکوفایی فرهنگی و هنری دوره تیموریان هرگز تکرار نشده است، اما هرات هم چنان در عرصه نقاشی، شعر، داستان‌نویسی، تاریخ‌نگاری، موسیقی و صنایع دستی، از

جمله شهرهای پیشگام بوده است. شاعران و نویسندگان معروف مانند گوهر شاد بیگم، خواجه عبدالله انصاری، امیر علی شیر نوایی، صلاح الدین سلجوقی، و شاعران و نویسندگان زیادی در این شهر زندگی کرده اند. غنای تاریخی فرهنگی هرات باعث شده است تا هنرمندان و فرهنگیان این شهر بتواند موقعیت فرهنگی شهر را حفظ نمایند. هرات امروز با دوره تیموری قابل قیاس نبوده و نمی باشد. ولی موقعیت شهر به عنوان یکی از قطب های فرهنگی افغانستان هم چنان پا بر جا است.

هنر تیموری هنری بود که در ماوراء النهر و شرق ایران در زمان تیمور و به طور هم زمان در غرب ایران تحت حکومت سلسله های ترکمان ها به اوج خود رسید. مکتب هنری هرات که نشان گر هنر این دوره به خصوص در نقاشی است، در هنر مغولان هند تاثیری قاطع به جای نهاد. با تیموریان یکی از درخشان ترین ادوار تمدن اسلامی آغاز شد. در زمان حکومت آن ها معماری از نظر عظمت و غنای تزئینات به شکوه و شکوفایی بی نظیری دست یافت. معماری این دوره را بیشتر باید در سمرقند و هرات مطالعه کرد. هنر نقاشی به چنان مرتبه ای از تکامل رسید که الگویی برای کل مکاتب آینده نقاشی قرار گرفت. این دوره هم چنین دوره تحول و توسعه عظیم و تولید درخشان هنر های تزئینی (منسوجات، قالین بافی، سفالگری، جواهرکاری، فلزکاری، حکاکی، و حجاری) بود. ریشه های هنر مغولی را در هند می توان در هنر دوره تیموری پیگیری کرد. زیرا نخستین امپراتور مغولی هند از اعقاب تیمور به شمار می رفت. این سلسله سر انجام به دست صفویه فرو پاشید.

دوران حکومت تیموریان هرات را عصر ظهور مجدد هنر و ادب دانسته اند. در این دوره نهضت هنری پر رونقی شکوفا شد که ادوار بعدی را نیز تحت تاثیر خود قرار داد تیموریان به طور کلی شاهانی هنر دوست و هنر پرور بودند و اکثر جانشینان تیمور در بار خود را به محفل هنرمندان، شعرا و ادبا مبدل ساختند. آنان هنرمندان را تشویق می کردند. تحت حمایت آن ها هنرهایی همچون خطاطی، نقاشی، صحافی و جلد سازی به کمال پیشرفت

خود رسیدند. مهم‌ترین شاخه‌ی هنری که در این دوره با دست‌آوردهای خیره‌کننده‌ای در تمام تاریخ هنر خراسان بعد از اسلام نایل آمد نقاشی تیموری به دلیل تجمع هنرمندان در شهر سمرقند و هرات رشد چشم‌گیری یافت (۱۱: ۱۱۲-۱۱۶).

در کل می‌توان بیان نمود که عصر طلایی هنر، علم و صنعت در افغانستان از زمان تیموریان هرات شروع می‌شود یکی از مهمترین و عمده‌ترین دلایل آن تأسیس مکتب هنری هرات است و هم‌چنان در آن زمان مراکز بزرگ صنعتی، علمی و تجاری ایجاد گردیده و هنرمندان، صنعتگران مشهور از خراسان، تبریز، شیراز و سمرقند به هرات آمدند. از طرف دیگر روابط دوستی، تجاری و فرهنگی افغانستان با خراسان، چین و شرق در دوره تیموریان ذریعه تبادله سفیران در بین آن‌ها بیشتر از پیش محکم‌تر گردید.

تعلیم و مراکز تعلیمی عصر تیموریان هرات

هرات در اکثر دوره‌های تاریخ به عنوان یکی از مهمترین شهرهای خراسان شناخته شده است. لیکن دوران شکوفایی و اوج زیبایی آن بدون تردید مربوط به دوره تیموریان است به ویژه در دوره صد ساله سلطنت شاهرخ، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا این شهر مرکز تجمع دانشمندان و هنرمندان و محل رونق و شکوفایی هنرهای چون کتاب‌سازی، میناتوری، تذهیب و خوشنویسی بوده است. عظمت و اهمیت شهر هرات در سرزمین خراسان جایگاه علمی، ادبی، سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ شرق ایران و غرب افغانستان که باعث شده بود صیت جلال و جمال و آوازه شکوه و ابهت آن سرتاسر جهان آن روزگار را فرا گیرد. به ویژه در عصر تیموریان توجه گروهی از دانشمندان، فاضلان و مؤرخان را به خود معطوف داشت. چنانکه در باره حوادث سیاسی و شرح تحولات و ویژگی‌های ادبی و اجتماعی و اوصاف جغرافیایی آن کتاب‌های بسیاری تألیف شده است. در میان این کتب، کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* تألیف معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری از همه معروفتر است (۱۲: ۱۱۴).

در عصر تیموریان دارالسلطنه هرات به صورت دارالعلم بزرگی در آمده بود و از اطراف و اکناف جهان، طالبان علوم صوری و معنوی بدان کانون فرهنگ و ادب روی می آوردند. در هر گوشه و هر ناحیه آن شهر، گنبد‌های عظیم مساجد و مدارس و خانقاها سر به آسمان برافراشته و در زیر آن‌ها حلقه‌های درس و مجالس ادب و بحث و مناظره بر پا و دایر بوده و از آن دارالعلم بزرگ هزاران اثر بدیع هنری و کتاب‌ها و رساله‌های علمی و ادبی به ظهور پیوسته است. پادشاهان و فرمانروایان تیموری بزرگترین مدارس، خانقاه‌ها، مساجد دارالسیاده، دارالشفاه و کتاب‌خانه‌ها را در این شهر به وجود آورده بودند و در آن هزاران دانشمند، سخنور، شاعر، نویسنده، هنرمند، نقاش، تذهیب‌کار، خطاط و موسیقی‌دان مانند ستارگان درخشان، نور افشایی می‌کردند، نه تنها این مراکز، بلکه هر گوشه و کنار این شهر، برای شاعران و موسیقی‌دانان و نقاشان و خطاطان کانونی گرم و پذیرنده بود. این کانون عظیم هنری در تاریخ فرهنگ و هنر تمدن خراسان دارای تغییرات و نوزایی‌های فراوانی بود خود رنسانسی بود در عرصه هنر نمایی عصر تیموریان هرات که باعث پیدا شدن و روی کار آمدن مکتب هنری هرات گردید.

تعداد مدارس و مراکز تعلیمی در دوره تیموریان در شهر هرات بسیار زیاد بود. برخی از این مدارس به دست سلاطین و شاهزادگان بنا شده بودند و تعدادی نیز به دست سایر امرا و بزرگان تیموری. مدرسه امیر فرمان شیخ که از مقربان شاه‌رخ بود. یکی از این مراکز است. وی این مدرسه را در هرات ساخت و مدرسانی در آن گماشت. مدارس دیگری چون مدرسه معروف امیر چخماق شامی در یزد احداث گردید. مدرسه ملک‌آغا در بلخ، مدرسه یوسف خواجه، مدرسه میرزا الغ بیک در سمرقند، مدرسه بیگمیه زوجه سلطان حسین بایقرا در هرات، مدرسه سلطان حسین بایقرا در هرات مدارس صدرالدین محمد دشتکی شیرازی در محله دشتک شیراز و مدرسه حافظیه در یزد، مدرسه جلال‌الدین فیروز شاه در هرات، مدرسه گوهر شاد بیگم در مشهد و سایر مدارس و مساجد متعدد دیگر آن شهر از جمله مراکز علمی این دوره اند.

شماره این گونه مدارس که در عهد تیموری و به خصوص در دوران سلطنت شاهرخ و حسین بایقرا در خراسان ساخته شده بسیار است و اگر چه در آن دوران اعتبار علمی هرات و سمرقند بیش از سایر شهرها بود، لیکن در بعضی از شهرهای دیگر نیز دانشمندان و اهل قلم مورد تشویق و حمایت حکام تیموری قرار داشتند. هرات مرکز علمی محسوب می شد و دانشمندان آن جا از تشویق مساعدت اسکندر بن عمر شیخ و ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ برخوردار بودند. بزرگانی چون (میر سید شریف جرجانی، جلال الدین دوانی، صدرالدین دشتکی و غیره).

در بسیاری از شهرها بناهای به عنوان آثار خیریه و وقفی برای تعلیم علوم شرعی و دارای مدرس و مسجد و محل سکونت برای طلاب علوم دینی و خدمتگزاران آنان وجود داشته و گاهی در آن ها برای مدرسان نیز حجره های در نظر گرفته می شد. موضوع دروس در آن ها طبعاً علوم شرعی و صرف و نحو عربی آن هم بر مبنای کتاب های درسی قرون هفتم و هشتم و تلخیص ها و یا شروح و حواشی آن ها بود، بدون آنکه هیچ گونه ابتکار یا تفکر و تحقیقات تازه ای در آن ها دیده شود. برعکس، تکرار و تعبد و تقلید از گذشتگان مشخصه اصلی این دروس بود.

مکتب هنری هرات

دوره حکمرانی تیموریان در خراسان، عهد پرورش هنر نقاشی و مصوری و تزئین و تذهیب و خوشنویسی و تمام شقوق کتاب سازی به شمار می آید. هنر نقاشی از قدیم الایام در بین مردم ماورالنهر و خراسان، به ویژه در هرات رواج داشته و آنان پس از ورود اسلام به این نواحی استعداد های هنری خود را در آراستن و تذهیب کتب دینی اسلامی به خصوص قرآن و نقاشی مساجد و مقابر اسلامی به کار بستند. بدین سان در سرتاسر دنیای اسلام، آثاری را به وجود آوردند که در تاریخ هنر بشر برگزیده اند. تا قرن ششم هجری هنر کتاب سازی، چه در دنیای عرب و چه در خراسان و ماورالنهر ترقی شایانی کرد

و در این مدت کتاب خانه های بزرگی در قلمرو خلافت اسلامی از قاهره تا خراسان و ترکستان به وجود آمد.

در واقع می توان گفت فرمانروایی شاهرخ در هرات مقدمه دوران پرشکوهی شد که می توان آن را رستاخیز هنر خراسان عهد تیموری نام نهاد. رستاخیز که باعث شد علاوه بر هنر های یاد شده هنر چون موسیقی، معماری، فلزکاری، آبگینه و چینی کاری، کاشیکاری و غیره هنر های خراسانی تکامل یابد. بدین سان مقدمات نهضت علمی، ادبی و هنر بزرگی فراهم آمد. که در کل می توان نتیجه زحمات و تلاش های هنر دوستانه شاهان تیموری را به وجود آمدن مکتب هنر هرات دانست (۱۲: ۱۱۵ - ۱۱۸).

مکتب هنری هرات به دوره ای از نگارگری اطلاق می شود که از دوره تیموری و بالاخص دوره شاهرخ آغاز شده و با دوره شاه تهماسب صفوی پایان می یابد. از ۸۰۷ تا ۹۵۰ قمری سر دمدار این مکتب هنری کمال الدین بهزاد است که نه تنها خود باعث اعتلای این مکتب شد بلکه تاثیری درخور نگارگری بعد از خود بر جا نهاد. پایگذاری مکتب هنری هرات در دوره تیموریان در دوره زمان داری شاهرخ تیموری بر می گردد. ولی در دوره سلطان حسین بایقرا پیشرفت زیادی نموده است (۳: ۱۳۰).

ظهور مکتب هرات به گونه ای غیر قابل انکار مدیون قدرت گرفتن تیمور است. چرا که اوضاع سیاسی و اقتصادی دوره استیلای تیمور و بالاخص جانشینان او زمینه ساز به وجود آمدن این مکتب شد. در وهله او کشور گشایی و وسعت داد قلمرو تیمور مصادف بود با غرامات فراروان که در پیروزی ها به دست می آمد. جداً از ثروت و غراماتی که تیمور در دوران خویش انباشت کوچ دادن هنر مندان و صاحبان فن از قلمروهای تصرف شده به ماورالنهر و سمرقند نیز ابزاری شد تا جانشینان وی برای حمایت هنر که تنها در ثبات و آرامش می بالد، امکانات کافی در اختیار داشته باشند. کوچ دادن هنرمندان و زبندگان در

دوره شاهرخ نیز معمول بود. هنرمندان بسیاری پس از تصرف تبریز به هرات کوچ داده شدند (۲: ۸۹).

این امر با کوچاندن هنرمندان مکتب شیراز به هرات وقتی والی شیراز از فرمانبرداری از شاهرخ سر باز زد و شیراز دوباره به تصرف شاهرخ در آمد، تکمیل شد. نگارگران مکتب هرات را به درستی به دو نسل تقسیم کرده اند. نسل اول که با شاهرخ تیموری معاصر بودند و نسل دوم که در زمان سلطان حسین بایقرا می زیستند. نسل اول با شاهکاری به نام شاهنامه بایسنقری در تاریخ نگارگری نقطه عطفی شدند و نسل دوم با درخشش بهزاد و هم نسلان او می باشد.

ترقی هنر و فرهنگ در دوره سلطان حسین بایقرا

دوره حکمرانی تیموریان در هرات، عهد پرورش هنر نقاشی و مصوری و تزئین و تذهیب و خوش نویسی و تمام شقوق و کتاب سازی به شمار میاید. هنر نقاشی از قدیم ترین ایام در بین مردم ماوراءالنهر و ایران، به ویژه در خراسان رواج داشته است و آنان پس از ورود اسلام به این نواحی استعداد های هنری خود را در آراستن و تذهیب کتب دینی اسلامی به خصوص قرآن و نقاشی مساجد و مقابر اسلامی به کار بستند. بدین سان در سراسر دنیای اسلام، آثاری را به وجود آورده اند که در تاریخ هنر بشر برگزیده اند (۱۱: ۱۱۴-۱۱۵).

نسخه های خطی مکتب هرات چه از نظر موضوع و خط، چه از نظر آرایش هنری یعنی تصویر، تذهیب، نقاشی و تجلید در آن عصر، شایق و علاقمندان زیادی داشت و به هر طرف به طور ارمغان برده و یا فرستاده میشد. از جمله آورده اند که: «در زمان سلطان حسین بایقرا سفیری را به عراق می فرستادند، امیر علی شیر نوایی در جمله نفایس تحفه، کلیات جامی از جهت قاضی عیسی صدر مقرر داشت» و دیوان مولانا جامی از هرات به حضور سلطان بایزید دوم عثمانی فرستاده شد.

در نتیجه هنر پروری شاهزاده گان تیموری بود که هنر خطاطی و کتاب نویسی پیشرفتی بسیار کرد. چنانکه می گویند مولانا نیشاپوری، نستعلیق نویس و شاعر و منشی اعجوبه دهر، در روز یکشنبه (۱۲) ربیع الاول (۸۲۴ ه. ق) مطابق (۱۴۲۹م) در حضور عامه مردم از صبح تا شام صدوبیست مکتوب با بلاغت اسلوب ده سطر، انشاء و به خط نستعلیق خوب نوشت. و روزی در میدانی پیش روی مردم دو هزار بیت بر بدیبه گفت. و هم روز چهارشنبه (۲۶) جمادی الاولی (۸۲۵ ه. ق) مطابق (۱۴۲۰م) در محضر عامه مردم از طلوع تا غروب، چهار حکایت مختلف را در چهار بحر خمسۀ نظامی مجموعاً دوهزار بیت در کمال بلاغت منظوم کرده و به خط نستعلیق خوب در حالی نوشت که تمامی سازنده ها و نقاره چیان و خواننده ها معرکه را گرم داشتند، وی بدون فتور حواس به شعر گفتن و نوشتن پرداخت و نماز پیشین و نماز دیگر را هم ادا کرد. در مدح او گفتند:

یک روز به مدح شاه پاکیزه سرشت سیمی دوهزار بیت گفت و نوشت (۵: ۳۷-۳۸).

اگر چه پرورشگاه مهم تمامی این هنرها چه در عهد سلطان حسین بایقرا و چه در عهد اسلاف وی شهر هرات بود، ولی شهرهای سمرقند، بخارا، بلخ، مشهد، اصفهان، قزوین، شیراز و تبریز نیز از مراکز بزرگ و شکوه مند این رنسانس هنر بوده اند. چنانکه آثار این رنسانس تا برخی شهرهای کوچک هم رسیده بود، شهرهای که به نحوی از انحاء با دربار اخلاف تیمور در شهرهای سمرقند و هرات و حکمرانان معاصر ایشان مانند خان های ماوراءالنهر و ترکمانان آق قویونلوها و سپس تیموریان هند و خاندان صفویه در ایران و زیر دستان این حکومت های بزرگ و حتی به عثمانی ها نیز رابطه داشته اند. به هر حال اگرچه این هنرها میراث مشترک تمام مردم این سرزمین ها به شمار می آیند؛ اما در واقع این هرات بود که مرکز این هنرها بوده و به هر سو نور می فشانده است.

ذکر این نقطه ضروری است که نهضت خاص که تیموریان در هنر پدید آوردند، بعد از زوال حکومت ایشان از میان نرفت، به خصوص که پادشاهان صفوی هم در تشویق و

ترغیب هنرمندان دست کمی از تیموریان نداشتند و کورگانیان هند نیز همواره اهل هنر را گرامی می‌داشتند.

نه تنها شاهان و شاهزاده گان تیموری خود مشوق هنر و هنرمندان بوده اند؛ بلکه بسیاری از امیران و بزرگان دربار نیز از آن‌ها پیروی کرده، از این هنرمندان برای ساختن آثار هنری مورد نیاز خود استفاده می‌کردند و گاه حتی خود آن‌ها در بعضی از شاخه‌های هنری ماهر و استاد بودند. به قول خواند میر: «امیر علیشیر نوایی وزیر معروف سلطان حسین بایقرا هم در تذهیب و تصویر و کتاب نویسی نظیر نداشت.»

بذل توجه و همت و کوشش تیموریان در باره کتاب و کتابخانه، از جمله موضوعاتی است که نمی‌توان به ساده‌گی از کنار آن گذشت. شاهان و شاهزاده گان و رجال و حکام این دولت، به طور تقریبی همه دوستدار کتاب و کتابخانه بودند و در میان آنان کسانی مانند شاهرخ، بایسنقر، الغ بیک و سلطان حسین در این زمینه بیش از همه کوشش و فداکاری کردند. به فرمان ایشان تعداد زیادی از هنرمندان، همواره به استنساخ کتاب سرگرم بوده و آن کتاب‌ها را مذهبیان و نقاشان چیره دست تزئین می‌کردند و صحافان ماهر، جلدهای گران بها بر آن‌ها ترتیب می‌دادند و از این راه نفایس را پدید می‌آوردند که هریک به دنیای می‌ارزید.

از انواع هنرهای مربوط به کتاب‌سازی، می‌توان به هنر صحافی معرق اشاره کرد که در عصر تیموریان در هرات رواج یافت. هنر ساختن کاغذ را برای آرایش حواشی و گاهی متن کتاب‌ها و انواع نور افشانی مانند میانه، غبار، چشم موری بروی اوراق کتاب‌های نفیس و نیز صنعت عکس و تذهیب معرق و قطاعی از هنرهای مرسوم کتاب‌سازی عهد تیموریان بود که به وسیله آن خطوط و نقوش را از کاغذ بریده، بر اوراق یا قطعات مورد نظر می‌چسپانند. این گونه کارها را با ابزاری خاص و بادقت و هنرمندی تمام انجام می‌دادند. در دوره تیموریان هنرهای کتابت، تحریر، تذهیب، قطاعی، تعریق، تشعیر، نقاشی، مصوری،

تجلید و غیره رواج بسیار داشت و آن هنرمندان به نام کاتب، مذهب، نقاش، وصال، قطاع، معرق، تشعیر ساز، مصور یا مجلد یاد می شدند.

در دوره سلطان حسین بایقرا و اسلاف وی، صنعت صحافی و چرمکاری که دارای طرح های عالی بود و در آن نهایت دقت و مهارت به کار می رفت، به حد کمال می رسید. نمونه های خوب صحافی و جلد سازی از دوره تیموری، با تاریخ های (۸۴۱) و (۸۵۰)، در کتابخانه موزیم توپ قاپو سرای استانبول و موزیم متروپولتین موجود است.

هنر نقاشی و خوش نویسی در دوره سلطان حسین بایقرا

اطلاعات ما در باره چگونگی وضعیت هنر نقاشی در زمان تیمور کم است. البته این عربشاه در توصیف کاخ های تیموری به این نکته اشاره کرده است، که تیمور در بعضی از این کاخ ها، مجالس خویش را تصویر نموده و صورت خود را گاه خندان و گاه خشمگین نقش کرده است.

نقاشان دوره تیموری ابتدا بیشتر به مصور ساختن شاهنامه مشغول بودند، اما بعدها موضوعاتی که بیشتر توجه آن ها را جلب کرد، اشعار عاشقانه و موضوعات عارفانه مورد علاقه شاعران معروف ایران، از جمله نظامی و سعدی بود. در مکتب هرات برای نقاشی اشعار این گونه شاعران، سبک جدید ابداع شد، به گونه که متناسب با معنی و مفهوم اشعار غنایی و عاشقانه ایشان باشد. در این سبک اشکال انسان در تصاویر ظریف و کوچکی ترسیم می شد و زمینه آن تزئینی و دارای افق بلند و جبال اسفنجی بود. ایجاد این سبک در نقاشی به تدریج نفوذ خارجی در آن مستهلک شد و واجد ویژه گی های ملی و محلی گردید، مرهون مکتب نقاشی هرات بود.

در منابع عصر تیموری از نقاشان برجسته مانند سید احمد نقاش، خواجه علی مصور، درویش محمد خراسانی، مولانا امیرخلیل، خواجه غیاث الدین، امیر روح الله مشهور به

میرک نقاش و مولانا حاجی محمد، استاد قاسم، علی چهره گشا و چگونگی کار آن‌ها بحث شده است. اما مسلم این است که بزرگترین نقاش عصر تیموری و تمام ادوار اسلامی کمال الدین بهزاد بود که در سال (۸۵۴ ه. ق) در شهر هرات به دنیا آمد. وی در کودکی از پدر و مادر یتیم شد و استاد میرک نقاش کتابدار سلطان حسین میرزای بایقرا بود، تربیت و نگهداری او را پذیرفت. بهزاد هنرمند و با استعداد بود و از میرک بهره گرفت. تربیه و توجه میرک از یک طرف و استعداد ذاتی بهزاد از طرف دیگر و محیط هنر دوست هرات همه و همه باعث شد که به زودی کار بهزاد بالا بگیرد و به جای برسد که به قول مؤلف گلستان هنر «تا صورت نقش بسته، همچو او مصوری کس در این روزگار ندیده.»

امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا از هنرمندان جوان حمایت می کردند. ایشان بعدها بهزاد را نیز به دربار خویش راه دادند. بهزاد هم با میناتورها و نقاش‌های خود، خاطر سلطان را شاد نگه می داشت و به قول مؤلف بدایع الوقایع «هرگاه که این پادشاه عالی مقام غمی یا المی پیرامون خاطر گردیدی و غبار قبضی بر مراثت ضمیر منیر رسیدی، استاد مشارالیه (بهزاد) صورتی بر انگیخته و پیکری بر آمیختی که به مجرد نگاه کردن حضرت پادشاه در وی، آینه طبعش از رنگ کدورت و صفحه خاطرش از نقوش کلفت فی الحال متجلی گشتی.» هم چنین از یکی از امیران آن دوره، به نام امیر بابا محمود که صورت عجیب و هیئتی غریب داشت یاد کرده است که بهزاد صورت او را به اوضاع مختلفه تصویر می نمود و پادشاه را شاد و خندان می کرد. امیر علی شیر نیز به بهزاد علاقه و محبت خاص داشت و گویند: «استاد بهزاد صحیفه مصور به مجلس امیر علی شیر آورد، مشتمل بر درختان گوناگون و بر شاخسارش مرغان خوش صورت و بر هر طرف جویبارهای جاری و گلبن‌های شگفته زنگاری و صورتی مرغوب میر (علی شیر) چنانچه که تکیه به عصا زده و طبق‌های پر زر در پیش نهاده. میر علی شیر از دیدن آن تصویر فوق العاده در اعجاب رفت و از حاضران خواست تا نظر خود را در باره آن بگویند. یکی از آن‌ها گفت خواستم دست دراز کرده و گلی بر کنم و بر دستار خود گذارم، اما اندیشه کردم که

مبادا مرغان از سر درختان پرواز نمایند. هر یک چیزی گفتند و امیر علی شیر گفت نزدیک بود طبق های زر را به حاضران مجلس نثار کنم. در هر حال میر علی شیر به قدری تحت تأثیر لطف و زیبایی تصویر قرار گرفت که استاد بهزاد را اسپ با زین و لگام و جامه مناسب داد (۱۱: ۱۱۷-۱۲۲).

ظهیرالدین محمد بابر در مورد اهل هنر دربار سلطان حسین بایقرا می نویسد: «اگرچه خوش نویسان در این دوره زیاد بودند؛ ولی در نسخ و تعلیق سر آمد همه آنان سلطان علی مشهدی بود. برای سلطان حسین میرزا و علی شیر بیک کتابت های بسیاری کرد. هر روز سی بیت به خاطر میرزا و بیست بیت به خاطر علی شیر بیک می نوشت.

از مصوران بهزاد بود که کار مصوری را بسیار نازک کرد. چهره اشخاص بدون ریش را بد رسم می کرد. چهره اشخاص ریش دار را بسیار خوب و زیبا رسم می نمود. دیگر شاه مظفر بود تصویر را بسیار نازک و باریک می کشید. تشعیر را نهایت درجه نازک می نمود. عمر زیادی نیافت، تصنیفی هم در تصوف دارد که بد نیست، غالباً اکثری سخن ها از او نیست در وقت ترقی خود از دنیا رفت.

از میان اهل نغمه، قانون را هیچ کس به قدر خواجه عبدالله مروارید خوب نواخته نمی توانست. یکی دیگرش قل محمد عودی بود. غیچک را هم خوب می نواخت. یکی دیگرش شیخی نائی بود. عود و غیچک را خوب می نواخت. از دوازده یا سیزده سالگی نی را خوب می نواخته». بدین ترتیب بابر از اشخاص ذیل در بخش موسیقیدانان دربار سلطان حسین نام می برد: «حسین عودی، غلام شادی، میر عزو، بنایی، نظیرالدین پهلوان، بوسعید (۴: ۲۵۳-۲۵۵).

مآخذ

- ۱- افضل‌ی، محمد اسلم. (۱۳۹۰ ه. ش)، هرات در عهد تیموریان، هرات: احراری.
- ۲- اکا، اسماعیل. (۱۳۹۰ ه. ش)، سلسله تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران: امیر کبیر.
- ۳- بوا، ل. (۱۳۴۳ ه. ش)، تمدن تیموریان. ترجمه باقر امیرخانی. تبریز انتشارات مهر.
- ۴- بابر، ظهیرالدین محمد. (۱۳۸۷)، بابر نامه، مهتمم هدایت الله هدایت. مزار شریف. بنیاد فرهنگی میرزا اولوغ بیگ.
- ۵- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۵۵)، هنر عهد تیموریان و متفرعات آن. تهران. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- سلام محمد اکبر و عزیزه خوشنصیب. (۱۳۹۰ ه. ش)، ارزش های هنری و فرهنگی عمارات افغانستان، کابل: نشرات پوهنتون کابل.
- ۷- سلام، محمد اکبر و عزیزه خوشنصیب. (۱۳۸۹ ه. ش)، هنر و هنرهای زیبا در افغانستان، کابل: نشرات پوهنتون کابل.
- ۸- عمید، حسن. (۱۳۸۹ ه. ش)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر.
- ۹- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۸۹ ه. ش)، افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: لمپ، هارولد. (۱۳۸۹ ه. ش) تیمور فاتح جهان، ترجمه علی جواهر کلام. تهران: میراث ماندگار.
- ۱۰- میر جعفری، حسین. (۱۳۷۵ ه. ش)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۱- نوری، نور جاوید. (۱۳۹۱ ه. ش)، هنر زیور سازی در افغانستان، کابل: انتشارات میوند.
- ۱۲- همایون، سرور. (۱۳۸۰ ه. ش)، هرات در دوره تیموری‌ها. پیشاور: سیار اریک.

محمد نادر رسولی مشاور دافا

گزارش از ساحه باستانی میرزکه ولایت پکتیا

میرزکه در ولسوالی سید کرم ولایت پکتیا در ۳۰ کیلو متری شمال شرق شهر گردیز موقعیت داشته و باشندگان آن از قوم منگل می باشد. ساحه باستانی میرزکه که به نام کافرکوت یاد می گردد در بلندی یک تپه موقعیت دارد و در مجاورت آن قطه زمین مربع شکل که روی آن پارچه های ظروف سفالی دیده می شود که گواهی بر باستانی بودن ساحه می نماید. به فاصله ۷۰ متری کافرکوت در کنار رودخانه، چشمه موجود است که در سال ۱۹۴۷ زنان محل یک تعداد مسکوکات را از چشمه یافتند. بعد یک هیأت مشترک افغان- دافا حفریات مختصری را انجام دادند که معلوم گردید در پهلوی چشمه یک اتاق بزرگ که هر ضلع آن ۶ متر و اتاق های کوچک در جوار آن نیز موجود است. چنین به نظر میرسد که این چشمه متبرک بود که مردمان آن وقت مسکوکات را در آب می انداختند. این مسکوکات مربوط قرون چهارم قبل از میلاد تا حوالی قرن سوم میلادی در حدود ۷۰۰ سال متراکم گردیده بود. مطالعه این مسکوکات توسط دانیل شلومبرژی، مارک لولر و کوریل صورت گرفت. در بهار سال ۱۹۴۷ احمدعلی کهزاد که مسؤل بخش باستانشناسی در موزیم ملی بود، در حدود ده هزار سکه را بعد از حفریات از میرزکه به موزیم کابل انتقال داد و به گفته اهالی آن منطقه در حدود ۵۰ هزار سکه های دریافت شده از میرزکه

در بازار های کابل، جلال آباد و پشاور به فروش رسیده بود. این مسکوکات دو نوع بود یکی شامل بنت بار و پینچ مارک که به شکل میله های نقره یی پهن و مقعر و دومی پارچه های نازک قطع شده نقره یی که اشکال و علائم مختلف داشت، نوعیت آن تا ۳۰۰ میرسد، که در آن تصاویر انسان و اسلحه، اشجار و پرند گان، آفتاب، مهتاب و ستاره ها، گل ها و برخی از آبدات و غیره دیده می شود. یک تعداد مسکوکات سلاله و شاهان دوره یونانی، اسکایی ها، پارتی ها و کوشانی ها می باشد. تقریباً همه مسکوکات مربوط شاهان جنوب هندوکش، هرمایوس و میناندر بوده که در حوزه گندهارا به ضرب رسیده است. مسکوکات اسکایی ها و پارتی ها خیلی زیاد بوده و مسکوکات کوشانی های بزرگ، کدفیزس، کنیشکا و واسودیوا نیز در جمع آن ها موجود است. ممکن بعد از فتوحات ساسانی ها به طرف شرق این ساحه باستانی تخریت و غیر مسکونی شده باشد.

در سال ۹۳-۱۹۹۲ پنج تن از قوماندان های محلی منگلی خیر کشف یک خزینه بزرگ آثار باستانی را به رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان دادند که به اساس این گزارش اینجانب نماینده ریاست باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ با یک هیأت عالی رتبه دولتی که وزیر مشاور وقت در امور دولت در رأس هیأت و نماینده گان وزارت امور داخله و ریاست امنیت ملی با قوماندان های محلی میرزکه عازم ولایت پکتیا گردیدیم که تهدید های شدید در طول راه موجود بود. بعد از رسیدن به گردیز مرکز ولایت پکتیا اینجانب با دو تن نماینده امنیت ملی و یک تن از قوماندانان محلی عازم ساحه باستانی میرزکه گردیدیم و این ساحه تحت نظارت شدید امنیتی ۱۳ تن از قومندانان که نماینده ۳۰۰۰ تن افراد مسلح محلی بود، با سلاح های ثقیل و خفیف نظارت می گردید و محل در محاصره آن ها بود. از قبل با پنج تن از قوماندانانی که به کابل آمده بودند و نماینده گان دولتی فیصله گردیده بود که هویت ما سه تن افراد دولتی بین قومندانانی که در ساحه حضور داشتند و مخالف افراد دولتی بودند افشا نگردد و ما به نام کارشناسان تاجران خارجی معرفی گردیدیم.

گزارش از ساحه باستانی میرزکه..._____

ساحه باستانی کافرکوت بالای یک تپه که توسط اهالی منطقه کندنکاری و تخریب گردیده بود، یک خم بزرگ سفالی را در سطح تپه گذاشته بودند که از دور دیده می شد بعد از سروی معلوم گردید که کندنکاری در سطح تپه صورت گرفته و پارچه های ظروف سفالی در سطح تپه پراکنده بود و در مجاورت تپه یک قطعه زمین هموار مربع شکل که قبلاً تذکر یافت، چقری موجود بود که شاید محل حفاری سال های گذشته بوده باشد که برای کشت و زراعت بالای چقری ترناوه چوبی جهت عبور آب گذاشته شده بود که به مرور زمان ترناوه چوبی تخریب و آب از آن جاری و در بقایای باقی مانده ساختمان های باستانی، نفوذ نموده بود. اهالی منطقه از این نقطه چند اثر طلائی یافتند و بعد به کندنکاری آغاز نموده و خزینه نادر و بی نظیر را غارت نمودند. در اثر حفر و کندنکاری یک چقری و یا خندق به قطر تخمیناً ۲۰ متر ایجاد و آب چشمه در این خندق و یا حوض رد گردیده بود که توسط واتر پمپ های سه انچ در رودخانه ایکه در جوار خندق قرار داشت، تخلیه می گردید. آب خندق یا حوض که شفاف بود و تمام آثار به چشم دیده می شد، توسط نماینده گان محل جمع آوری و نظارت می گردید. زمانیکه آب حوض و یا خندق زیاد می گردید، جدار های آن فرو می افتید و آثار جدید در خندق نمایان می شد که در یک قسمت جدار، بقایای ساختمانی از سنگ و خشت خام به نظر می رسید. به عقیده من آثار در بین اتاق ها جابجا و محفوظ گردیده بود که زمان لغزش و فرو افتادن این ساختمان ها در بین خندق پر از آب شسته می شد و برملا می گردید. بقایای باقیمانده ساختمانی و ریگ توسط تشت های آهنی تخلیه می گردید و آثار جمع آوری شده بعد از صورت بندی در خریطه ها و بوجی ها در بین یک کانتینر ۴۰ فت که در پهلو خندق قرار داشت جابجا و در ختم روز کانتینر توسط نماینده گان محل مهر و لاک می گردید. جهت باز دید آثار داخل کانتینر مبلغ پنجهزار کلدار باید تحویل می گردید. زمانیکه داخل کانتینر شدیم، آثار و مسکوکات ناب و منحصر به فرد را که در جهان بی نظیر است از نزدیک مشاهده نمودیم که چشم را خیره می کرد. این در حالست که فلمبرداری و عکاسی به

صورت قطع ممنوع بود و ما توانستیم اجازه رسامی را بگیریم که در حدود سه ساعت مصروف دیدن آثار و رسامی شدیم و تعداد محدود آن گنجینه را از نظر گذشتاندیم اما بدبختانه بعد از سپری شدن در حدود سه ساعت، نماینده گان محلی آگاه شدند که ما نماینده گان دولت هستیم نه از تجاران، با قوماندانی که از گردیز به میرزکه آمده بودیم به رهنمایی او از محل مخفیانه فرار نمودیم که در طول راه متأسفانه به دام افتادیم و سخت تهدید شدیم و قوماندانیکه همراهی ما بود از ما سخت دفاع کرد، ولی اسنادی را که تهیه و رسامی نموده بودیم همه پاره پاره گردیده و به خود ما آسیب نه رسید و بعد روانه گردیز گردیده و به کابل عودت نمودیم و گزارش خود را به مقامات دولتی سپردیم.

این خزینه بزرگ و بی نظیر بدبختانه از طرف دولت به موقع خریداری نگردید و از طرف دلالان و قاچاقبران داخلی و خارجی خریداری و به خارج از سرحدات افغانستان و بعد به ممالک دیگر و از جمله به کشور جاپان، امریکا و انگلستان منتقل گردید.

آثاری را که از نزدیک دیدم عبارت بود از: جام های طلایی و نقره یی، زیورات طلایی حاوی گردنبندها، گوشواره های نگین دار و کره هایکه در دو انجام آن سرهای مار با نگینه مانند کره های ساحه باستانی طلا تپه مگر یک اندازه نازکتر انگشترها، ماتیکه، سر شانه یی های طویل عصر هخامنشی که یک انجام آن کاملاً پهن با اندازه شانه و دارای سوراخ ها جهت نصب و دوخت در شانه و انجام دیگر آن تا بند پاهای می رسد به صورت یک نوار پهن و روی آن صحنه های زندگی شاهان و یا سرداران تپه گردیده بود، مهرها یا تپه ها به شکل انگشتر که مردم محل به نام انگشتر های برنج دار یاد می کردند، سیخک های موی، تیر و کمان های کوچک و سمبولیک، مجسمه های کوچک میان خالی انسان ها، حیوانات و یک مرد در حالت انداختن و یا پرتاب کردن دیسک بالای سکو و مسکوکات عصر یونانی سوار بر گادی های چهار اسپه، مسکوکات کوشانی های بزرگ، کدفیزس، کنشکا و واسودیوا و یک سکه پلاتین که همه این آثار از طلا بودن و متباقی آثار نقره یی که

گزارش از ساحه باستانی میرزکه...
از جمله مجسمه یک شیر در حدود ۳۰ الی ۴۰ سانتی متر در حالت پرش و مقدار زیاد مسکوکات نقره بی و مسی بود که در دورا دور کانتینر انبار گردیده بود. در جمله آثار چند نمونه از تاپه های سنگ کوارتز و مجسمه های کوچک نیز دیده شد که در یکی از تاپه ها که یک روی آن هموار و روی دیگر آن محدب بود، در روی هموار آن یک اسپ در حالت دوش بی اندازه ظریف نقر گردیده بود.

در مجموع تمام آثاریکه در کانتینر جابجا شده بود به صورت تخمینی در حدود سه الی سه و نیم تن موجود بود و قرار گفته اهالی یک مقدار آن قبلاً به فروش رسیده بود. نا گفته نماند که در آن موقع بازدید ما و جمع آوری آثار هنوز جریان داشت. بعداً پروفیسور عثمان بوپراچی سکه شناس مرکز تحقیقات ملی و علمی کشور فرانسه از آثار میرزکه در تمام کشور هایکه موجود بود و منجمله از دیپو های نصیرالله بابر در پاکستان دیدن به عمل آورده که قرار تخمین وی چهار و نیم تن محاسبه شده است.